

# نقد مراجعات

(نقدی بر کتاب المراجعات سید عبدالحسین شرف الدین موسوی)

آیت الله علامه سید ابو الفضل ابن الرضا برقی قمی (رَحِمَهُ اللهُ)

(۱۲۸۷ - ۱۳۷۰ شمسی)

تحقیق و تعلیق:

عبدالله سلمان

ترجمه:

د. حنیف زرنگار

جميع الحقوق الفكرية والطباعة محفوظة

جميع الحقوق محفوظة، ولا يسمح الاستفادة من هذا الكتاب أو نقله في أي شكل أو واسطة، سواء أكانت إلكترونية أو ميكانيكية، بما في ذلك التصوير بالنسخ (فوتوكوبي)، أو التسجيل، أو التخزين والاسترجاع، دون إذن خطي من المؤلف.

عنوان فارسي كتاب

نقد مراجعات

(نقدی بر کتاب مراجعات سيد عبدالحسين موسوی)

عنوان عربي كتاب

نقد المراجعات

[نقد کتاب مراجعات لعبدالحسين الموسوي]

تأليف

آية الله العظمى علامة

سيد ابوالفضل ابن الرضا برقي قمي

(١٣٣٠هـ-١٤١٤هـ ق.) مطابق با (١٢٨٧-١٣٧٠هـ ش.)

www.borqei.com

تحقيق و تعليق

عبدالله سلمان

ناشر

دار العقيدة للنشر والتوزيع

www.aqideh.com

چاپ اول / الطبعة الأولى

١٤٣٥هـ / ٢٠١٤م

ناظر علمي و فني

مجموعه‌ی موحدین

www.mowahedin.com

contact@mowahedin.com

⊙ دار العقيدة للنشر والتوزيع، ١٤٣٥هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

القمي، سيد أبو الفضل الرضا البرقي

نقد المراجعات / الفارسية. / سيد أبو الفضل الرضا البرقي

القمي؛ عبدالله سلمان - المدينة المنورة، ١٤٣٥هـ

٢٥٠ ص؛ ٢٤ سم

ردمك: ٩٧٨-٦٠٣-٩٠٤٢٩-٩-٠

١. الفتنة الكبرى ٢. الإسلام - دفع مطاعن ٣. الإمامة

عند الشيعة - نقد

أ. سلمان، عبدالله (مترجم) ب. العنوان

١٤٣٥ / ١٩٨٥

ديوي: ١٠٩، ٢٤٧

**العبيكان**  
**Obekkan**

توزيع شركة مكتبة

المملكة العربية السعودية - الرياض - المحمدية

طريق الأمير تركي بن عبدالعزيز الأول

هاتف: ٤٨٠٨٦٥٤ - فاكس: ٤٨٨٩٠٢٣

هاتف مجاني: ٩٢٠٠٢٠٢٧

ص.ب: ٦٢٨٠٧ الرياض ١١٥٩٥

## فهرست مطالب

- ۱..... مقدمه‌ی مجموعه کتاب‌های موحدین
- ۵..... مقدمه‌ی ناشر
- ۹..... مقدمه‌ی محقق
- ۱۵..... مقدمه‌ی مؤلف
- ۱۹..... [کوچ مؤلف به سوی نور هدایت و گرفتاری وی]
- ۲۰..... [انگیزه تألیف این کتاب]
- ۲۱..... [کوشش دشمنان اسلام برای نابودی آن]
- ۲۳..... [مذهب حق اهل بیت]
- ۲۴..... [کافی و روایات طعن در اسلام]
- ۲۹..... غفلت علمای شیعه و سنی مایه‌ی بسی تأسف است
- ۳۱..... تأسف و تعجب
- ۳۴..... هر مذهبی از کتاب‌های پیروانش شناخته می‌شود
- ۳۴..... [سیری در کتاب کافی]
- ۳۷..... [آنچه نزد علمای پیشین، غلو به شمار می‌آمد، امروزه جزء ضروریات مذهب است]
- ۴۰..... [ائم غیب نمی‌دانند]
- ۴۳..... [تأویلات باطنی آیات قرآن]
- ۴۵..... روایات وارد شده در مذمت شیعه از سوی امامانشان
- ۴۷..... [واقعیت امامان آن است که نسبت علم غیب به خودشان را انکار می‌کنند]

- ۴۸ .....[امیرالمؤمنین علی علیه السلام غیب نمی دانست].
- ۴۹ .....[کتب امامیه مملو از تناقضات است].
- ۵۰ .....[غلو در باره ی ائمه].
- ۵۲ .....[بیشتر روایات منسوب به ائمه، جعلی هستند].
- ۵۳ .....[جهل اصحاب ائمه نسبت به ایشان].
- ۵۶ .....[بزرگان اهل بیت، ائمه دوازده گانه را نمی شناختند].
- ۵۷ .....[پراکنده شدن شیعیان بعد از وفات برخی ائمه].
- ۵۸ .....[راه اجتماع و یکپارچگی امت].
- ۶۰ .....[ائمه اربعه اهل سنت، مذهبی رسمی ابداع نکردند].
- ۶۱ .....[تواضع ائمه اهل بیت علیهم السلام].
- ۶۲ .....[اختلاف میان مذاهب اهل سنت، در فروع است نه در عقاید].
- ۶۴ .....[فضایل عترت، مذهبی از مذاهب غلات را اثبات نمی کند].
- ۶۵ .....[تأویلات باطنی آیات قرآن در کتاب کافی].
- ۶۷ .....[بین اهل سنت و اهل بیت اختلافی نیست].
- ۶۷ .....[آیه تطهیر در شأن همسران و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده است].
- ۶۹ .....[آیه مودت و عدم دلالت آن بر امامت].
- ۷۰ .....[آیاتی عام که عنوان آیات ویژه اهل بیت معرفی شده اند].
- ۷۳ .....[غلات تابع روش عترت نبودند].
- ۷۵ .....[اطلاع از کتب شیعه، تنها راه شناخت مذهب آنهاست].
- ۷۶ .....[کدام مذهب شیعه قابل پیروی است].
- ۷۹ .....[دو صفحه از اول کتاب با خط مؤلف].
- ۸۱ .....[دو صفحه از آخر کتاب با خط مؤلف].
- ۸۳ .....[منابع و مآخذ].

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## مقدمه‌ی مجموعه کتاب‌های موحدین

حمد و سپاس خداوندی که نعمت اسلام را بر بندگان خود ارزانی داشت و از میان آنان، بهترین و پاک‌ترین را برای ابلاغ پیام آزادی و آزادگی برگزید؛ و درود و سلام پروردگار یکتا بر اهل بیت بزرگوار، صحابه کرام و تابعین گران‌قدر پیامبر دوستی و رحمت. دینی که امروز مفتخر به آن هستیم، ثمره مجاهدت‌ها و از جان گذشتگی‌های مردان خداست؛ آنانی که در راه حفظ و نشر پیام الهی، خالصانه مهر حق در دل و مهر نام پاکش بر لب داشتند و در راه صیانت از سخن خداوند سبحان و سنت پیامبر مهربان، جان و مال و عرض بر کف نهادند و جز خشیت و خوف آفریدگار، ترسی به دل نداند. آری، اسلام عزیز این گونه رشد کرد و بالید و بر بلندای آسمان بانگ یکتاپرستی و برابری سر داد. در این میان اما، دست تطاول دشمنان قسم خورده و جورِ عالمان مُتَهتِّک و جاهلان مُتَنَسِّک، بر قامت رعنای دین حق نشست و شرک و غلو و گزافه و دروغ، چنان طوفانی بر پا کرد که چهره زیبای آیین حق، در پسِ دروغ‌پردازی‌های غوغا سالاران دین فروش در مُحاق افتاد. این روندِ دوری از حقایق دین و سنت حسنه رسول‌الله، به ویژه پس از روی کار آمدن پادشاهان صفوی در قرن نهم هجری و زمامداران جمهوری اسلامی در عصر حاضر، سیر صعودی گرفت؛ تا جایی که امروز،

مساجد محل سینه زنی و عزاداری است و صدای قرآن بر نمی‌خیزد مگر بر مزار مردگان؛ روایات شاذ و خودساخته، جایگزین سنت پیامبر شده است و مداحان جاهل و عوام‌فریب، تبدیل به فرهنگ ناطق دین شده‌اند؛ تفسیر به رأی و روایات مجعول، مستمسکی شد برای جدایی انداختن بین شیعه و سنی؛ و دریغ که ندانستند از این تفرقه و خصومت، بهره و منفعت از آن کیست؟

آنچه امروز به نام تقریب مذاهب اسلامی در ایران سر می‌دهند، چیزی نیست مگر هیاهوی تبلیغاتی و گرد و خاک سیاسی که در سایه‌ی پوشش رسانه‌ای گسترده، مقصودش جلب توجه سیاسی و ترسیم چهره‌ای مناسب از حکومت شیعی ایران در جهان است. نگاهی به عملکرد سردمداران و روحانیون و مراجع شیعه ایران، خود گویای این حقیقت است که تقریب مذاهب و دوستی و برادری دینی به شیوه زمامداران ایران، خواب و خیالی بیش نیست و «دو صد گفته چون نیم کردار نیست».

در این میان، موحدان مسلمانی در ایران، از دل جامعه خرافه زده‌ی شیعه‌ی امامیه برخاستند و کمر به بیداری جامعه‌ی غفلت زده خود بر بستند؛ سراپا شور و شهامت شدند و قلم فرسودند و سخن دردادند و زنگار شرک را به صیقل توحید و سنت زدودند و بی پروا فریاد برآوردند که:

برخیز تا یکسو نهیم این دلقِ ازرق فام را      بر بادِ قلاشی دهیم این شرکِ تقوا نام را  
هر ساعت از ما قبله‌ای با بت‌پرستی می‌رود      توحید بر ما عرضه کن تا بشکنیم اصنام را  
حیدر علی قلمداران قمی - که از زمره این بزرگواران بود- در کتاب ارزشمند شاهراه اتحاد، علت این تفرقه را در جهل مسلمین نسبت به کتاب خدا و سیره پیامبرش می‌دانت و کوشید تا با ریشه‌یابی دیگر علل جدایی فرقه‌های اسلامی، گامی حقیقی و موثر در جهت تقریب مذاهب بردارد. تلاش و جدیت دیگر علما و دلسوزان اسلام، همچون آیت الله سید ابوالفضل برقی قمی، سید مصطفی حسینی طباطبایی، آیت الله شریعت سنگلجی، یوسف شعار و بسیاری دیگر از این مجاهدان راه حق، بدون شک، الگویی ست برای حق‌پژوهان و جویندگان گوهر دین، تا با تأسی از شیوه‌ی دین‌پژوهی و عیار سنجی مدعیان دینی و در سایه‌ی آموزه‌های ناب قرآن و سنت، در جهت

پژوهش‌های یکتاپرستانه گام‌های موثری بردارند و گم‌گشتگان را مدد رسانند تا ره به ساحل سلامت برند و از گرداب شرک و توهم‌رهایی یابند.

تلاش‌های خستگی‌ناپذیر این رادمردانِ عرصه یکتاپرستی، رسالتی را بر دوش دیگرانی می‌گذارد که شاهدِ گرفتاری‌های دینیِ جامعه و جدایی مسلمانان از تعالیم حیات‌بخش اسلام، به ویژه در ایران هستند.

لازم به ذکر است که اصلاح‌گرانی که امروز کتاب‌هایشان را منتشر می‌کنیم در خلال تغییر مذهب شیعه امامی که در گذشته پیرو آن بوده‌اند، مرحله‌های متعددی را پشت سر گذاشته‌اند و باطل بودن عقاید شیعه‌ی امامی را مانند امامت از دیدگاه شیعه، عصمت، رجعت و غیبت و اختلافاتی که میان صحابه رخ داده و غیره، را به صورتی تدریجی و در چند مرحله کشف کرده‌اند؛ به همین دلیل عجیب نیست که در تعدادی از کتاب‌هایی که در ابتدای امر تألیف کرده‌اند برخی از اثرات و بازمانده‌های عقاید گذشته به چشم بخورد ولی کتاب‌های بعدی آن‌ها از این عقاید غلو آمیز رها شده، بلکه کاملاً از آن پاک شده است، به هدف نزدیک شده و بلکه عقیده‌ی پاک اسلامی، توحیدی و بی‌آلایش را در آغوش کشیده‌اند.

\*\*\*

## اهداف

آنچه امروز در اختیار دارید، تلاشی در جهت نشر معارف دین و ادای احترام به مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر مردانِ خداست. هدف از انتشار این مجموعه، این است که:

۱- امکان تنظیم و نشر آثار موحدین، به صورت اینترنتی، الکترونیکی، لوح فشرده و چاپی مهیا شود، تا زمینه آشنایی جامعه با اندیشه و آراء توحیدی آنان فراهم و ارزش‌های راستین دین، به نسل‌های بعد منتقل گردد.

۲- با معرفی آثار و اندیشه‌های این دانشمندان موحد، چراغی فرا راه پژوهش‌های توحیدی و حقیقت‌جویانه قرار گیرد و الگویی شایسته به جامعه اندیشمند ایران معرفی شود.

۳- جامعه‌ی مقلد، روحانی‌گرا، مرجع محور و مداح‌دوستِ ایران را به تفکر در اندیشه‌های خود وادارد و ضمن جایگزین کردن فرهنگ تحقیق به جای تقلید، به آنان نشان دهد که چگونه از دلِ شیعه‌ی غالیِ خرافی، مردانی برخاستند که با تکیه بر کلام خدا و سنت رسول، ره به روشناییِ توحید بردند.

۴- با نشر آثار و افکارِ این موحدینِ پاک‌نهاد، ثمره‌ی پژوهش‌های بی‌شائبه‌ی آنان را از تیغِ سانسور و مُحاقِ جهل و تعصبِ زمامدارانِ دین و فرهنگِ ایران به در آورد و با ترجمه این کتاب‌ها به دیگر زبان‌ها، زمینه‌آشنایی امت بزرگ اسلام در دیگر کشورها را با آرا و اندیشه‌های یکتاپرستانِ مسلمان در ایران فراهم کند.

\*\*\*

### چشم انداز

تردیدی نیست که دستیابی به جامعه‌ای عاری از خرافه و بدعت و رسیدن به مدینه‌ی فضله‌ای که آرامش در جوار رضایت حضرت حق را به همراه دارد، مگر با پیروی از آموزه‌های اصیل و ناب قرآن و سنت پاکِ پیامبرِ مهر و رحمت ﷺ مقدور نخواهد بود. هدف غایی دست اندر کارانِ مجموعه‌ی موحدین، آن است که با معرفی آثار این بزرگانِ جهادِ علمی، الگوی مناسبی برای دین‌پژوهان و جویندگانِ راه حق فراهم آورند، تا شناخت و بهره‌گیری از فضایل دینی و علمی این عزیزان، بستر مناسبی برای رشد و تقویتِ جامعه توحیدی و قرآنی در ایران و نیل به رضایت خالق و سعادتِ مخلوق باشد. باشد که خداوند، این مختصر را وسیله علو درجات آن عزیزان قرار دهد و بر گناهان ما، قلم عفو کشد.





## مقدمه‌ی ناشر

سپاس خداوند بزرگی را که نعمت بندگی‌اش را بر ما عرضه کرد و درود و سلام خداوند بر پاک‌ترین خلق خدا و آخرین فرستاده پروردگار - محمد مصطفی - و خاندان و اصحاب پاک نهادش.

مسلمانان در طول قرن‌های گذشته، به برکت و موهبت اسلام عزیز و پیروی از کلام گهربار رسول خدا، در دانش اندوزی و علم آموزی، گوی سبقت از دیگران ربودند، چنان که در پایان خلافت عباسی، دانشمندان مسلمان، سرآمد دوران خود شدند و نیمه‌ی دوم قرن دوم هجری قمری، بیت‌الحکمه، که در دوره خلافت هارون‌الرشید عباسی در بغداد تأسیس شده بود، به بزرگ‌ترین نهاد آموزشی و پژوهشی جهان تبدیل شد و به دلیل فعالیت‌های فرهنگی و علمی‌اش در عرصه‌های مختلف تألیف، ترجمه، استنساخ و پژوهش در دانش‌های گوناگون پزشکی، انسانی و مهندسی، هنوز به عنوان نماد تمدن اسلامی شناخته می‌شود.

بدون شک، چنین توانمندی و شکوهی همچون خاری در چشم، دشمنان اسلام را می‌آزرد؛ پس بر آن شدند تا با ایجاد زمینه‌های اختلاف و تفرقه افکنی در میان مسلمین، این شکوه و عظمت را، که ناشی از اتحاد و یکدلی و برادری میان آنان بود، از بین ببرند

و تفرقه را طوفانی بلا خیز کنند، تا چشم‌ها را بر زیبایی حق ببندد و خورشیدِ دین را در پس ابرهای بدعت و خرافه پنهان کنند و چنان که شیخ سعدی می‌گوید:

حقیقت، سرایی است آراسته هوا و هوس، گردد برخاسته  
نبینی که هر جا که برخاست گرد نبیند نظر، گرچه بیناست مرد

تلاش‌های برنامه‌ریزی شده و بلند مدتِ مغرضانِ اسلام برای بستن چشم مسلمانان به حقیقتِ دین، سستی و کاهلی مسلمین در فراگیری و نشر معارف دین و دوری جستن آنان از سنت ناب و هدایتگر رسول خدا، منجر به بروز چنان شکاف و اختلاف عمیقی در امت اسلام شد که تبعات شوم آن، امروز نیز دامنگیر آنان است.

به موازات تلاش‌های خصمانه دشمنان پیامبر خدا ﷺ برای به انحراف کشیدن آموزه‌های اسلام و وارد کردن بدعت‌های گوناگون در دین، مؤمنینی پاک‌نهاد و دلسوز، این خطر را دریافتند و در جهادی مستمر برای احیای اسلام و سنت نبوی، به پا خاستند و با شجاعتی کم‌نظیر، قلم در دست گرفتند و در دل شیعیان خرافه پرست، به اشاعه فرهنگ و اعتقادات اصیل اسلام پرداختند؛ فریاد توحید سر دادند و خواب دین‌فروشان و بدعت‌گذاران را آشفته نمودند. این موحدین حقیقت‌جو، به تاسی از پیامبر شریف اسلام، حقیقت را فدای مصلحت نکردند و در این راه، جان را تحفه بارگاه حق تعالی نمودند، و به راستی: ﴿الْأَلْبَانُ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲].

آنچه در این مجموعه آمده است، جرعه‌ای است از دریای معرفت الهی و گزیده‌ای است از آثار موحدین خداجویی که در آغاز از طایفه شیعیان بودند، نور خدا در دلشان تاییدن گرفت و توحید را سرلوحه حیات با برکتشان قرار دادند. این افراد، که همگی از علما و نویسندگان و محققین طراز اول جهان تشیع در ایران بوده و هستند، در سیر تحول فکری (و بالطبع، در آثارشان) حرکتی گام به گام داشتند؛ به این معنا که نگرششان به مسایل مختلف اعتقادی، به یکباره متحول نشده است؛ بلکه با گذشت زمان، مطالعات گسترده و تعامل با دیگر همفکرانشان، به مسیری نو گام نهاده‌اند. لذا، ممکن است برخی از اظهار نظرها یا نتیجه‌گیری‌ها در آثار این افراد، که در این مجموعه آمده

است، کاملاً منطبق با رویکردهای دینی و اعتقادی اهل سنت و جماعت نباشد؛ با این وجود، به دلیل اهمیت این آثار در هدایت شیعیان ایران و دیگر اقوام پارسی زبان، به انتشار آن اقدام نمودیم. همچنین، دیدگاه‌ها و مواضع فکری مطرح شده در این کتاب‌ها، الزاماً دیدگاه‌های ناشر و دست اندرکاران انتشار این مجموعه نیست، اما بی‌تردید، نفع‌ای است از نفعات حق و نوری است از جانب پرودگار برای هدایت آنانی که به دور از تعصبات و گمانه زنی‌های تاریخی، فرقه‌ای و مذهبی، جویای حقیقت هستند.

نکته قابل تأمل این است که برای آگاهی از دیدگاه‌های این افراد نمی‌توان تنها به مطالعه یک جلد از آثارشان بسنده کرد؛ بلکه نیاز است که زندگی آنان به طور کامل مطالعه گردد، تا چگونگی انقلاب فکری‌شان و انگیزه‌ها و عوامل آن کاملاً شناخته شود. برای مثال، آیت الله سید ابوالفضل برقی قمی، کتابی دارد با عنوان *درسی از ولایت* که آن را در اوایل دوران تکامل فکری‌اش به رشته تحریر درآورده است. او در این کتاب به بحث درباره ائمه و ادعای شیعه درباره ولایت و امامت بلافصل ایشان پس از پیامبر خدا پرداخته است. او عدد ائمه را دوازده نفر دانسته و بر وجود و حیات محمد بن حسن عسگری، به عنوان دوازدهمین امام، صحه گذاشته و آن را پذیرفته است. اما چند سال بعد، کتابی با نام *تحقیق علمی در احادیث مهدی می‌نویسد* و نتایج پژوهش‌هایش را در اختیار خواننده قرار می‌دهد، که حاکی از جعلی و دروغ بودن تمام احادیث، اخبار و گزاره‌های تاریخی مرتبط با ولادت و وجود امام زمان است. از این مثال و موارد مشابه دیگر، چنین برمی‌آید که اطلاع از حوادث و رویدادهای زندگی موحدین و مطالعه مجموعه آثار آنان، با در نظر گرفتن تقدم و تأخر نگارش آنها، بهترین راه برای آگاهی از سیر تحول اندیشه و آثار ایشان است.

امید است آثار این بزرگواران و تلاش‌های متولیان نشر آنها، زمینه‌ای برای بازگشت به مسیر امن الهی و عبادت خالصانه خالق باشد. تا این که خداوند بزرگ، این مختصر را موجب بخشش گناهان و لغزش‌های ما قرار دهد و روح آن عزیزان را در جوار مهر و بخشش خود گیرد.



## مقدمه‌ی محقق

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على أشرف خلقه أجمعين وعلى آله الطيبين الطاهرين وعلى صحبه الغرّ الميامين ومن تبعهم إلى يوم الدين؛ خواننده‌ی گرامی، کتابی که پیش رو دارید، نقد کتاب «المراجعات» سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی است که توسط آیت الله علامه سید ابوالفضل برقی به نگارش درآمده است.

کتاب (المراجعات) از جمله کتاب‌هایی است که در نظر شیعه بسیار مهم و مورد توجه بوده و تا به حال به چندین زبان، ترجمه و در چند صد هزار نسخه چاپ شده است، به طوری که از جمله کتاب‌های معتبر شیعه به شمار می‌آید.

به نظر من علت این توجه و اهتمام، آن است که کتب اربعه<sup>(۱)</sup> و دیگر کتاب‌های روایی آکنده از روایاتی‌ست که مذهب شیعه‌ی دوازده امامی را مشوّه و آلوده ساخته است. بدین صورت که آن روایات حاوی مطالبی هستند که عرق شرم بر پیشانی انسان می‌نشانند و ممکن نیست که گزارش‌های وارد شده در آن کتاب‌ها، عقاید دینی

---

۱- کتب اربعه قدیم عبارتند از: کافی کلینی، من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، تهذیب و استبصار شیخ طوسی. فیض کاشانی می‌گوید: امروز مدارک احکام شرعی بر این اصول اربعه استوار است که از سوی نویسندگانشان گواهی به صحت شده‌اند. (الوافی، ۱/۱۱). اما کتب اربعه جدید عبارتند از: الوافی ملا محسن فیض کاشانی، بحار الأنوار مجلسی، وسائل الشیعه شیخ حرّعاملی و مستدرک الوسائل میرزای نوری طبرسی.

اهل بیت باشد. اما کتاب «المراجعات» و دیگر کتاب‌های تبلیغی، آن عقاید و خرافات و غلو و افسانه‌سرای‌ها را پنهان می‌کنند. و مؤلف کتاب حاضر - بر قعی رحمته - مقدار اندکی از یکی از کتب اربعه، یعنی کافی کلینی را نقل و نقد کرده است.

خواننده‌ی عزیز! از جمله حقایق روشن و آشکار این است که بسیاری از روایان شیعه در زمره‌ی ضعفاء، کذابان، مجهولان و ناشناخته‌ها هستند و با این حال، علمای شیعه از آنان حدیث روایت کرده‌اند، که در این باره شیخ حرّ عاملی می‌گوید: «افراد مورد اعتماد و برجسته‌ای مانند اصحاب اجماع و امثال ایشان، از ضعفاء، کذابان و مجهولانی روایت می‌کنند که احوالشان را می‌دانند، اما با این وجود، از آنان حدیث نقل کرده، به حدیثشان عمل نموده و به صحت و درستی آن نیز گواهی می‌دهند!!»<sup>(۱)</sup>. سید مرتضی این حقیقت را با کلامی روشن در رسائل خویش توضیح می‌دهد: «به‌راستی که بخش بسیار بزرگ و عمده‌ی فقه شیعی، استناد مدارکش به اشخاصی است که مذهب واقفی دارند، خواه از روایان اصلی باشند یا فرعی، از دیگری روایت کنند یا از ایشان روایت شود؛ در هر صورت سند آن‌ها یا به روایانی از غلات، خطّابیه، مجسمه و حلولی‌ها مانند فلان و فلان می‌رسد و یا به یک راوی قمی که اهل جبر و تشبیه است؛ چرا که تمام روایان قمی - به جز ابو جعفر بن بابویه - تا دیروز جزو مشبّه و مجبّره بودند و کتاب‌ها و تألیفاتشان شاهد و گویای این امر است. پس ای کاش می‌دانستم کدام روایت، از اینکه راوی اصلی یا فرعی اش واقفی یا غالی یا قمی اهل جبر و تشبیه باشد، خالص و در امان است! و لازمه‌ی دانستن حقیقت میان ما و ایشان، تفتیش و جست و جوست؛ پس چنانچه خبر یکی از ایشان از این آلودگی‌ها پاک بود، راوی آن کسی نیست جز یک مقلد خالص که بدون هیچ دلیل و برهانی به مذهب خویش معتقد است؛ و در نظر شیعه هر کس این گونه باشد،

---

۱- وسائل الشیعه، ۲/۲۰۶.

وی جاهل به خدای تعالی است که نمی‌تواند عادل باشد و ممکن نیست که اخبار او در شریعت مقبول قرار گیرد»<sup>(۱)</sup>.

این است حقیقت راویان و روایات! بدین خاطر می‌بینیم که کتب شیعه پُر از خرافات است و افزون بر آن، علمای شیعه هم چندان توجهی به این کتاب‌ها نکرده و برای تهذیب و پاکسازی آن‌ها اقدامی به عمل نمی‌آورند. دکتر عبدالله فیاض شیعی در این باره می‌گوید: «شایان ذکر است که همانند اقدامات عاجلی که محدثان اهل سنت به اجرا گذاشتند و حاصل آن، پیدایش صحاح سته‌ی معروف است، توسط شیعه‌ی امامیه برای تهذیب و پاکسازی تمام عیار کتاب‌های حدیث به انجام نرسید، که فقدان این پاکسازی و تهذیب کتب حدیث، دو نتیجه‌ی خطرناک و ناگوار برای شیعه به بار آورد: اول) باقی ماندن احادیث ضعیف در کنار احادیث معتبر در برخی مجموعه‌های حدیثی ایشان؛ دوم) سرایت احادیث غلات شیعه به برخی کتب حدیثی شیعیان. اما ائمه‌ی شیعه‌ی امامیه و علمای ایشان متوجه خطرهای مذکور شده و کوشیدند که آنها را در نطفه خفه کنند، ولی در نتیجه‌ی عدم اقدام همه جانبه و کافی در مورد کتب حدیث، به موفقیت چندان دست نیافتند»<sup>(۲)</sup>.

نیز عالم شیعی هاشم معروف الحسینی می‌گوید: «در پی بررسی و تحقیق در احادیث پخش شده در مجموعه‌های حدیثی چون کافی کلینی و وافی ملا محسن فیض، دریافتیم که غلات و کینه‌جویان نسبت به ائمه‌ی هدی(ع)، هیچ بابی از ابواب فقه نیست که ایشان به قصد فاسد کردن احادیث ائمه و ضربه زدن به شهرت و نام آن حضرات، وارد آن نشده و دخالت نکرده باشند! نیز در پی آن به سراغ قرآن کریم رفته‌اند تا اندیشه‌های مسموم و دسیسه‌های خود را در مفاهیم آن بدمند. زیرا قرآن تنها کلامی است که - برخلاف کلام‌های دیگر - زمینه و تحمل برداشت‌ها و وجوه

۱- رسائل سید مرتضی، ۳/۳۱۰-۳۱۱.

۲- الإجازات العلمية عند المسلمين، ص ۹۸.

معانی گوناگون را دارد. بدین ترتیب، صدها آیه از قرآن را مطابق رأی و نظر خویش تفسیر نموده و آنها را به دروغ و بهتان و به قصد گمراه کردن مردم، به ائمه‌ی هدی نسبت دادند و در این مسیر، کسانی چون علی بن حسان و عمویش عبدالرحمن بن کثیر و علی بن ابی‌حمزه‌ی بطائنی کتاب‌هایی در تفسیر تألیف نمودند که تماماً تحریف بود و موجب گمراهی و فساد عقل، که با اسلوب، بلاغت و اهداف قرآن، سازگاری و همبستگی نداشت»<sup>(۱)</sup>.

از این رو، چنین به نظر رسید که گریز از واقعیت این کتب و پناه بردن به کتاب‌های دیگری چون «المراجعات»، «شب‌های پیشاور» و «ثمّ اهتدیت» تنها و بهترین راه برای زیبا جلوه دادن چهره‌ی مذهب امامیه‌ی اثنا عشری است! اینک به کتاب «المراجعات» باز می‌گردم و می‌گویم: گروهی از علما و پژوهشگران، کتاب‌هایی در نقد و ردّ آن نگاشته‌اند که از جمله‌ی آنهاست:

- ۱- البینات فی الردّ علی أباطیل المراجعات، اثر محمود الزعبی؛
- ۲- الحجج الدامغات لنقض کتاب المراجعات، اثر أبو مریم الأعظمی<sup>(۲)</sup>؛
- ۳- المراجعات المفتراة علی شیخ الأزهر البشیری، الفریة الکبری، اثر دکتر علی احمد السالوس؛
- ۴- السیاط اللاذعات فی کشف کذب و تدلیس صاحب المراجعات، اثر عبدالله عبشان الغامدی<sup>(۳)</sup> و ...

---

۱- الموضوعات فی الآثار والأخبار، ص ۲۵۳.

۲- این کتاب با نام «پاسخ‌های کوبنده به کتاب مراجعات» به فارسی ترجمه شده، و از سایت کتابخانه قلم ([www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)) قابل دریافت است.

۳- این کتاب با نام «کشف دروغ‌ها و فریب‌های نگارنده‌ی المراجعات» به فارسی ترجمه شده، و از سایت کتابخانه قلم ([www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)) قابل دریافت است.



محققان مذکور با بیانی روشن، حقیقت این مراجعات را توضیح داده‌اند که آیا این نوشته‌ها حقیقت دارد یا دروغ و افترا بر شیخ دانشگاه الأزهر است؟! اما کتاب حاضر، از آن جهت متمایز است که نویسنده‌اش مردی است که در مذهب شیعه‌ی اثنی‌عشری به درجه‌ی اجتهاد نایل گشته است. وی سپس در مذهب خویش کندوکاو کرد و حقیقت آن را شناخت و به دور از تعصب، آن را به صورت علمی در بوته‌ی نقد گذارد. هدف او از این کتاب و کتاب‌های دیگرش، نصیحت و خیرخواهی پیروان این مذهب بود تا بدانند که حقیقت مذهب اهل بیت (رضوان الله علیهم) از خرافه و غلو و افسانه‌سرایي به دور است!

### درباره‌ی این کتاب

کتاب حاضر، ابتدا با ماشینی قدیمی، اما خوانا، در ۳۱ صفحه تایپ شده بود و اشتباهات لغوی و چاپی فراوان در آن به چشم می‌خورد. علت آن به نظر بنده این بوده که حروف‌نگار آن عربی را خوب نمی‌دانسته است، و گرنه برقی -رحمه الله- عالم به زبان عربی بود، چرا که یکی از آثار وی شرح آلفیه‌ی ابن مالک است. پس بعید می‌نماید که چنین اشتباهاتی از او سر زده باشد!

شایان ذکر آنکه این کتاب ناقص است، زیرا مؤلف -رحمه الله- در پایان آن یادآوری می‌کند که این کتاب، مبحث دومی هم دارد؛ اما هنگامی که بنده درباره‌ی آن تحقیق نمودم چیزی نیافتم! پس احتمالاً یا آن گم شده یا پیش از آنکه آن را تکمیل کند، مؤلف از دنیا رفته است.

### کوشش‌های به عمل آمده در این کتاب

۱. متن کتاب را تا حدودی اعراب‌گذاری کردم؛ اشتباهات املائی و چاپی را با دقت در حفظ متن به صورت اصلی، اصلاح نمودم؛ آنچه که در متن کتاب در میان دو قلاب [ ] آمده، از بنده است، خواه عنوان مطلب باشد یا در وسط متن؛

۲. آیات قرآنی را که مؤلف شاهد آورده بود، استخراج و شماره‌گذاری نمودم؛
۳. احادیث و روایات مطرح شده در کتاب را از منابع آنها استخراج و آدرس آنها را ذکر کردم؛
۴. بر برخی موضوعات تعلیق زده و در پاورقی درج نمودم؛
۵. تهیه‌ی فهرست منابع و مآخذ؛
۶. تهیه‌ی فهرست مطالب.

عبدالله سلمان

۱۴۲۹/۱۱/۲۰ ق

۲۰۰۸/۱۱/۱۸ م

## مقدمه‌ی مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِدِينِهِ وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ  
وَأَوْلَادِهِ وَأَصْحَابِهِ الْمُتَدَيِّنِينَ بِكِتَابِ رَبِّهِ وَسُنَّتِهِ. وبعد؛

مذاهب شیعه به هفتاد مذهب یا بیشتر بالغ می‌شود و پیروان هر مذهبی، مذهبشان را به عترت پیامبر ﷺ، یعنی ائمه‌ی اهل بیت منتسب می‌کنند. این ائمه مسلمان بودند و در قرن اول و دوم هجری می‌زیستند و در این دو قرن، هیچ کس به نام مذهبی خاص خوانده نمی‌شد و عترت نیز مذهبی از نزد خویش ابداع نکردند و برای خود سنتی به جز سنت جدشان محمد ﷺ ادعا ننمودند! همچنین در پی خواسته‌های خود نبودند و مسلکی اختراع نکردند.

[سنتی جز سنت رسول خدا ﷺ اعتبار ندارد]

از قول ابوالائمه، امیرالمؤمنین در نهج البلاغه این گونه گزارش شده است: «نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَمَا وَصَّعَ لَنَا وَأَمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ، وَمَا اسْتَنَّ النَّبِيُّ ﷺ فَاقْتَدَيْتُهُ = به کتاب خدا و آنچه که برای ما قرار داده و فرموده است که بدان حکم کنیم نگریستیم؛ پس، از آن پیروی نمودم و به هر آنچه که پیامبر از سیره و روش خود به جای گذارده، اقتدا کردم»<sup>(۱)</sup>. نیز به گزارش مجلسی در بحارالانوار می‌فرماید: «السُّنَّةُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶، ۱۸۴/۲.

وَالْبِدْعَةُ مَا أُحْدِثَتْ مِنْ بَعْدِهِ = سَنَّتْ، آن چیزی است که رسول خدا از روش خود به جای گذاشت و بدعت، آن است که پس از وی به وجود آمد<sup>(۱)</sup>. همو در نامه‌ی ۲۳ نهج البلاغه می‌گوید: «وَصَيَّبَنِي لَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ» = سفارش من به شما این است چیزی را شریک خداوند نسازید و سَنَّتْ محمد ﷺ را ضایع نگردانید<sup>(۲)</sup>.

سنت عبارت است از گفتار و کردار و تقریر پیامبر ﷺ؛ اما شیعیان، قائل و معتقد به ائمه‌ی خود هستند و برای هر امامی، سنتی غیر از امام دیگر قرار داده و بر این باورند که گفتار و کردار هر یک از این امامان برای آنان حجت است! از این رو، به سنت امامان خویش متمسک شده و احکام فقهی خود را از آن حضرات می‌گیرند. و لذا می‌بینیم که علمای شیعه در مجالس درس و بحث و نشست‌های علمی‌شان می‌گویند: این عمل، مکروه یا مستحب یا واجب است، زیرا امام، چنین و چنان فرموده است؛ و نیز احکامشان مستند به آن ائمه می‌باشد. پس علاوه بر سنت پیامبر ﷺ، دوازده سنت دیگر را اختراع کرده‌اند، این درحالی است که سنت‌های امامان یکی نبوده و با یکدیگر متغایر و متفاوت است. همچنین در کتب علمای ایشان آثار مختلف و روایات متضادی از سنن ائمه‌شان به چشم می‌خورد<sup>(۳)</sup>؛ با آنکه ایشان می‌گویند: بسیاری از اخبار ائمه‌ی ما از روی تقیّه صادر شده و کاشف از

۱- بحارالانوار، ۲/۲۶۶.

۲- نهج البلاغه، ۳/۲۱.

۳- شیخ طوسی این گونه به مسأله اشاره می‌کند: «آنچه که از اختلاف و دوگانگی و منافات و تضاد در احادیث ایشان وجود دارد، به گونه‌ای است که خبری یافت نمی‌شود مگر آنکه در مقابلش خبری بر ضد آن است، و حدیثی مورد پذیرش نیست مگر آنکه در برابرش حدیثی منافی آن است...!»! شیخ اعتراف می‌کند که این اختلاف، بالاتر از اختلاف پیروان دیگر مذاهب بوده و این مسأله از بزرگ‌ترین طعنه‌ها بر مذهبشان است که باعث شده برخی شیعیان به واسطه آگاهی از این اختلاف و تناقض، این مذهب را رها کنند. [تهذیب الأحکام، ۱/۲-۳].

حقیقت گفتار آن حضرات نیست<sup>(۱)</sup> و بیشتر اخبارشان، خبر واحد و ضعیف است. حق آن است که سنتی به جز سنت پیامبر ﷺ حجت نیست؛ و این از بدعت‌های شیعه است، وگرنه سنت اسلام، منحصر به سنت‌های پیامبر ﷺ است، چرا که خداوند متعال در کتاب خویش فرموده: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱]، و فرموده: در سنت امیرالمؤمنین یا در سنت صادق و باقر(ع) برای شما الگو و سرمشق است! اما اگر در کتب شیعه، مانند کافی و وسائل شیعه یا بحارالانوار و سایر کتب فقهی ایشان نگاه کنی، می‌بینی که تمام روایات آن‌ها یا بیشترشان، از ائمه روایت گردیده و مستند به گفتار و کردار آنان است.

---

۱- تقیه با مفهوم شیعی خود، آثار منفی بسیاری بر مذهب شیعه داشته است که از آن جمله، عدم یقین علمی به احکام دین است؛ به طوری که شیخ یوسف بحرانی این چنین اعتراف می‌کند: «از احکام دین - به علت اختلاط اخبار واقعی با اخبار تقیه- به جز مقدار کمی، بقیه احکام به صورت یقینی دانسته نمی‌شوند. [الحدائق الناضرة، ۵/۱]. نیز جعفرالشاخوری در کتاب خود به نام "محمد حسین فضل‌الله و حرکتیة العقل الاجتهادي لدى فقهاء الشيعة الإمامية" [ص ۷۲-۷۳] می‌نویسد: «ما می‌بینیم که بزرگان علمای شیعه در تعیین روایاتی که از روی تقیه صادر شده و روایاتی که برای بیان واقعی حکم، صادر شده‌اند، با یکدیگر اختلاف دارند! مثلاً در مورد نجاست یا پاکيِ خمر/ شراب الکلی، بسیاری از علما به نجاست آن فتوا داده‌اند، مانند شیخ طوسی که روایات حاکی از طهارت خمر را حمل بر تقیه می‌کند. برخی فقها را نیز می‌بینیم که به طهارت آن فتوا داده‌اند، مانند مقدّس اردبیلی. زیرا آنان روایات دالّ بر نجاست را حمل بر تقیه می‌کنند! این اختلاف نشان می‌دهد که علمای قدیم در کاربرد تقیه دچار اشتباه شده‌اند؛ ... اگر بخواهیم جز موضوع یاد شده، به مثال‌های بسیار دیگری بپردازیم، باید کتاب خاصی تألیف کنیم که هرج و مرج در تعیین موارد تقیه را مورد تأکید قرار دهد که شبیه است به هرج و مرج در ادعاهای اجماع در مسائل فقه که منجر شده است به اختلاف بسیاری از فتاوی‌ای علما، به پیروی از تعیین روایات صادر شده از روی تقیه و غیره». به نقل از (الصلاة خیرٌ من النوم) اثر علاءالدین البصیر.



## [کوچ مؤلف به سوی نور هدایت و گرفتاری وی]

بدان که من در عنفوان و شروع جوانی جزو شیعیان امامی و مقلد پدرانم به شمار می‌رفتم. در عین حال از جمله طلاب و محصلین علوم دینی بودم که نهایتاً به گواهی برخی علما و مراجع شیعه، مجتهد شدم! البته در مذهب خود تعصب داشته و از مبلغان و دعوتگران آن بودم.

من و امثال من در تصحیح خرافات مذهب به توجیهاتی سطحی متوسل می‌شدیم که خودمان را نیز راضی نمی‌کرد. همچنین تلاش می‌کردیم برای ترویج مسائل مذهبی و تأویل اباطیل آن، به توجیهات و تعبیرات بسیار بی‌مورد و دور از ذهن دست بیندازیم! لذا بر طبق مذهب خودم، آثار و مکتوبات بسیار پدید آوردم و گمان می‌بردم که علمای مذهب شیعه، هدایت شدگانی هدایتگرند.

به چهل سالگی که رسیدم، شروع به تدبر و اندیشه در آیات کتاب خدا کردم، در نتیجه، خداوند به برکت آیاتش مرا هدایت فرمود. آری، خداوند هر کدام از بندگانش را بخواهد به کتابش هدایت می‌فرماید. در این ایام بود که متوجه شدم بسیاری از مسائل مذهب من با آیات قرآن موافق نیست، بلکه بیشتر روایات آن ضد آیات قرآن است، مانند اخبار کافی کلینی و بحارالانوار مجلسی! لذا کتاب «بت شکن»، «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» را در نقد اصول کافی تألیف کردم. نیز کتاب «احکام القرآن» و «تابشی از قرآن» را در ترجمه‌ی آیات و بیان نکات و حقایق قرآن به رشته‌ی تحریر درآوردم.

بدین سبب، شیعیان متعصب، از چاپ و نشر آثار و سخنرانی و اقامه‌ی نماز جماعت در مسجدم جلوگیری کردند، و بعد از آنکه خداوند متعال مرا از خواب غفلت بیدار نمود، شروع به تهمت زدن، ابراز دشمنی و مخالفت با من کردند، به حدی که بیش از یک بار اقدام به کشتن من نمودند!

هنگامی که به هشتاد سالگی رسیدم، در نظر و حکم سردمداران مذهب شیعه و متصدیان جمهوری اسلامی، مهدورالدم شدم. بنابراین، به جرأت می‌توان گفت که در

وطن من جز اسمی از اسلام باقی نمانده است! چرا که بالاخره گروهی از مزدوران حکومتی را برای ترور من فرستادند که بعد از ورود بدون اجازه به منزل بنده، در حالی که مشغول خواندن رکعت دوم نماز عشاء بودم سرِ مرا با سلاح کمربندی هدف گرفتند؛ در اثر اصابت گلوله، بی حال و هوش روی زمین افتادم و خون زیادی از صورت و گلویم جاری شد. اما با وجود آنکه در نهایت سن پیری بودم، خداوند بزرگ مرا حفظ و نگهداری کرد، والحمد لله رب العالمین!

### [انگیزه تألیف این کتاب]

بعد از این ماجراها، یکی از دوستان عزیزم کتابی به نام «المراجعات» را برایم فرستاد و از من درخواست کرد که آن را بررسی نموده و مطالب موهوم و حقایق، و دروغ و راست آن را از یکدیگر جدا و مشخص کنم. کتاب مذکور تألیف یکی از علمای شیعه به نام سید عبدالحسین شرف الدین<sup>(۱)</sup> است و در آن ادعا نموده که مذهب شیعه، مذهب عترت و اهل بیت پیامبر ﷺ است. موضوع کتاب، عبارت است از یک سری پرسش‌ها از سوی یکی از علمای اهل سنت [به نام شیخ سلیم] و پاسخ‌هایی که خود شرف الدین بدان‌ها داده است.

---

۱- عبدالحسین بن شرف الدین الموسوی العاملی، در سال ۱۲۹۰ قمری در شهر کاظمین عراق به دنیا آمد. وی در نزد علمای بزرگ سامراء و نجف تحصیل و سپس به لبنان سفر کرد و در آنجا مرجع شیعیان شد و در سال ۱۳۷۷ قمری در همانجا دار فانی را وداع گفت. (نک: مقدمه المراجعات). و او را در قلب و مکر و دروغگویی حریفی نیست! شاید برای شما خواننده گرامی شنیدن چنین توصیفاتی در حق او ناروا به نظر آید، از اینروست که شما را به خواندن این کتاب‌ها دعوت می‌کنم تا حقیقت را با چشمان خود نظاره‌گر شوید: (ابن مریم الأعظمی، الحجج الدامغات (= پاسخ‌های کوبنده به کتاب مراجعات)؛ عبدالله الغامدی، السیاط اللاذعات (= کشف دروغها و فریب‌های نگارنده المراجعات)؛ دکتر علی السالوس، المراجعات المقتراة علی شیخ الأزهر).



وی از اینکه گروهی از مسلمانان نسبت به گروه دیگر ابراز دشمنی و لجاجت می‌کند اظهار تأسف نموده و می‌گوید: «چشم انداز این برادران متصل به یک مبدأ و یک عقیده‌ی واحد، متأسفانه چشم انداز دشمنی شدیدی است... و همین امور موجب غم و اندوه و تأسف است! پس چاره چیست؟... لذا به مصر سفر کردم و از علمای برجسته‌ی آنجا بهره‌ی فراوان بردم... آنچه را دریافته بودم به نزد او شکایت کردم و او نیز مانند آن را به من شکایت کرد... روی هم رفته اوقاتی همراه با توفیق بود، چرا که ما را به تفکر درباره‌ی آنچه که خداوند به وسیله‌ی آن، وحدت کلمه و اتحاد امت را شکل داده بود، واداشت. یکی از موضوعاتی که در موردش با هم اتفاق نظر داشتیم این بود که هر دو گروه شیعه و سنی، مسلمان و به‌راستی به دین اسلام متدین هستند<sup>(۱)</sup>... و در اصل اساسی دین، اختلافی میانشان نیست... و به جز آنچه که درباره‌ی برخی احکام، میان مجتهدان وجود دارد، نزاع و کشمکش با یکدیگر ندارند»<sup>(۲)</sup>.

### [کوشش دشمنان اسلام برای نابودی آن]

من کتاب «المراجعات» را مطالعه کردم و دیدم واقعیت، آن‌گونه که مؤلفش می‌گوید نیست؛ زیرا اختراع مذاهب متعدد و ابداع عقاید تند باطل، کار دشمنان

---

۱- چنان که بر اهل تحقیق روشن است و دلالت کافی هم بر آن هست، شیعه اثنی‌عشری به دلیل آنکه اصل دین را موضوع (امامت) می‌داند، دیگران را تکفیر می‌کند و نظرش این است که هرکس به اصل امامت ایمان نداشته باشد، کافر است! و لذا شیخ مفید می‌گوید: «علمای امامیه اتفاق نظر دارند بر اینکه هرکس امامت یکی از ائمه و آنچه را که خداوند متعال برای اطاعت ایشان واجب نموده، نفی و انکار کند، کافر، گمراه و سزاوار خلود در آتش است». (أوائل المقالات، ص ۴۴؛ نیز: بحار الانوار، ۳۶۶/۸). برای اطلاع بیشتر بنگرید: «الفکر التکفیری عند الشیعة حقیقة أم افتراء» اثر عبدالملک الشافعی.

۲- المرجعات، ص ۳-۴.

اسلام است، یعنی کسانی که شوکت و عظمت اسلام و رویکرد مردم برای پذیرش اصول و احکام آن را به چشم خود دیده بودند. از این رو، عقاید فاسد و اخبار گمراه کننده را پدید آوردند و آن‌ها را به اسلام و بزرگان دین، به ویژه ائمه‌ی اهل بیت نسبت دادند. نیز [به منظور توجیه اقداماتشان] عترت را سپر خویش ساخته و در پس نام‌های آن حضرات مخفی شدند و تحت لوای دوستی ایشان به نشر خرافات و کفریات پرداختند. در این میان، تفرقه انداختن میان مسلمانان و جعل اخبار و روایات گمراه کننده و ایجاد فرقه‌های گوناگون مذهبی به نام مؤمنین سرشناس را، بهترین سلاح برای نابودی اسلام یافتند.

راویان مذهب شیعه از جمله‌ی این دشمنان به شمار می‌آیند، زیرا بیشتر راویان این مذهب از مجهولان، کذابان و ضعفاء و یا از کسانی هستند که دین ندارند، یا از غلات گمراه‌اند<sup>(۱)</sup> و یا از کسانی که به دروغگویی شهرت دارند و میان مسلمانان دشمنی و جدایی انداخته‌اند؛ یعنی مصداق متضادّ این آیات خدای متعال: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. «همگی به ریسمان خداوند جنگ بزنید و از هم پراکنده نشوید». و: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا﴾ [الروم: ۳۱-۳۲] «و از مشرکان نباشید. از کسانی که دین خود را پاره پاره کردند، و فرقه فرقه شدند». در آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی انعام هم می‌فرماید: ﴿أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾. «یا شما را بصورت گروه گروه (و پراکنده) با هم بیامیزد و (طعم) جنگ (و دو دستگی) را به هر یک از شما بوسيله‌ی دیگری بچشانند».

---

۱- شیخ حرّ عاملی می‌گوید: «افراد مورد اعتماد و برجسته‌ای مانند اصحاب اجماع و امثال ایشان، از ضعفاء، کذابان و مجهولانی روایت می‌کنند که احوالشان را می‌دانند، اما با این وجود، از آنان حدیث نقل کرده، به حدیثشان عمل نموده و به صحّت و درستی آن نیز گواهی می‌دهند!!» (وسائل الشیعه، ۲۰۶/۳۰). نیز شیخ طوسی می‌گوید: «بسیاری از نویسندگان اصحاب ما و اصحاب اصول، گرچه کتاب‌هایشان مورد اعتماد است، اما منتسب به مذاهب فاسد هستند». (الفهرست، ص ۳۲).

امام علی (ع) در خطبه‌ی ۱۲۷ نهج البلاغه می‌گوید: «إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ... أَلَا وَمَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتِ عِمَامَتِي هَذِهِ = از تفرقه دوری کنید... آگاه باشید! هر کس به سوی این شعار فرا خواند، او را بکشید اگرچه زیر این عمامه‌ی من (= علی) باشد»<sup>(۱)</sup>.

### [مذهب حق اهل بیت]

امام علی و سایر افراد عترت عليهم السلام، مذهب اختراع نکرده و ادعا نمودند که مذهبشان امامی یا اسماعیلی یا جعفری یا زیدی یا شیخی یا صوفی و یا مذهب دیگری از مذاهب شیعه است! همچنین فرزندان صالح ایشان، خود را به مذهب خاصی نسبت ندادند، بلکه همگی آنان پیرو کتاب و سنت بوده و ادعای سنتی به جز سنت جدشان نمودند. لیکن شیعه‌ی امامیه به دوازده سنت قائل است، یعنی برای هر یک از ائمه، سنتی غیر از سنت امام دیگر. بنابراین، باید از صاحب کتاب (المراجعات) پرسید که اگر در گفتار خود در (صفحه‌ی ۵) صادق است که: «برخودمان واجب کردیم که با دقت نظر در دلایل دو گروه (شیعه و سنی) این مشکل را حل کنیم»، پس چرا به کتاب‌های مذهب خویش نگاهی دقیق نینداخته و به ویژه چرا مهم‌ترین و محکم‌ترین آن‌ها یعنی کتاب اصول کافی کلینی<sup>(۲)</sup> را نخوانده است تا آنکه مذهب

---

۱- نهج البلاغه، ۸/۲

۲- جایگاه این کتاب نزد شیعه امامیه اثنی عشری، جایگاه بلند و بزرگی است، ولذا میرزای نوری طبرسی در مستدرک الوسائل (۴۶۳/۳) می‌گوید: «کتاب کافی یکی از کتب اربعه است که سنگ آسیاب مذهب فرقه ناجیه امامیه حول محور آن می‌گردد... و در میان کتب اربعه مانند خورشید در میان ستارگان است! و هرگاه شخص منصف در آن تأمل کند، از ملاحظه حال تک تک رجال سند مطرح شده در آن بی‌نیاز می‌شود و از صدور و ثبوت و صحت آن روایات اطمینان حاصل می‌نماید». شیخ حرّ عاملی هم در وسائل الشیعه (۲۶۴/۳۰-۲۶۵) می‌گوید: «صاحبان کتب اربعه و امثال ایشان به صحت و ثبوت و نقل احادیث کتاب‌هایشان از اصول اربعمائه گواهی =

خویش، یعنی مذهب امامیه را بشناسد؟! یا شاید خوانده و خود را به نادانی زده است! این کتاب پُر است از طعن و لعن و تحقیر مهاجرین و انصار! و در هر باب آن، روایات مخالف با عقل و قرآن به چشم می‌خورد. افزون بر این‌ها، سخن از تحریف قرآن به میان آمده و مؤلف، آیات تحریف‌شده‌ی بسیاری را گردآوری کرده و عقاید فاسد و افکار باطلی را ارائه نموده که گویی وی اصلاً دشمن اسلام است!!

### [کافی و روایات طعن در اسلام]

کلینی در باب موالید ائمه (حدیث ۸) از قول امام باقر(ع) می‌نویسد: «امام، ده علامت دارد: پاک و ختنه شده متولد می‌شود؛... جُنُب نمی‌شود؛ چشمش می‌خوابد

---

داده‌اند. پس اگر آنان افرادی مورد اعتماد بوده‌اند، قبول گفتار و روایت و نقل ایشان حتمی است، زیرا گواهی آنان، گواهی به امر محسوس است».

علی اکبر غفاری، محقق کتاب کافی، در مقدمه کتاب (۲۶/۱) می‌گوید: «اهل امامت یا جمهور شیعه بر برتری این کتاب و پذیرش آن و اطمینان به خبر و اکتفا به احکام آن، اتفاق نظر و همگی بر بلندی مرتبه و شأن والای آن اقرار دارند. چرا که این کتاب مرکزیتی دارد که مدار روایات معتبر معروف به صحت و استحکام، تا امروز حول محور آن می‌گردد. به عبارتی، این کتاب در نزد ایشان، جذاب‌تر و برتر از سایر اصول حدیث است».

عبدالحسین شرف الدین در تعریف و تمجید از کتاب کافی چنین می‌گوید: (کتاب‌های اصول کافی، الاستبصار، التهذیب، و من لا یحضره الفقیه - یعنی کتابهای چهارگانه مورد اعتماد شیعه - به صورت متواتر نقل شده و در صحت مطالب و موضوعات آن جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. از میان آنها، قدیمی‌ترین و بزرگترین و نیکوترین و مورد اعتمادترین کتاب، اصول کافی می‌باشد). [المراجعات /مراجعة /۱۱۰].

این تنها گوشه‌ی ناچیزی از سخنان علمای شیعه در مورد جایگاه کتاب کافی می‌باشد، اما فاجعه‌ی بزرگ آنچیزی است که این کتاب و مطالب آن، آن را در بر گرفته است، آیا آقای عبدالحسین از آن غافل گشته است؟ آیا در مطالب آن نظری افکنده و تأمل کرده است؟! مولف این کتاب، بر قعی رحمته قسمت کوچکی از آن را نقل و نقد کرده است. تأمل نمایید.

اما قلبش بیدار است؛ خمیازه ندارد و بدن خود را از خستگی نمی‌کشد؛ پشت سرش را مانند پیش‌رویش می‌بیند؛ مدفوعش بوی مشک می‌دهد و زمین مأمور پوشاندن و بلعیدن آن است؛ و هرگاه زره رسول خدا را بپوشد، اندازه‌ی تن اوست... و تا روزی که از دنیا برود، محدث است»<sup>(۱)</sup>.

آیا درج چنین روایتی باعث مسخره کردن اسلام نیست؟ امامی که صاحب پسران و دختران بسیار است، چگونه جنب نمی‌شود؟ آیا امام بشری مانند شما نیست، آیا این مخالف عقل و قرآن نیست؟! خداوند در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی نحل می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ «خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید». توجه خواننده‌ی گرامی را به برخی خرافات دیگر کافی در سطرهای آینده جلب می‌کنیم.

چنانچه جناب سید شرف الدین، خیرخواه و خدمت‌کار مسلمانان است و در دلش غرض و مرضی نیست، بهتر است هر دو گروه شیعه و سنی را به اسلام محمدی دعوت نماید و مذهب منتسب به عترت را رها کند. آیا وی نمی‌داند که مذاهب تشیع، بالغ بر هفتاد مذهب است که هر کدام، دیگری را تکفیر می‌کند؟! ای فراخواننده‌ی مردم به شیعه‌گری، کدام یک از آن مذاهب، شایسته‌ی پیروی است؟

آیا [شرف الدین] کتاب (المقالات والفرق) سعد بن عبدالله اشعری قمی، که از بزرگان علمای شیعه است، یا کتاب (فرق الشیعة) شیخ ابو محمد حسن بن موسی نوبختی یا (المقالات) ابو عیسی وراق و امثال این‌ها را نخوانده است که مذاهب شیعه را تا صد مذهب شمرده و یاد کرده‌اند؟ سعد بن عبدالله در صفحه‌ی ۱۵۲ کتابش می‌نویسد: «بعد از وفات امام حسن عسکری، اصحابش به ۱۵ فرقه تقسیم شدند». ما می‌پرسیم: آیا همه‌ی این فرقه‌ها و مذاهب از اهل بیت پیامبر ﷺ سرچشمه گرفته‌اند؟

۱- اصول کافی، ۳۸۸/۱ - ۳۸۹.

بنابراین، دعوت به تشیع به معنی دعوت به تفرقه است، و این سید هم از تفرقه غمگین و غصه دار است!

انسان برای برخی علمای مصر، به ویژه یکی از سرشناسان ایشان، متأسف می‌شود؛ گویی که اصلاً کتاب‌های شیعه را نخوانده و خرافات این فرقه را نشنیده‌اند؛ و انگاری که علم ایشان محدود به مسائل مذهب خودشان است! لازم و بایسته است که این شیخ سلیم<sup>(۱)</sup> کتاب کافی و یا یکی دیگر از کتاب‌های شیعه را مطالعه کند تا کُفریات و خرافات آن‌ها را ببیند و دشمنی ایشان را با اسلام [ناب] صدر اول بشناسد. نیز روایات غُلّات و ملحدین را بخواند تا بداند که اختلاف فقط بر سر موضوع امامت یا فروع احکام نیست، بلکه اختلاف از جهات بسیار است، به ویژه از جهت ترس از وحدت مسلمانان و ازدیاد شوکت و عظمت اسلام!

موضوع این است که سید شرف الدین، خود را نسبت به محتوای کتاب مذهبش به نادانی زده و تجاهل می‌کند؛ از این رو، در (ص ۵) کتابش می‌گوید: «به راستی که بزرگ‌ترین اختلافی که میان امت پیش آمده، اختلاف در موضوع امامت است. زیرا در اسلام، هیچ شمشیری بر یک اصل دینی چون امامت، از نیام برکشیده نشده است». اما این جانب می‌گویم که چنین نیست، بلکه قوی‌ترین اختلاف از سوی دشمنان اسلام پدیدار گشته و نام (امامت) عذر و پوششی بیش نیست!

---

۱- این سرزنش بر شیخ الأزهر، بر فرض درستی این مراجعات است، با آنکه قرائن بسیاری دلالت دارند که آن گفته‌ها به دروغ به شیخ سلیم بشری نسبت داده شده است؛ و علامه برقعی تصریح می‌کند که این مراجعات، افترا و تهمت به شیخ الأزهر است، چراکه در جایی در همین کتاب می‌گوید: «کتاب المراجعات، مانند کتاب شب‌های پیشاور، اثر سلطان الواعظین شیرازی است که بحثی را میان او و یک شخص سنی خیالی پیش می‌کشد، و هر چه که در این کتاب به هم بافته، مورد تأیید و تصدیق آن فرد سنی است! گویی که این سنی اصلاً از کتاب‌ها و تاریخ شیعه بی‌اطلاع است و حیل‌های شیعه را نمی‌داند و یا اصلاً یک شخص فرضی است!»! نیز بنگرید: (عبدالله الغامدی، السیاط اللادعات؛ و دکتر علی السالوس، المراجعات المفتراة علی شیخ الأزهر).

بی‌تردید، کافران از جهل مسلمانان بهره برده و به بهانه‌ی امامت فلان و فلان، احساسات آنان را برانگیخته‌اند. وگرنه هرگاه که تلاش هر یک از آن دو، ترویج اسلام و اشاعه‌ی قوانین آن باشد، میان امامت زید و عمرو چه تفاوتی است؟ حق، آن است که امامت فلان شخص در قرن اول، ارتباطی به مردم قرن دهم یا پانزدهم ندارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴]. «آن‌ها امتی بودند که رفتند، هرچه کردند مال آن‌هاست و شما هرچه کردید مال شماست و شما از آنچه ایشان انجام می‌دادند مورد پرسش قرار نمی‌گیرید».

ای امت مسلمان شیعه‌ی امروز! آیا حکومت امامیه در زمان ما [در ایران]، سنگدل‌تر و بی‌رحم‌تر از حکومت‌های پیشین نیست؟ اینان فرزندانان را می‌کشند و صادرات و واردات کالایان در اختیار شما نیست، بلکه در اختیار حکومت شماست. از نظر اموال و دارایی‌ها و خانه‌ها و تجارت و حتی مسافرت حج و معاملات خودتان، در امان نیستید، بلکه همه‌ی این‌ها در اختیار حکومت شماست. مطبوعات را خفه کرده‌اند و نشر حقایق دین ممنوع است؛ پس اگر قدرت یا عقل و یا اراده دارید، دولت و حکومت کنونی را اصلاح کنید، زیرا تغییر حکومت‌های سابق غیر ممکن است. آیا می‌توانید حکومت گذشتگان را عوض کنید؟ آیا می‌شود علی و ابوبکر را زنده ساخت، یا ابوبکر را عزل و علی را به جای او منصوب کرد؟ آیا ما مسئول کارهای ایشان هستیم؟ فرض کنیم که علی برای حکومت سزاوارتر بود، آیا این به زمان ما مربوط است؟

پس بحث درباره‌ی امامت و خلافت در قرن اول، نشان دهنده‌ی حماقت کسی است که این بحث را مطرح می‌سازد. آری، این مباحث را در میان جاهلان القاء کردند تا وحدت و یکپارچگی ایشان را از بین ببرند و در زیر لوای این گونه مباحث، روایات و اخباری را که پُر از دروغ، خرافات و اهداف مخرب بود، پدید آوردند و آن‌ها را از

قول ائمه‌ی مسلمین گزارش نمودند، به ویژه از قول عترت پیامبر ﷺ<sup>(۱)</sup>. در نتیجه، دین را فاسد کرده، از غفلت مسلمانان بهره برده و آتش دشمنی و نفاق را به نام مذهب اهل بیت برافروختند! در صورتی که اهل بیت مذهبی اختراع نکردند، بلکه از بدعت‌گذاران بیزار بودند.

۱- کَشی از ابن سنان نقل می‌کند که ابو عبدالله (ع) فرمود: «ما اهل بیت، راستگوییم، اما از دروغ‌گویی که بر ما دروغ بندد، آسوده نیستیم، و چه بسا راستگویی ما با دروغ وی، نزد مردم ساقط گردد. پیامبر ﷺ راستگوترین افراد بشر بود و مُسیلمه به او دروغ بست، و امیرالمؤمنین (ع) راستگوترین فرد بعد از رسول خدا بود، اما عبدالله بن سبا - که خدا لعنتش کند - بر او دروغ بست؛ و حسین بن علی (ع) به دروغ مختار مبتلا شد. سپس از ابو عبدالله حارث شامی و بنان یاد کرد و گفت: آن دو، بر علی بن الحسین دروغ بستند؛ سپس مغیره بن سعید، یزیع، سری، ابوالخطاب، معمر، بشار اشعری، حمزه یزیدی و صائد نهدی را نام برد و فرمود: خدا لعنتشان کند! ما از دروغ‌گویی که بر ما دروغ بندد یا از شخص کوتاه فکر نادان در امان نیستیم؛ خداوند ما را از شر هر دروغ‌گویی حفظ کند و بر آنان گرمی آهن - جهنم - را بچشانند.» (رجال کشی، ۵۹۳/۲). امام رضا (ع) نیز مانند این شکایت را مطرح ساخته و می‌گوید: «بنان بر علی بن الحسین دروغ می‌بست و خدا آتش سوزان را بدو چشانند؛ و مغیره بن سعید بر موسی بن جعفر دروغ می‌بست و خداوند آتش سوزان را بدو چشانند؛ و ابوالخطاب بر ابو عبدالله دروغ می‌بست و خداوند گرمی آهن - جهنم - را بدو چشانند؛ و کسی که بر من دروغ می‌بندد، محمد بن قُرّات است.» (همان، ۵۹۱/۱)؛ و جعفر صادق گفته است: «... به راستی که مردم بر دروغ بستن به ما حریص هستند.» (بحار الانوار، ۲/۲۴۶)؛ اما مصیبت امام جعفر صادق آن بود که - طبق گزارش کتاب‌های شیعه - گروهی جاهل و نادان او را احاطه کرده و به نزد او رفت و آمد می‌کنند و می‌گویند: (حدیثنا جعفر بن محمد) و احادیثی را نقل می‌کنند که سراسر، منکرات و جعل و دروغ بر جعفر است! برای آنکه بدین وسیله از مردم اخاذی کرده و روزی خود را تأمین کنند. (رجال کشی، ۲/۶۱۶؛ بحار الانوار، ۲/۳۰۲-۳۰۳). به همین جهت جعفر صادق فرموده: «اگر قائم ما قیام کند، ابتدا کذابان شیعه را می‌کشد.» و «روزها را به شب رساندیم و هیچ کس نسبت به ما دشمن‌تر از کسی نبود که ادعای دوستی و محبت ما را می‌کرد.» (رجال کشی، ۲/۵۸۹ و ۵۹۶). آنچه گذشت، دامنه دروغی را که توسط راویان شیعه به اهل بیت بسته شده برای ما روشن می‌سازد!



## غفلت علمای شیعه و سنی مایه‌ی بسی تأسف است

سید شرف الدین کتاب (المراجعات) را از روی تعصب مذهبی نوشته است، با آنکه دین اسلام یک دین است و مذهب در آن وجود ندارد. آیا ائمه‌ی اهل بیت که مذهب یا مذاهبی نداشتند، مسلمان بودند یا خیر؟ آیا مذهبشان جعفری بود یا امامی یا صوفی یا باطنی یا فطوحی یا ناووسی یا نصیری یا...؟ زیرا پیروان همه‌ی این مذاهب، خود را به ائمه‌ی اهل بیت نسبت می‌دهند، به قول شاعر:

وَكُلٌّ يَدْعِي وَصُلًّا بِلَيْلِي      وِلْيَلِي لَا تُقَرُّ لَهُمْ بِذَاكَ

هرکسی مدعی وصل به لیلی شده است      لیک لیلی ندهد وعده به جز انکارش

شگفت اینکه شیعه‌ی امامیه به سلطنت مغول و حکومت هلاکو راضی بودند و آنان را یاری کردند، اما به خلافت خلفای راشدین رضایت نمی‌دهند! مثلاً خواجه نصیرالدین طوسی، یکی از عالم‌ترین و برجسته‌ترین علمای امامیه، و شاگردش علامه‌ی حلّی و پیروانشان از همکاران و خدمتگزاران سلاطین مغول بودند<sup>(۱)</sup>، و در عین حال، جانشینان پیامبر ﷺ را ناسزا می‌گفتند و به ارتداد مهاجر و انصار معتقد بوده و از امامانشان چنین گزارش می‌کردند که: مردم بعد از رسول خدا همگی مرتد شدند به جز سه نفر!<sup>(۲)</sup> با وجود آنکه در حدود صد آیه‌ی قرآن، خداوند متعال اصحاب پیامبر را مدح کرده و فرموده است: ﴿...أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [المجادلة: ۲۲]. «آنها کسانی هستند که الله ایمان را در (صفحه‌ی) دل‌هایشان نوشته است، و به روحی از جانب خود آنها را تقویت (و تأیید) نموده است». آیا عترت از آیاتی که در مدح اصحاب نازل شده بی‌خبر بودند؟ آیا ائمه‌ی اهل بیت، مهاجر و انصار ممدوح آیات قرآن را تکفیر کردند؟

۱- علامه حلّی، إرشاد الأذهان، ۳۲/۱-۳۴.

۲- کلینی، کافی، ۲۴۵/۸.

آری، علمای شیعه‌ی امامیه بر این باورند که پادشاهان صفوی - که از یاران و دوستان مسیحیان استعمارگر بودند - از خلفای راشدین بهترند! بر اساس گزارش‌های تاریخی، دربار شاه طهماسب و شاه عباس صفوی، در کنار حضور بیگانگانی چون برادران شرلی، که از جمله ندیمان و همراهان ایشان بودند، پُر بود از علمای امامیه [ایرانی و لبنانی!] <sup>(۱)</sup>. پادشاهان صفوی، همکار و کمک نصارا بودند و از این دشمنان اسلحه می‌خریدند <sup>(۲)</sup> و آتش جنگ میان مسلمانان را بر می‌افروختند؛ در حالی که علمای شیعه، نه تنها بر این جنگ و کشتار ناظر بودند، بلکه اهل سنت را تکفیر و صفویه را تمجید می‌کردند!

مجلسی شیخ الاسلام زمان صفویه - که کتاب بحارالانوار را تألیف و روایات خرافی بسیاری در آن گردآوری نموده است - در مجلد ۲۵ ص ۲۴۳ به عنوان دعا برای دولت صفوی می‌گوید: «شَيْدَهَا اللهُ وَوَصَلَهَا بِدَوْلَةِ الْقَائِمِ = خداوند آن را بلند و

---

۱- محمدجواد مغنیه می‌گوید: «شاه طهماسب صفوی در تأیید مذهب شیعه راه پدرش را پی گرفت و در بزرگداشت علمای شیعه و اهل دین، پا را فراتر گذاشت، تا جایی که کار مملکت را به دست عالم زمان، محقق ثانی شیخ علی عبدالعال سپرد و به او گفت: تو برای حکومت از من سزاوارتری، زیرا تو به راستی نایب امام هستی و من وسیله‌ی اجرایی‌ام! و به تمام فرمانداران و صاحب منصبان نامه نوشت که از شیخ اطاعت و به دستورات و تعالیم وی عمل کنند؛ و شیخ برطبق شرع شریف عمل می‌کرد». سپس عده‌ای از علمای دوره صفوی را این گونه نام برده است: «محقق کرکی، میرداماد، شیخ حسین عبدالصمد و پسرش شیخ بهائی، مجلسی کبیر صاحب بحارالانوار، ملا صدرا، محقق / مقدس اردبیلی، ملاعبدالله یزدی، فیض کاشانی و ...». (الشیعة فی المیزان، ص ۱۸۲، ۱۷۸ و ۱۸۳).

۲- شاهین مکاربوس در کتاب خود می‌نویسد: «شاه عباس فرمانی عمومی صادر کرد که در آن آمده بود که نصارا دوستان و هم پیمانان کشور او هستند و دستور داد که هرکجا باشند، مردم باید آنان را احترام نموده و بزرگ بشمارند. نیز در ادامه و پیوند این سیاست، شاه بنادر کشورش را برای بازرگانان خارجی گشود و سفارش کرد که از ایشان برای ورود کالا مالیات نگیرند و هیچ یک از حاکمان یا اهالی با آنان به بدی برخورد ننمایند». (تاریخ ایران، ص ۱۵۴).

محکم گرداند و به حکومت قائم (مهدی موعود) متصل نماید! با آنکه شاهان صفوی صدها هزار نفر از مسلمانان را کشتند و دین خدا را دگرگون ساخته و مذهب شیعه‌ی امامیه را به جبر و زور سرنیزه جایگزین نمودند<sup>(۱)</sup>.

باری، دشمنان اسلام، از قرن دوم هجری پرچمی به نام «شیعه‌ی عترت» برافراشتند و خویشان را زیر لوای مذهب اهل بیت پنهان کرده و میان اهل اسلام دشمنی انداخته و به مذاهب اختراعی و عقاید آلوده و خرافات بیمارگونه متوسل شدند. باید دانست که دین اسلام از جانب خداوند، و مذاهب، ساخته‌ی مردمان است. دین یکی است و همه‌ی مردم را به وحدت فرا می‌خواند، اما مذاهب، متعددند و به تفرقه و نفاق دعوت می‌کنند. پس شخص عاقل باید به دین خدا پای‌بند شود و مذاهب را- هر اسمی که دارند- رها سازد.

### تأسف و تعجب

این شیخ سلیم- امام اهل سنت و جماعت- گویی که خود را به نادانی زده یا چیزی از موضوعات فرقه‌های مذهبی نشنیده و یا کتاب‌های امامیه را نخوانده تا

---

۱- مورخ شیعی، عباس اقبال آشتیانی می‌نویسد: «شاه اسماعیل بدون تردید از جمله نخبه‌ترین و بزرگ‌ترین پادشاهان ایران به شمار می‌رود و با آنکه در تحمیل مذهب تشیع بر ملت ایران از جاده انصاف و جوانمردی خارج شد- درحالی که اغلب مردم در آن زمان اهل سنت بودند- و با سنگدلی خون‌های بسیاری از بی‌گناهان ریخت، لیکن سیاست او در ایجاد وحدت مذهبی در ایران و قرار دادن مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی، و برگزیدن روشی که جانشینان آن را دنبال کنند، به نتیجه بسیار مهمی انجامید که عبارت است از حفظ جامعه ایرانی از شر حملات پادشاهان متعصب عثمانی، که از اواخر عهد سلطان سلیم، خود را امیرالمؤمنین و خلیفه تمامی مسلمانان می‌نامیدند و ادعا می‌کردند که کلیه مسلمانان باید مانند مردم در زمان عباسیان، با انگیزه ایمان از آنان اطاعت کنند و اذعان دارند که اجرای دستورات سلطان برای آنان واجب دینی- بعد از حکم خدا و رسول ﷺ- است». (تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۶۴۷). نیز بنگرید: علی الصلابی، الدولة العثمانیة، صص ۲۹۸-۳۰۰).

بداند که در آن‌ها چه ناسزاها و لعن و نفرین‌هایی برای اصحاب پیامبر ﷺ درج شده است! نیز خرافات و اباطیل آن‌ها را انگار ندیده است که از سید شرف الدین مدارک امامت و فضایل اهل بیت را درخواست می‌کند!

باید به هر دوی آن‌ها گفت: فضایل اهل بیت ربطی به مذهب ندارد و مذهب یا مذاهب خاصی را اثبات نمی‌کند؛ چراکه کتاب‌های اهل سنت پُر از فضایل اهل بیت است و از مهم‌ترین فضایل ایشان آن است که هیچ نوع مذهبی را ابداع نکردند. پس چرا خود را به نادانی می‌زنید؟! مناسب و لازم است که به صاحب (المراجعات) گفته شود: اگر تو مصلح و نهی‌کننده از منکر و فراخواننده‌ی به حق هستی، به ما بگو که معنای (شرف الدین) و (عبدالحسین) چیست؟ آیا ابوالائمہ، علی (ع) به فرزندش نمی‌گوید: «لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» = بنده‌ی انسان دیگری نباش، زیرا خداوند تو را آزاد قرار داده است»<sup>(۱)</sup>. آیا تو عبدالله/ بنده‌ی خدا هستی یا عبدالحسین/ بنده‌ی حسین؟ تو در (ص ۵) از کتابت می‌گویی: «ما بر خودمان واجب می‌دانیم که با نگاه کردن در دلایل دو گروه شیعه و سنی، این مشکل را برطرف سازیم»، پس چرا به اصلاح خود و تغییر نامت توجه نمی‌کنی؟

کتاب (المراجعات) مانند کتاب (شب‌های پیشاور) سلطان الواعظین شیرازی<sup>(۲)</sup>، بحثی را میان خود و یک شخص سنی خیالی مطرح ساخته و تمام آنچه را که در این

۱- نهج البلاغه، ۵۱/۳.

۲- در اطراف شخصیت سلطان الواعظین، تردیدهایی وجود دارد. من در پی یافتن شرح حال او بودم و در حاشیه کتاب (مناظرات فی العقائد والأحكام) اثر عبدالله الحسن (۹/۲) شرح حالی از او دیدم که در مورد شخصیت سلطان الواعظین تردیدهایی را بر من آشکار کرد. براساس آنچه که این واعظ یادآور شده، این مناظرات در ماه رجب سال ۱۳۴۵ هجری قمری- در زمانی که او ۳۰ ساله بوده- آغاز شده است (شب‌های پیشاور، ص ۱۴ و ۱۹)؛ اما در شرح حال او در کتاب (مناظرات فی العقائد والأحكام) چنین ذکر می‌کند که سلطان الواعظین در سال ۱۳۳۰ ق به دنیا آمده است؛ پس باید سن او در هنگام مناظره، ۱۵ سال باشد!! نیز از جمله مواردی که ما را درباره این شخصیت به تردید می‌اندازد این است که او ادعا نموده که با حجّت الاسلام علی =

کتاب به هم بافته، آن فرد سنی تصدیق و تأیید کرده است. انگاری که این سنی از کتاب‌ها و تاریخ شیعه‌ی امامیه بی‌خبر و یا از حیل‌های شیعه بی‌اطلاع است، یا اصلاً شخصی فرضی است و وجود خارجی ندارد! والله أعلم.

رضوی لاهوری، صاحب تفسیر لوامع التنزیل، بحث و مقابله کرده است، در حالی که لاهوری مذکور، در سال ۱۳۲۴ قمری از دنیا رفته است (آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ۱۸/ ۳۶۵)؛ پس چگونه این مدعی (سلطان الواعظین) با او مقابله کرده، با آنکه تولدش در سال ۱۳۳۰ قمری بوده است؟! این، از شخصیت سلطان الواعظین! اما در مورد کتابش باید بگویم که آن هم مانند کتاب‌های دیگری که نویسنده هنگام مناظره، سخنان خود و سخنان فرد مخالف را می‌آورد و سپس طبعاً بر مخالف خود پیروز می‌گردد! کتاب شب‌های پیشاور نیز حاوی دروغ‌های بسیار است و بنده با اینکه می‌دانم این دروغ‌ها را فقط با ورق زدن کتاب گردآوری کرده‌ام، چنانچه می‌خواستم با دقت و جست و جوی کامل آنها را بیابم، بسیار زیاده‌تر می‌شد! اینک برخی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنم: (۱) وی به دروغ و گمان خود گفته است که حدیث ثقلین را مسلم در صحیح خود با لفظ (عترتی) روایت کرده است. [ص ۱۱۴؛ ۲] وی دروغ گفته، هنگامی که ادعا می‌کند که حدیث سفینه به روایت صحیح مسلم، مورد اتفاق و اجماع است. [ص ۱۱۹؛ ۳] به دروغ می‌گوید که امام بخاری فضایل علی و فرزندانش رضی الله عنهم را نقل نکرده است. [ص ۱۱۷؛ ۴] می‌گوید که حدیث غدیر از دید اجماع اهل سنت، صحیح است. [ص ۱۱۷؛ ۵] اینکه اهل سنت به طور اجماع، حدیث تصدق امام علی به خاتم، حدیث انذار و حدیث سفینه را صحیح می‌دانند. [ص ۱۱۷؛ ۶] اینکه عمر رضی الله عنه در مقابله با آنکه پیامبر ﷺ علی رضی الله عنه را فاروق لقب داد، لقب فاروق گرفت. [ص ۳۳۵؛ ۷] می‌گوید: امام احمد حنبل در مسندش این حدیث را نوشته است: (حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ). [ص ۳۵۰؛ ۸] می‌گوید: بخاری و مسلم این حدیث را درج کرده‌اند که پیامبر فرمود: (أَوْحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ) [ص ۶۰۸؛ ۹] و دروغ‌های دیگری که اگر آنها را می‌آوردیم، سخن به درازا می‌کشید که در اینجا مناسبت ندارد.

[برای کشف دروغ‌های بیشتر مولف کتاب «شب‌های پیشاور»، به کتاب «روزهای پیشاور»، نوشته‌ی محمد باقر سجودی - از مهتدین و موحدینی که شیعه‌گری و خرافات را ترک کرده‌اند - مراجعه فرمایید. این کتاب در کتابخانه قلم (www.qalamlib.com) موجود می‌باشد].

## هر مذهبی از کتاب‌های پیروانش شناخته می‌شود

به شیخ سلیم و امثال وی می‌گوییم: حقیقت هر مذهب یا مسلکی از کتاب‌های پیروان آن و روایات و تاریخ اعمال‌شان شناخته می‌شود. بنابراین، شایسته بود که تو به محکم‌ترین کتاب‌های امامیه و صحیح‌ترین تألیفات ایشان - یعنی در اصول و معارف جلد اول کافی - نگاه می‌کردی. زیرا علمای امامیه می‌گویند: امام زمان ما گفته و مَهر کرده است که «الکافی کافی لشیعتنا = کتاب کافی برای [دین] شیعیان ما کافی است»<sup>(۱)</sup>.

### [سیری در کتاب کافی]

ما برخی مطالب کافی را در اینجا ارائه می‌کنیم و از خواننده‌ی عاقل می‌خواهیم که به دیده‌ی انصاف به آن‌ها بنگرد که آیا این مطالب از اسلام و قرآن است یا از دشمنان آن‌ها؟ و آیا این مطالب از مذهب اهل بیت و عترت سرچشمه می‌گیرد یا از مذهب جاهلان متعصب و اهل خرافات؟!

در کافی (کتاب التوحید) باب النوادر، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا = به خدا سوگند که ما اسماء حسنی هستیم و خداوند عملی را از بندگان نمی‌پذیرد مگر با شناخت ما»<sup>(۲)</sup>. نیز فرموده: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَتَنَا، وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَيَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ... وَخَزَائِنَهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ، وَبِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ = خداوند ما را آفرید و چهره‌های ما را نیکو گردانید و ما را چشم خویش در میان بندگان، و زبان گویای خویش در میان آفریدگان و دست‌گشاده‌ی خویش... و خزانه‌داران خویش در

۱- کافی، ۲۵/۱.

۲- همان، ۱ / ۱۴۳-۱۴۴.

آسمان و زمينش قرار داد؛ به توسط ما درختان ميوه مي دهند و ميوه ها مي رسند و نهرها جاري مي شوند... و با عبادت ما خدا پرستيده شده است»<sup>(۱)</sup>.

آيا اين سخنان، بيانات يك امام خودپسند، يعني امام المتكبرين است، يا امام المتقين كه على عليه السلام در حق آنان مي گويد: «عَظَمَ الخَالِقُ فِي انْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي اَعْيُنِهِمْ» «آفريدگار در دل هايشان بزرگ جلوه كرد، در نتيجه، آنچه غير اوست در چشمانشان كوچك و حقير گرديد»<sup>(۲)</sup>.

آيا اين گفته ها از عترتي است كه جدشان به فرمان خدا فرمود: ﴿قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [الكهف: ۱۱۰] «بگو: من فقط بشري مانند شما هستم». و در مناجاتش مي گفت: «مَا عَبَدْتُكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَمَا عَرَفْتُكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ = تو را آن چنان كه سزاوار توست، عبادت نكردم و نشناختم»<sup>(۳)</sup>. نيز خداوند در آيه ي ۵۰ سوره ي انعام مي فرمايد: ﴿قُلْ لَا اَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللّٰهِ﴾ «بگو: (اي محمد)، من به شما نمي گويم كه گنج هاي خداوند نزد من است».

سخن خداوند صحيح تر است يا سخن يكي از نوادگان پيامبرش كه مي گويد: «نَحْنُ خَزَائِنُهُ فِي سَمَائِهِ وَاَرْضِهِ»؟ آري، اين، سخن امام صادق نيست، بلكه سخن امام غاليلان است، يعني كساني كه امام صادق در باره شان مي گويد: «اِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللّٰهِ... اِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ اَشْرَكُوا= به راستي كه غلات بدترين آفريدگان خدا هستند... همانا غلات از يهود و نصاري و مجوس و مشركان بدترند»<sup>(۴)</sup>.

آيا آفريننده ي بندگان، بدون وساطت بندگان، عاجز است كه رودها را جاري سازد؟ آيا آفريدگار فقط صورت و چهره ي امام را نيكو آفريده است؟ خداوند متعال

۱- همان، ۱۴۴.

۲- نهج البلاغه، ۱۶۱/۲.

۳- بحار الأنوار، ۶۸ / ۲۳.

۴- شيخ طوسي، الأملی، ص ۶۵۰.

می فرماید: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ [السجدة: ۷] «کسی که آفرینش هرچیز را نیکو گردانید». و: ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ﴾ [التغابن: ۳]. «و چهره‌ی شما را بپرداخت و چهره‌تان را نیکو گردانید».

نیز در باب خیر و شر از کتاب کافی، از امام صادق چنین روایت شده است: «إِنَّ مِمَّا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّوْرَةَ: أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْحَيْرَ وَأَجْرِيْتُهُ عَلَى يَدَيَّ مَنْ أَحَبُّ... وَخَلَقْتُ الشَّرَّ وَأَجْرِيْتُهُ عَلَى يَدَيَّ مَنْ أَرِيْدُهُ، فَوَيْلٌ لِمَنْ أَجْرِيْتُهُ عَلَى يَدَيْهِ!...»<sup>(۱)</sup>. یعنی: «در آنچه که خداوند عزوجل به موسی علیه السلام در تورات وحی فرمود، این بود که: همانا من آن خدایم که معبودی جز من نیست، خلق را و شر را آفریدم و شر را بر دو دست کسی که می‌خواستم، جاری ساختم، پس وای بر کسی که به دو دست او شر را اجرا نمودم!!» نظیر این خبر از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است<sup>(۲)</sup>. آیا خداوند آفریننده‌ی شر است و شر را با دستان بندگانش به اجرا می‌گذارد و آنان را به ارتکاب گناهان وا می‌دارد؟ آیا این مذهب اهل بیت است؟!

کلینی همچنین در باب «أَنَّ الْأَئِمَّةَ خُلِقَاءُ اللَّهِ» از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند: «الْأَئِمَّةُ خُلِقَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ = ائمه خلفای خدای عزوجل در زمینش هستند»<sup>(۳)</sup>.

می‌گوییم: خداوند متعال مانند آدمیان، مسافرت نرفته و نمرده است تا جانشین داشته باشد. خداوند برتر از آن است که مکان داشته باشد تا جانشینی در جای او بنشیند، و مقام یکتایی و خداوندی‌اش بالاتر از آن است که به مخلوقی داده شود. قرآن نیز دلالت دارد که آدم، خلیفه و جانشین آدمیان پیشین - که مفسد و خونریز بوده و هلاک گشتند - می‌باشد! به همین سبب وقتی به ملائکه فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ «همانا من در زمین جانشینی قرار خواهم داد». ملائکه گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ

۱- کافی، ۱ / ۱۵۴.

۲- همان.

۳- همان، ۱ / ۱۹۳.



فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ ﴿۳۰﴾ «آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که در آن فساد و خونریزی کند؟» [البقرة: ۳۰] اما خلیفه‌ی خداوند ممکن نیست که مفسد و خونریز باشد و ملائکه نیز جرأت نداشتند که چنین سخن بگویند، [زیرا چنین گفته‌ای، توهین به خداوند به شمار می‌رود].!

آیا خداوند در قرآن نمی‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ﴾ [فاطر: ۳۹] «او کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد، پس هرکس کافر شود، عهده‌دار کفر خویش است». آیا کافر می‌تواند خلیفه‌ی خدا باشد، با آنکه خداوند نفرموده: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةَ اللَّهِ = من در زمین جانشینی برای خدا قرار خواهم داد» یا «خَلِيفَتِي = خلیفه برای خودم»! لیکن امامیه، عظمت خدا را تحقیر کرده، همگی اهل غلو هستند و گمان می‌کنند که امامشان رب العالمین است!!

#### [آنچه نزد علمای پیشین، غلو به شمار می‌آمد، امروزه جزء ضروریات مذهب است]

یکی از علمای بزرگ شیعه‌ی امامیه، شیخ عبدالله مامقانی (وفات ۱۳۱۱هـ.ش) است که در مجلد اول تنقیح المقال (ص ۲۱۲) می‌گوید: «بیشتر آنچه که امروز از ضروریات مذهب به شمار می‌آید، در دوران گذشته جزء غلو شمرده می‌شد»<sup>(۱)</sup>. یعنی بیشتر عقاید امامیه در قرون اولیه، آلوده به غلو بود و امروز از ضروریات مذهب است! این سخن، اقرار عالم ایشان در قرن چهاردهم است.

همچنین مامقانی ضمن شرح احوال جابر بن یزید جعفی، در مورد روایت او درباره‌ی کارهای ائمه می‌گوید: «امروزه از ضروریات مذهب است و در گذشته، غلو شمرده می‌شد». نیز در احوال مفضل بن عمرو در (ص ۲۴۱) می‌گوید: «اینکه علمای

---

۱- وحید بهبهانی می‌گوید: «قدمای در مسائل اصولی نیز باهم اختلاف داشتند و چه بسا چیزی نزد عده‌ای فاسد بود یا کفر و غلو و جبر و تفویض و غیره، و نزد دیگران، اعتقاد بدان واجب بود».

(الفوائد الرجالية، ص ۳۸، و تنقیح المقال، ۲۴۰/۳).

پیشین، مفضل را به غلو متهم کردند، مورد اعتماد و قبول نیست، زیرا آنچه که امروز از ضروریات مذهب تشیع به شمار می‌آید، نزد علمای پیشین غلو محسوب می‌شد». آری، غلو در نزد ائمه و علمای امامیه قبل از دوران صفویه، کفر و شرک به حساب می‌آمد، اما بعد از صفویه، مداحان و چاپلوسان زیاد شدند و در نتیجه، غلو، کسب و کار و مایه‌ی مزد بسیار گردیده و نزد آنان فضیلت شمرده می‌شد.

شیخ طبرسی که شیخ امامیه و أعلم زمان خویش بود و متوفای (۵۴۸ ق)، در مجمع البیان در تفسیر آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی مائده: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾. «روزی که خداوند پیامبران را گرد آورد؛ آنگاه بگوید: (در برابر دعوت حق) چه پاسخی به شما داده شد؟ گویند: «ما را علمی نیست؛ بی‌گمان تو خود دانای رازهای نهانی». می‌گوید: «هرکس به مذهب امامیه چنین نسبت دهد که ائمه غیب می‌دانند، سخن باطلی گفته است، زیرا ما از امامیه و بلکه از اهل اسلام، هیچ‌کس را نمی‌شناسیم که یکی از مردم را به دانستن غیب وصف کند، و هرکس مخلوقی را بدین صفت وصف نماید، قطعاً از دین جدا شده و شیعه‌ی امامیه از این سخن بیزار است»<sup>(۱)</sup>. لیکن متأسفانه از دوره‌ی صفویه به بعد، علم به غیب برای ائمه، از ضروریات مذهب است، چنان‌که مجلسی در مجلد ۷ بحار الأنوار ابوابی درج نموده که در آن‌ها گفته: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ = ائمه غیب می‌دانند!» و نتیجه‌ی این عقاید آن است که هرکس عمرش را در ایران سپری کرده باشد می‌داند که شیعه‌ی امامیه همگی معتقدند که امامانشان غیب می‌دانند؛ با آنکه خداوند به رسولش می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ [الأنعام: ۵۰] «بگو: من به شما نمی‌گویم که گنج‌های خداوند نزد من است، و نیز غیب نمی‌دانم».

آری، خداوند عالم به غیب است و برخی اخبار غیبی را به اطلاع رسولش می‌رساند و خود رسول و متقین از امت و عترتش به این اخبار ایمان دارند،

۱- مجمع البیان، ۳/۴۴۷.

همانگونه که خدای تعالی در آیهی ۳ سورهی بقره می‌گوید: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>(۲)</sup> الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴿﴾ (قرآن) مایه‌ی هدایت پرهیزگاران است. آن کسانی که به غیب ایمان می‌آورند». نیز در آیهی ۴۹ سورهی هود بعد از داستان نوح عليه السلام می‌فرماید: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾ (این‌ها از خبرهای غیب است که به تو (ای محمد) الهام می‌کنیم که نه تو و نه قومت پیش از این، آن‌ها را نمی‌دانستید).

بنابراین، رسول خدا صلى الله عليه وآله و امت او بدون اظهار خدای متعال، عالم به غیب نیستند، بلکه به غیب ایمان دارند، نیز در سورهی جن می‌فرماید: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾<sup>(۳)</sup> إِلَّا مَنْ أُرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ﴿﴾ [الجن: ۲۶-۲۷]. «(خداوند) دانای غیب است، و هیچکس را بر (اسرار) غیب خود آگاه نمی‌سازد. مگر رسولانی که آنان را پسندیده (و برگزیده) است». پس ائمه فقط از غیبی آگاه می‌شوند که جدشان از راه وحی دریافت داشته و به آنان خبر داده است. اما غالیان امامیه معتقدند که هریک از ائمه، بلکه نایبان ایشان، عالم به غیب هستند و از میزان اموال و وجوهاتی که از سوی پیروان می‌آید، خبر می‌دهند؛ و این درست برخلاف سخن خداوند در سورهی نمل است: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵]. «بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند غیب نمی‌دانند مگر خدا». مجلسی در مجلد ۵۲ بحار الأنوار، اخباری نقل می‌کند که بیشترشان درباره‌ی این است که نایبان مهدی، عالم به غیب هستند<sup>(۱)</sup>. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ [آل عمران: ۵] «همانا چیزی بر خدا پوشیده و پنهان نیست»؛ لیکن کلینی در کتاب کافی بابی گشوده به نام: «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ... لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ»= باب اینکه امامان... هیچ

۱- مرحوم برقعی این روایات را مورد بررسی قرار داده و آن را به صورت کتابی تألیف نموده به نام (بررسی علمی در اخبار مهدی) که به اذن خدا با تحقیق این جانب چاپ خواهد شد.

چیزی از آنان پنهان نمی ماند»<sup>(۱)</sup>. ﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيْرًا﴾!!

نیز در کافی در باب: «أَنَّ الْأَيْمَةَ وَوَلَاةَ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَنَةَ عِلْمِهِ» از قول امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «نَحْنُ وَوَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَعَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ = ما ولیّ امر یا والی خدا و خزانهدار علم الهی و ظرف و کیسه (یا محلّ اسرار) وحی خداییم!!»<sup>(۲)</sup>. از قول امام باقر علیه السلام نیز می نویسد: «وَاللَّهِ إِنَّا لَخَزَانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، وَنَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِ اللَّهِ وَنَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» به خدا سوگند که ما خزانهداران خداوند در آسمان و زمین او هستیم و ما بیان کنندگان وحی خدا و حجت کاملیم»<sup>(۳)</sup>. و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «لَنَا نَطَقَتِ الشَّجَرَةُ = درخت برای ما به سخن آمد»<sup>(۴)</sup>.

#### [ائمه غیب نمی دانند]

نظر ما چنین است که این عقاید از مذهب غلات سرچشمه می گیرد نه از اهل بیت، زیرا خداوند به رسولش می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۵۰] «ای پیامبر! بگو: به شما نمی گویم که خزائن خداوند نزد من است». و می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ [الحجر: ۲۱] «و هیچ چیز نیست مگر آنکه خزائن آن نزد ما [و در اختیار ما] است»؛ اما امام غلات می گوید: گنج های خدا نزد من است! امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه خطبه ی ۱۳۳ می گوید: «خَتَمَ بِهِ الْوَحْيِ = وحی را به محمد خاتمه داد»<sup>(۵)</sup>. و در خطبه ی ۲۳۴ آمده است که وی در حالی که عهده دار غسل و کفن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود فرمود: «بِأَيِّ أَنْتَ وَأَيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ!

۱- کافی، ۱ / ۲۶۰.

۲- همان، ۱ / ۱۹۲.

۳- همان.

۴- همان، ۱ / ۱۹۳.

۵- نهج البلاغه، ۲ / ۱۶.

لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ التُّبُوءِ وَالْإِنْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ = پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا، یقیناً با وفات تو نبوت و خبردادن و گفتن اخبار آسمانی قطع گردید، در حالی که با مرگ کسی جز تو چنین انقطاعی رخ نداده بود»<sup>(۱)</sup>. اما غلات می‌گویند که به امام وحی می‌شود و فرشته بر او فرود می‌آید!

خداوند در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی قصص می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَتَيْهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِهَا الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَمْوَسَىٰ إِلَىٰ إِبْنِي آدَمَ أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ «و چون به نزدیک آن آتش آمد، از کرانه‌ی وادی ایمن در جایگاه مبارک، از درخت ندا داده شد که ای موسی، من خداوندم، پروردگار جهانیان». می‌بینیم که ندا دهنده و ناطق، خداوند است و درخت، محل نداست نه ناطق؛ نیز درخت نگفته من خداوند هستم! اما شیعه از قول امام روایت می‌کند که گفته: «درخت برای ما سخن گفت»؛ و این، کفر است! نیز در روایات آمده است که امام گفته: «ما حجت کامل خداییم». و خداوند می‌فرماید که بعد از پیامبران، حجتی برای مردم وجود ندارد: ﴿رُسُلٌ مُّبْتَلَيْنَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [النساء: ۱۶۵] «فرستادگانی مژده‌آور و هشدار دهنده، تا بعد از فرستادن پیامبران، مردم را بر خداوند حجتی نباشد». نیز در خطبه‌ی ۹۱ می‌گوید: «تَمَّتْ بَيْنَنَا مُحَمَّدٌ ﷺ حُجَّتُهُ = با پیامبر ما محمد، حجت خدا پایان یافت»<sup>(۲)</sup>. از امام صادق علیه السلام در کتاب العقل کافی چنین گزارش شده است: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَحُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَأَمَّا البَاطِنَةُ فَالعُقُولُ = خداوند بر مردم دو حجت دارد، حجت ظاهری و حجت باطنی، اما حجت ظاهری، رسولان و پیامبران و امامان هستند و حجت باطنی، عقول مردم»<sup>(۳)</sup>. لیکن امامیه می‌گویند: این گونه نیست، بلکه امامان ما حجت‌های خدا

۱- همان، ۲ / ۲۲۸.

۲- همان، ۱ / ۱۷۷.

۳- کافی، ۱ / ۱۷.

هستند! و بدین لحاظ در اذان مساجدشان ندا می‌کنند: «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَابْنَاءَهُ الْمَعْصُومِينَ حُجَجُ اللَّهِ = گواهی می‌دهم که سرور ما امیر مؤمنان علی و پسران معصوم او حجت و برهان‌هایی خدا هستند».

بنابراین، سخنشان ضد سخن خداوند و عترت است. لذا ما از ایشان می‌پرسیم: آیا حجت بودن یک شخص در دین خدا، به تعیین از سوی خدا بستگی دارد یا به ادعای غالیان؟ به جز راویان غالی، خداوند در کجا فرموده: فلانی حجت خداست؟ نیز می‌پرسیم: آیا علم خدا عین ذات اوست یا علمش در گنجینه‌ی بنده‌اش می‌باشد؟ پس معنای سخن امام غالیان که گفته: «نَحْنُ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ = ما خزانه‌دار علم الهی هستیم» چیست؟

در کتاب کافی، «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ (ع) نُورُ اللَّهِ» از امام باقر علیه السلام نقل شده است که ابو‌خالد کابلی در باره‌ی آیه‌ی ۸ سوره‌ی تغابن از امام سؤال کرد: ﴿فَقَامُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾<sup>(۱)</sup>، امام پاسخ داد: «ای ابو‌خالد، به خدا سوگند! نور همان ائمه هستند»<sup>(۲)</sup>. نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در مورد آیه‌ی ۱۵۷ سوره‌ی اعراف: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾<sup>(۳)</sup> گفته است: «نور در اینجا عبارت از علی و ائمه است».

به این تأویلات ضعیف بنگرید! آیا این‌ها سخنان امام اهل بیت است یا از روایات

۱- یعنی: «پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید».

۲- کافی، ۱/۱۹۴.

۳- یعنی: «آنان که از (این) رسول (خدا)، پیامبر اُمی (= درس ناخوانده) پیروی می‌کنند، که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، نوشته می‌یابند... پس کسانی که به او ایمان آوردند، و او را گرمی داشتند، و او را یاری دادند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنانند که رستگارند».

جعلی شیعہ امامیہ؟ آیا خداوند کتاب را نازل فرموده یا علی و فرزندانش را؟ خداوند در آیه ۱۵ سوره می‌فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ «به راستی از جانب خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد». آیا شایسته است که یکی از امامان اهل بیت نداند که خداوند قرآن را نازل فرموده، در حالی که کتاب «المراجعات» مردم را به سوی این خرافات مذهبی دعوت می‌کند؟!

### [تأویلات باطنی آیات قرآن]

نیز در کافی در باب: «أَنَّ الْأَيَاتِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ هُمُ الْأَيَّمَةُ» در این که مراد به آیاتیکه خدای عزوجل در کتابش ذکر کرده، ائمه هستند» در باره آیه ۴۱ و ۴۲ سوره قمر: ﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ الْتَدْرُجُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾﴾<sup>(۱)</sup> از قول امام باقر می‌گوید: ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا﴾ يَعْنِي: الْأَوْصِيَاءَ كُلَّهُمْ<sup>(۲)</sup>. آیا این سخن امام باقر است یا از جعلیات راویان نادان امامیه؟ آیا قوم فرعون، دوازده امام شیعه را تکذیب کردند و در دریا غرق شدند و به همین علت در آخرت، معذب هستند؟ آیا این درست است؟! همچنین در باب: «أَنَّ الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلْإِمَامِ» قرآن بسوی امام هدایت می‌کند» در باره آیه ۹ سوره اسراء: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾<sup>(۳)</sup> از قول امام صادق عليه السلام می‌نویسد: «يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ!!!»<sup>(۴)</sup>.

۱- یعنی: «و به راستی هشدار دهندگان به سراغ آل فرعون آمدند. (آنها) تمام آیات (و معجزات) ما را تکذیب کردند، پس ما آنها را گرفتیم، گرفتن پیروزمندی توانا!.

۲- همان، ۱ / ۲۰۷. یعنی: «تمام آیات ما را تکذیب کردند». مقصود از آیات، اوصیاء است. یعنی: تمام اوصیاء را تکذیب نمودند.

۳- یعنی: «همانا این قرآن به راهی که راست‌تر و استوارتر است رهنمایی می‌کند».

۴- همان، ۱ / ۲۱۶

به نظر من ایشان آیات خدا را به استهزاء گرفته‌اند! آیا امام نمی‌داند که کلمه‌ی (الَّتِي) مؤنث است و (امام) مذکر؟ آیا این جعلیات کذابان است یا سخن یک امام عالم پرهیزگار؟! پس امامیه، اینگونه زیر پوشش نام ائمه، در معانی آیات قرآن دست برده و آن‌ها را تحریف نموده و معانی واقعی را نادیده گرفته و رها کرده و در برخی مجالس خود می‌گویند: قرآن بدون امام هیچ ارزش و اهمیتی ندارد!!<sup>(۱)</sup>.

در باب: «عَرَضَ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَالْأَيِّمَةِ (ع)» کلینی از حضرات صادق و رضا (ع) روایت می‌کند که گفتند: «اعمال بندگان، چه نیکوکار و چه بدکار، هر روز صبح بر رسول خدا عرضه می‌شود. پس بپرهیزید از گناهان، زیرا خداوند فرموده: ﴿قُلْ أَعْمَلُوا فَسِيرِيَ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾<sup>(۲)</sup>. این آیه، آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی توبه است که در مذمت منافقانی نازل شده که از جنگ تبوک تخلف کردند و بعد از بازگشت رسول خدا ﷺ از این جنگ، برای عذرخواهی نزد او آمدند و در همان هنگام، این آیه نازل شد که: ﴿يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُونَ لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾ [التوبة: ۹۴]. «چون نزدشان بازگشته‌اید پوزش می‌خواهند [ای پیامبر] بگو: پوزش نخواهید، هرگز سخن شما را باور نمی‌کنیم که خداوند ما را از اخبار شما آگاه فرموده و خداوند و پیامبرش عمل شما را خواهند دید». و هیچ ربطی به مؤمنین و عمل مردم بعد از وفات رسول خدا ﷺ ندارد! خداوند می‌گوید، ای تخلف‌کنندگان از جنگ تبوک، عذر و بهانه نیاورید، خدا و رسولش و مؤمنان، اعمال شما را از این پس در جنگ‌های دیگر خواهند دید که آیا در جهاد حاضر می‌شوید یا خیر!؟

۱- مازندرانی در شرح اصول کافی (۵ / ۳۵۱) می‌گوید: «این قرآن حجت نیست مگر با ناطقی که مورد تأیید باشد و ظاهر آیات و باطنشان و باطن باطنشان را بداند و به حق امر و نهی کند...»

لذا از این سخن معلوم می‌شود که قرآن خود به خود مستقل نیست!»!

۲- کافی، ۱ / ۲۱۹.



اما امامیه آن را تحریف نموده و به عمل مؤمنین بعد از وفات رسول خدا و ائمه تأویل کرده و آیات خدا را به بازیچه گرفته و گفتند: خداوند، کشف العیوب است نه ستار العیوب! زیرا عمل بدکاران در دنیا را، در برزخ و دارالسلام و در سرایی که ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>(۱)</sup> آشکار می‌سازد؛ در نتیجه، اولیای او عمل انسان‌های گناهکار و ستمکاری بندگان را می‌بینند و به خاطر اعمال بد امت، دائماً در حال حزن و اندوه به سر می‌برند!

آیا این، از مقررات اسلام است یا از مذهب خرافات؟ آیا خداوند به رسولش و به مؤمنان فرموده: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ [الحجرات: ۱۲] «تجسس نکنید»؟ آیا خداوند از تجسس در اعمال بندگان نهی نکرده است؟ آری، این است مذهب کسانی که ائمه را سپر و پوششی برای خرافات خویش ساخته‌اند! یعنی همان مذهب کسانی که در مذمت ایشان روایات گوناگون وارد شده است.

### روایات وارد شده در مذمت شیعه از سوی امامان نشان

مامقانی در کتاب (مقباس الهدایة) صفحه‌ی ۸۸ نقل می‌کند که امام صادق به راوی فرمود: «قُلْ لِلْعَالِيَةِ: تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ فَإِنَّكُمْ فَسَاقٌ كُفَّارٌ» به اهل غلو بگو: به درگاه خدا توبه کنید، زیرا شما فاسقان و کافران هستید»<sup>(۲)</sup>. همچنین امام صادق فرموده: «إِنَّ مِمَّنْ يَنْتَحِلُ هَذَا الْأَمْرَ - أَيِ التَّشْيِيعِ - لَمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا = همانا از جمله کسانی که خود را به تشیع نسبت می‌دهد، کسی است که از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین بدتر است»<sup>(۳)</sup>. وی نیز غلات را یاد کرده و در باره‌ی آنان

۱- یعنی: «نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند».

۲- مقباس الهدایة، ۲ / ۱۲۴، از انتشارات دلیل‌ما، چاپ اول. نیز بنگرید: وسائل الشیعة، ۳۵۲/۲۸ و

معجم رجال‌الحديث خوئی، ۱۵ / ۲۶۴

۳- بحار الأنوار، ۶۵ / ۱۶۶.

می‌گوید: «در میان غلات، دروغ‌گویی‌ها هستند که حتی شیطان به دروغ ایشان نیازمند است!»<sup>(۱)</sup> در صفحه‌ی ۸۹ مقباس الهدایة از قول امام صادق علیه السلام می‌نویسد: «خداوند سبحان آیه‌ای را درباره‌ی منافقین نفرستاد مگر آنکه آن آیه در مورد کسی است که خود را به تشیع می‌بندد»<sup>(۲)</sup>. و بدانید که بیشتر راویان شیعه از غالیان هستند. نیز در صفحه ۸۸ از ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق فرمود: «ای ابومحمد! من از کسی که گمان می‌کند ما ارباب (و خدایان) هستیم، بیزارم»<sup>(۳)</sup>.

نگارنده می‌گوید: خداوند در حق شیعیان مشرک و یهود و نصاری در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی توبه می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُورُهُمْ إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ «دانشمندان و راهبان (زهدها و زهدپیشگان) خود را و مسیح پسر مریم را به ربوبیت گرفته‌اند و حال آنکه مأمور نبودند جز این که خدای یگانه را عبادت کنند، هیچ معبودی جز او [حق] نیست، مبری و منزّه است از آنچه [با او] شریک می‌سازند». و در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۳۹ می‌فرماید: ﴿يَلْبَسْجِي السَّجْنِ عَرَبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾. «ای رفقای زندای من! آیا ارباب (خدایان) پراکنده (متعدد) بهترند یا خداوند یکتای قهار؟». و در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۶۴ می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾. «بگو: ای اهل کتاب، بیاوید به سوی سخنی که میان ما و میان شما یکسان است این که جز خدا را عبادت نکنیم و چیزی را با او شریک نشماریم و جز خدا برخی از ما برخی دیگر را ربّ خویش نگیرد».

۱- کافی، ۸ / ۳۵۴.

۲- مقباس الهدایة، ۲ / ۱۲۶؛ بحار الأنوار، ۶۵ / ۱۶۶.

۳- مقباس الهدایة، ۲ / ۱۲۴؛ بحار الأنوار، ۲۵ / ۲۹۷.

یعنی: هرکس به جز خدا، ارباب و صاحب اختیار برای خود برگزیند، مشرک و خارج از دین است. و از جمله عادات و رفتار شیعیان امامیه در مجالس و محافل دینی [در مواقع گوناگون] آن است که می‌گویند: یا حسین، [یا زهرا]، یا عباس، [یا علی]، یا باب الحوائج، یا موسی بن جعفر... شما ارباب و بزرگان ما هستید و برای برآوردن حاجاتمان شما را می‌خوانیم...! و از این گونه دعاها و عبادات!

### [واقعیت امامان آن است که نسبت علم غیب به خودشان را انکار می‌کنند]

واقعیت آن است که اکنون امامان اهل بیت (عترت) از دنیا رفته‌اند و دسترسی به ایشان ممکن نیست، و خداوند در قرآن دستور نداده که آنان را فرا بخوانیم و نفرموده: رسولتان را بخوانید یا مقربان درگاه مرا بخوانید، بلکه فرموده: پروردگارتان را بخوانید؛ ما از رگ گردن به انسان نزدیک‌تریم؛ من از دیگری نسبت به شما مهربان‌ترم و واسطه‌ای میان من و شما نیست و من از شما دور نیستم<sup>(۱)</sup>.

اما گویی سید شرف الدین، محافل و مجالس ایشان را ندیده است و مردم را به مذهبی فرا می‌خواند که گمان می‌کند حضرت عباس بن علی در همه جا حاضر است و هر ندایی را می‌شنود و متصف به صفات خداوند متعال بوده و شنونده‌ی هر صدایی است! آیا قرآن و داستان عَزِیز پیامبر را در آیه‌ی ۲۵۹ سوره‌ی بقره را نخوانده: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ۗ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ ۗ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۗ قَالَ بَل لَّبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ ۗ﴾. «یا [داستان] کسی که بر شهری گذشت که سقف‌ها و دیوارهایش فرو ریخته بود؛ [در دل] گفت: چگونه خداوند [اهل] این شهر را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ آنگاه خداوند او را [به مدت] صد سال میراند. سپس زنده اش کرد

۱- اشاره است به مضمون آیات: اعراف/ ۵۵؛ ق/ ۱۶ و بقره/ ۱۸۶.

(و به او) فرمود: چه قدر درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز، یا بخشی از یک روز را درنگ کرده‌ام. فرمود: (نه) بلکه صد سال درنگ کردی».

شیعیان امامی می‌گویند ارواح پیامبران و اولیای خدا محیط بر دنیاست و از احوال بندگان آگاهند و صداهای مردم دنیا را می‌شنوند؛ لیکن داستان عَزِیر، ادعای ایشان را رد می‌کند، زیرا او پس از مرگش از خود و بدنش و از مدتی که در آنجا بود، خبر نداشت و نمی‌دانست که خرش مرده و خاک شده است، چه رسد به اینکه از احوال سایر بندگان خبر داشته باشد!؟

از این داستان معلوم می‌شود که پیامبران و امامان و اولیای خدا، پس از مرگشان از امور دنیا بی‌اطلاع‌اند، اما امامیه قبور بزرگانشان را زیارت می‌کنند و ساعت‌های بسیار در زیارتگاه‌ها می‌مانند و زیارتنامه‌های طولانی می‌خوانند و به صاحب قبر التماس می‌کنند و می‌گویند: «من بنده‌ی تو و پسر بنده‌ی تو هستم، به تو پناه آوردم، گواهی می‌دهم که تو سخن مرا می‌شنوی و جواب مرا می‌دهی و جایگاه مرا می‌بینی!» و همه‌ی این‌ها از جمله عقاید فاسدی است که شیطان آن‌ها را برای شیعیان زینت و دلچسپ کرده است!!

### [امیرالمؤمنین علی علیه السلام غیب نمی‌دانست]

گزارش کرده‌اند که امیرالمؤمنین علی (ع) شبانه بر قبر فاطمه (ع) ایستاد و چنین خواند:

مَالِي وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسَلِّمًا	قَبْرِ الْحَبِيبِ فَلَمْ يَرُدَّ جَوَابِي
أَحْيَيْبُ مَا لَكَ لَا تَرُدُّ جَوَابَنَا	أَنْسَيْتَ بَعْدِي خُلَّةَ الْأَحْبَابِ
قَالَ الْحَبِيبُ فَكَيْفَ لِي بِجَوَابِكُمْ	وَأَنْتَ رَهِيْنُ جَنَادِلٍ وَتُرَابٍ <sup>(۱)</sup>
ایستادم بر سر قبرش همی گفتم سلام	لیک از قبر حبیبم هیچ لیبکی نبود

۱- بحار الأنوار، ۴۳ / ۲۱۷.

گفتمش ای دوست ناگفتی سلامم را جواب رسم تو در زندگانی هیچ جز نیکی نبود  
 دوست گفتمن چه سان گویم سلامت را جواب من اسیر سنگ هستم زیر این خاک کبود  
 یعنی که فاطمه‌ی زهرا جواب علی علیه السلام را نداده است؛ پس چگونه شیعه معتقد  
 است که آن حضرت، ندا را می‌شنود و پاسخ می‌گوید و لذا فریاد می‌زنند: «یا فاطمة!  
 اشفعی لنا وأغیثنا = ای فاطمه، ما را شفاعت کن و به فریاد ما برس»!

علی علیه السلام در خطبه‌ی ۲۳۰ نهج البلاغه در وصف مردگان می‌گوید: «در قبرها  
 مسکن گزیدند و اموالشان به ارث برده شد؛ نمی‌دانند چه کسی نزد آنان می‌آید و چه کسی  
 برایشان گریه می‌کند؛ و به کسی که آن‌ها را صدا بزند؛ جواب نمی‌دهند»<sup>(۱)</sup>. و این جابر  
 بن عبدالله انصاری است که روز اربعین بر قبر حسین علیه السلام ایستاد و سلام کرد و  
 سپس گفت: «حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبُهُ» = دوستی که جواب دوستش را نمی‌دهد»<sup>(۲)</sup>.

### [ کتب امامیه مملو از تناقضات است ]

در کتاب کافی باب: «فَقَدِ الْعُلَمَاءُ» از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «عالم  
 می‌میرد و آنچه را که می‌داند، می‌برد»<sup>(۳)</sup>؛ اما در باب: «أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرَثَةُ الْعِلْمِ، يَرِثُ بَعْضُهُمْ  
 بَعْضًا» = ائمه وارثان دانشند، یکی از دیگری دانش را وارث می‌برند» خلاف این سخن را  
 می‌بینیم، زیرا از امام صادق چنین روایت شده است: «وَمَا مَاتَ عَالِمٌ فَدَهَبَ عِلْمُهُ،  
 وَالْعِلْمُ يُتَوَارَثُ» = عالمی نمی‌میرد و علمش از بین برود، بلکه علم [دست به دست] به ارث  
 می‌رسد»<sup>(۴)</sup>. نیز در باب: «أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرِثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» = ائمه علم پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به  
 ارث برده‌اند» از امام صادق نقل می‌کند: «إِنَّ الْعِلْمَ يُتَوَارَثُ» و نیز: «إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ عِلْمَ

۱- نهج البلاغه، ۲ / ۲۲۴ - ۲۲۵.

۲- بحار الأنوار، ۶۵ / ۱۳۰.

۳- کافی، ۱ / ۳۸.

۴- همان، ۱ / ۲۲۲.

سُلَيْمَانَ = محمد ﷺ علم سلیمان را به ارث برد<sup>(۱)</sup>.

اما آیات قرآن این مطلب را رد می‌کند زیرا خدای تعالی در آیه ۵۲ سوره ی شوری می‌فرماید: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ «تو نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست»؛ و در آیه ۸۶ سوره ی قصص می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ﴾ «تو امید نداشتی که کتاب آسمانی بر تو فرود آید». در آیه ۱۱۳ سوره ی نساء هم می‌گوید: ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾ «و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و چیزی را که نمی‌دانستی به تو آموخت». در این باره در کافی از قول امام باقر علیه السلام آمده است: «إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ»<sup>(۲)</sup>. نیز امامیه در زیارتنامه‌ای جعلی [به نام زیارت و ارث] خطاب به امام حسین علیه السلام می‌گویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ! = سلام بر تو ای وارث نوح پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم دوست خدا». و از این قبیل. پس باید گفت: آیا نبوت و علم، ارثی است یا تفضلی از خداوند یا تحصیلی؟!

### [غلو در باره‌ی ائمه]

در باب: «مَا أُعْطِيَ الْأَئِمَّةُ مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ = آنچه از اسم اعظم خدا به ائمه عطا شده است» و از خرافات کتاب کافی و بحار الأنوار و سایر کتب امامیه در این باب، از امام باقر و صادق و عسکری چنین نقل شده است: «إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، كَانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٍ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَانْحَرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَبَاءٍ، فَتَنَاولَ عَرْشَ بَلْقَيْسَ حَتَّى صَيَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ.... وَعِنْدَ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ حَرْفَانِ...»

۱- همان، ۱ / ۲۲۳.

۲- همان، ۱ / ۲۲۴.

وَمَحْنٌ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا... = همانا اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است که یک حرف نزد آصف بود که به واسطه‌ی آن، زمین میان او و سبأ فرمانبردار او شد و تخت بلقیس را برداشت و آن را نزد سلیمان بُرد... و دو حرف نزد عیسی بن مریم بود، نزد ما هفتاد و دو حرف است...<sup>(۱)</sup>. [این که شد ۷۵ حرف؟!]

آری، به‌راستی از نادانی ائمه‌ی غلات این است که ایشان ادعا می‌کنند هفتاد مرتبه از پیامبران بالاترند، اما نمی‌دانند که اسم، یا سه حرفی است یا چهار حرفی یا پنج حرفی، و در زبان عرب و زبان‌های دیگر، اسم هفتاد حرف ندارد! و اگر فرض کنیم که این اخبار جعلی، راست است و اسم هفتاد حرفی هم وجود دارد، پس یک حرف تنها از آن بی‌معناست؛ زیرا حروف هجاء، بی‌معناست مگر بعد از ترکیب با یکدیگر! و شگفت از امامان غلات که دائماً می‌گویند: ما چنینیم، ما چنانیم، ما فلانیم؛ اما ائمه اهل بیت (ع) از این مطالب بیزار و برکنارند.

نیز در باب: «مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنْ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَتَاعِهِ = اسلحه و متاعی که از پیغمبر ﷺ نزد ائمه است» حدیث «سلسله الحمیر» است! کلینی حدیث سلسله الحمیر را که راویان آن همگی خران هستند (خر از خر، خر از خر، خر از خر) نقل کرده است! عاقلان باید به جهل کلینی بخندند! حدیث چنین است که از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «همانا آن خر- یعنی عُفَیْر- با رسول خدا تکلم نمود و گفت: پدر و مادرم به فدایت، پدرم برای من نقل کرد از پدرش از جدش از پدرش که همراه نوح در کشتی بود که حضرت نوح به سوی او رفت و دست بر کَفَل او کشید و سپس گفت: از صُلب این خر، خری [در آینده] به دنیا می‌آید که سید و خاتم پیامبران، سوار آن می‌شود؛ پس [عُفَیْر گفت]: سپاس خداوند را که مرا همان خر قرار داد»<sup>(۲)</sup>.

۱- کافی، ۱ / ۲۳۰؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۲۳۱؛ بحار الأنوار، ۲۷/۲۷.

۲- کافی، ۱ / ۲۳۷.

ای مردم عاقل! آیا خر از پدرش حدیث روایت می‌کند؟ آیا هر خری که دنبال مادرش حرکت می‌کند پدرش را می‌شناسد؟ آیا مذهبی که راوی حدیث آن خر از خر باشد، قابل پیروی است؟! با این حال، سید شرف الدین در مراجعه‌ی ۴ می‌گوید: «ادله‌ی شرعی، اصل و اساسش از مذهب ائمه‌ی اهل بیت نبوت گرفته شده است!» پاسخ وی آن است که ائمه مذهبی را که راویانش خر از خر باشند، ایجاد نکرده‌اند و از برترین فضایل ایشان، آن است که آنان مسلمان بودند و این، علی‌الکلیه پدر ائمه است که می‌گوید: «سنت آن بود که رسول خدا به جای گذارد»<sup>(۱)</sup>. اما شما به دوازده سنت فائید، برای هر امامی یک سنت جداگانه! و به این ترتیب، به ائمه‌ی عترت تهمت زده‌اید!!

#### [بیشتر روایات منسوب به ائمه، جعلی هستند]

اخبار تعدادِ امامان دوازده‌گانه، همگی جعلی است<sup>(۲)</sup>. و شرف الدین در صفحه‌ی ۱۵ کتاب المراجعات اعتراف می‌کند که: «مردمان سه قرن اول اسلام به چیزی از این مذاهب پای‌بند نبودند و مذاهب در آن سه قرن که بهترین قرن‌ها بودند، کجا بودند؟». اما در اینجا سخن خود را فراموش کرده و در مراجعه‌ی ۴ می‌گوید: «عترت

۱- بحار الأنوار، ۲ / ۲۶۶

۲- محدث شیعی محمد باقر بهبودی بر یکی از روایات نص بر امامان دوازده‌گانه تعلیق زده و می‌گوید: «همانگونه که در بحث اخبار شاذ در باره‌ی سیستم امامت شناختید که احادیث روایت شده در مورد نصوص بر امامان، از جمله خبر لوح جابر و غیره، همگی در عهد غیبت و حیرت و کمی پیش از آن ساخته شده‌اند؛ پس اگر این نصوص فراوان در نزد شیعه امامیه موجود بود، ایشان در شناخت ائمه طاهرین دچار این اختلاف فزیحت بار نمی‌شدند و سال‌های طولانی، بزرگان و ارکان مذهب شیعه دچار حیرت نمی‌گشتند و نیاز نداشتند که به تألیف کتاب‌هایی در زمینه اثبات غیبت و برطرف کردن حیرت امت بشتابند، آن هم تألیفاتی به این زیادی!» (معرفة الحدیث وتاریخ نشره وتدوینه وثقافته عند الشيعة الإمامية، ص ۱۷۲).



دارای مذهب بودند!» آیا این تناقض نیست؟! آیا در قرن‌های اول تا سوم، یکی از ائمه‌ی عترت، دارای مذهب امامی یا باطنی یا جعفری یا شیخی یا چیز دیگری بودند؟ امام صادق علیه السلام مذهبی به نام خودش ادعا نمود و نمی‌دانست که ائمه دوازده نفر و انحصاری هستند، و لذا فرمود: «پسرم اسماعیل بعد از من امام است»، اما هنگامی که اسماعیل پیش از پدرش مُرد، شیعه گفت: برای خدا بداء پیش آمد<sup>(۱)</sup>؛ و بداء از اختراعات امامیه است، زیرا ایشان وقتی دیدند که برخی اخبار ائمه‌شان مطابق واقع نبوده است، بداء را اختراع کردند!

### [جهل اصحاب ائمه نسبت به ایشان]

اصحاب ائمه نیز نمی‌دانستند که ائمه دوازده نفراند و اسامی این دوازده نفر را هم نمی‌دانستند<sup>(۲)</sup>؛ و لذا هرکدام، از امامان خود می‌پرسیدند: اگر حادثه‌ای رخ داد، علم دین مان را از چه کسی بگیریم؟! هر کس که می‌خواهد تحقیق کند باید کتاب‌های رجال شیعه را بخواند تا بداند

که از مذهب اثنی‌عشری در قرن‌های اولیه اثری نبوده است.

ما در اینجا نام برخی اصحاب امام صادق را که از خواص اصحابش بودند می‌آوریم تا شما بدانید که ایشان نمی‌دانستند امام بعد از امام معاصرشان کیست:

(۱) زُرارة بن أعین؛ نجاشی و مامقانی و سایر علمای رجال می‌گویند: او شیخ و پیشکسوت اصحاب ما در زمان خود به شمار می‌آمد؛ وی قاری، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بود، صفات فضل و دینداری یکجا در او جمع شده بود. وی

۱- کافی، ۱ / ۳۲۷؛ بحار الأنوار، ۴۷ / ۲۶۹

۲- آیت الله خویی مرجع شیعه می‌گوید: «روایات متواتری که از طریق عامه و خاصه به ما رسیده عدد امامان را دوازده نفر تعیین کرده‌اند، اما آنان را با نام‌هایشان یکی پس از دیگری تعیین نکرده‌اند». (صراط النجاة فی أجوبة الاستفتاءات، ۲/۴۵۳).

در سال ۱۵۰ هجری بعد از امام صادق علیه السلام از دنیا رفت<sup>(۱)</sup>. امام صادق در حق او گفته است: «زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و بُرید از کسانی بودند که خداوند تعالی فرمود: ﴿وَالسَّيِّقُونَ السَّيِّقُونَ﴾<sup>(۲)</sup> أَوْلِيَّكَ الْمَقْرَبُونَ ﴿۱۱﴾» و پیشگامان که پیشگامند. آنها مقربانند» [الواقعة: ۱۰-۱۱]. نیز فرموده: «اگر این عده نبودند آثار نبوت نابود می‌شد. ایشان حافظان دین و امانت‌داران پدرم به حرام و حلال خداوند بودند»<sup>(۳)</sup>. هنگامی که خبر وفات امام صادق علیه السلام را به زراره دادند وی در کوفه بود؛ لذا پسرش عبدالله را به مدینه فرستاد تا بداند امام بعد از صادق کیست؛ اما چون مرگش نزدیک شد و پسرش بازنگشت، قرآن را برداشت و بر سینه‌اش گذاشت و گفت: «کسی که این قرآن، امامتش را اثبات کند پس او امام من است»<sup>(۴)</sup>؛ وی از دنیا رفت و ندانست که امام بعد از صادق علیه السلام کیست!

۲) ابوحمزه‌ی ثمالی، ثابت بن دینار؛ امام صادق علیه السلام در حق او گفته است: «او در زمان خود مانند سلمان و لقمان حکیم بود»<sup>(۴)</sup>. در حالی که او هم ندانست که امام بعد از جعفر صادق کیست! وی بر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده بود که یک اعرابی خبر مرگ امام صادق را از مدینه آورد، در نتیجه، وی فریاد بلندی از دل برآورد، سپس از آن اعرابی در مورد امام بعد از او پرسید که آیا برکسی وصیت کرده است؟ اعرابی گفت: آری، به پسرانش عبدالله، موسی و منصور<sup>(۵)</sup>!

۱- رجال نجاشی، ص ۱۷۵.

۲- وسائل الشیعه، ۱۴۴/۲۷؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۹۰.

۳- کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، صص ۷۵ - ۷۶.

۴- رجال نجاشی، ۲ / ۷۸۱.

۵- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ۳ / ۴۳۴.

۳) ابو جعفر أحوال (مؤمن الطاق)؛ از خواص اصحاب باقر و صادق (ع) بود؛ هشام بن سالم روایت کرده است که من و مؤمن الطاق، زمانی که جعفر بن محمد از دنیا رفت در مدینه بودیم و مردم در اطراف عبدالله بن جعفر گرد آمده بودند، اما متحیر و گمراه از نزد او بیرون آمدیم و نفهمیدیم که امام بعد از صادق کیست؟!<sup>(۱)</sup>

۴) هشام بن سالم، همان گونه که در بالا ذکر نمودیم.

۵) محمد بن عبدالله الطیار؛ بر طبق گزارش مامقانی در تنقیح المقال و علمای رجال در کتاب‌های خویش، وی در شناخت امام، متحیر و سرگردان بود.<sup>(۲)</sup>

۶) ابوبصیر؛ وی از خواص اصحاب و اطرافیان امام صادق بود. هنگامی که صادق از دنیا رفت، او متحیر گشت، لیکن طبق گزارش کتب رجال، هشام بن سالم او را به سوی موسی بن جعفر راهنمایی کرد.

۷) احمد بن محمد بن خالد برقی؛ وی نیز از جمله متحیرین بود.

۸) مفضل بن عُمَر نیز از یاران خاص ائمه بود.

ما برخی اصحاب و خواص یاران ائمه را نام بردیم که از امام زمان حاضر خودشان می‌پرسیدند که بعد از شما دنبال چه کسی باشیم؟ تعداد ایشان را در کتاب (بت‌شکن) که در نقد و رد کتاب کافی است، در باب «الْإِشَارَةُ وَالنَّصُّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع)» ۱۰۴ نفر ذکر نموده‌ایم؛ بدانجا مراجعه نمایید.<sup>(۳)</sup>

۱- کافی، ۱ / ۳۵۱.

۲- خویی، معجم رجال الحديث، ۱۷ / ۲۷۳-۲۷۴.

۳- علامه برقی، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول (بت‌شکن)، ص ۶۹۶-۶۹۸.

## [بزرگان اهل بیت، ائمه دوازده گانه را نمی شناختند]

دلیل دیگر بر دروغ بودن روایات تعداد ائمه‌ی دوازده گانه، قیام بزرگان علمای عترت (علویان) در عهد خلافت بنی امیه و بنی عباس و ادعای امامت توسط ایشان بود، مانند زید بن علی بن الحسین که در کوفه شهید شد<sup>(۱)</sup>، و محمد بن

۱- گزارش کرده‌اند که زید بن علی بن الحسین کسی را نزد ابوجعفر أحول، یکی از خواص امام سجاد فرستاد، در حالی که مخفی شده بود؛ و از وی درخواست یاری کرد. لیکن أحول خودداری نمود و گفت: اگر پدرت یا برادرت بودند همراه او قیام می‌کردم، اما با تو خیر! زید به او گفت: ای اباجعفر! با پدرم بر سر سفره‌ی غذا نشسته بودم و پدرم لقمه‌ی بزرگی برایم گرفت و آن را از روی دلسوزی خنک کرد تا دهانم نسوزد، پس چگونه بر حرارت آتش دوزخ برایم دلسوزی نکرده باشد که دین را به تو خبر دهد و به من خبر ندهد! (یعنی به تو خبر دهد که امامت بعد از او با محمد باقر است و سپس با پسرش جعفر صادق)، أحول گفت: پدرت ترسید که تو نپذیری و در نتیجه وارد دوزخ شوی، و به من خبر داد، پس اگر بپذیرم نجات یافته‌ام و اگر نپذیرم، اهمیت نمی‌دهد که وارد دوزخ شوم». [کافی، ۱/۱۷۴؛ مدینه المعاجز، ۲۷۳/۵]. این، سخنی باطل است، چرا که براساس آن لازم می‌آید که تمامی اهل بیت به فرزندان و بقیه‌ی نزدیکان خود در باره‌ی امام آگاهی ندهند، از ترس آنکه آنان نپذیرند و در نتیجه وارد دوزخ شوند. نیز لازم می‌آید امامتی که نزد شیعه امامیه بنیاد اساسی دین است، امری سرّی باشد، و این مطلب بسیار مهمی است! پس چگونه مصالح امت، وابسته به امامت است و آن امری سرّی است؟! نیز فکر کنید که چگونه امام سجاد آنگونه وصف می‌شود که بر نجات اخص یارانش - أحول - از آتش دوزخ، حریص نبود؟ و مقایسه کنید میان این صفت امام سجاد با آنچه که خداوند پیامبر رحمتش ﷺ را حریص بر هدایت مردم معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكَ بَئِيعَ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ [الکهف: ۶] «چه بسا تو از پی [اعراض] آنها، اگر به این گفتار ایمان نیاورند، خود را از اندوه هلاک کنی». ﴿لَعَلَّكَ بَئِيعَ نَفْسِكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۳] «شاید تو می‌خواهی برای اینکه آنان ایمان نمی‌آورند، خود را از شدت اندوه هلاک کنی!» و: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]. «همانا شما را پیامبری از خودتان آمد که رنج و زیان‌تان بر او سخت است، به [هدایت] شما بسیار حریص و به مؤمنان دلسوز و مهربان است».

عبدالله بن حسن نفس زکيه<sup>(۱)</sup>، و محمد بن جعفر صادق<sup>(۲)</sup>، و حسين بن علي شهيد فخر [از نوادگان علي عليه السلام و متوفای ۱۶۹ق]<sup>(۳)</sup> و يحيى بن عبدالله بن حسن<sup>(۴)</sup> و امثال ایشان که همگی علمای اهل بیت بودند. بنابراین، اگر روایات تعیین کننده‌ی تعداد ائمه‌ی دوازده گانه و نام‌های ایشان، منصوص از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحیح بودند، این عده علمای نام برده مطلع می‌شدند و ادعای امامت نداشته و قیام نمی‌کردند! دلیل‌های دیگری نیز وجود دارد که آن‌ها را در کتاب (بت‌شکن) نوشته‌ایم و نتیجه‌اش این است که در زمان ائمه هیچ‌کس را نمی‌بینیم که جعفری یا اثنا عشری بوده باشد.

### [پراکنده شدن شیعیان بعد از وفات برخی ائمه]

هنگامی که اصحاب جعفر بن محمد صادق عليه السلام به پنج فرقه تقسیم شدند؛ برخی فطّحی و معتقد به امامت عبدالله أفطح و برخی ناووسی و برخی اسماعیلی و... شدند؛ و زمانی که ابومحمد حسن عسکری از دنیا رفت، طبق گزارش سعد بن عبدالله اشعری در کتاب (المقاتلات والفرق) یارانش پانزده فرقه شدند<sup>(۵)</sup> و همگی گفتند که ابومحمد فرزندی نداشت، جز یک فرقه که گفتند فرزندی داشته است و لیکن ما او را ندیدیم؛ و این، گفته‌ی اختراعی محمد بن نصیر است که مذهب (نصیریه) را ابداع کرده است.

۱- مقاتل الطالبيين، ص ۲۴۴.

۲- عمدة الطالب، ابن عنبه، ص ۲۴۵؛ مقاتل الطالبيين، ص ۳۵۸.

۳- مقاتل الطالبيين، ص ۲۸۹.

۴- همان، ص ۳۰۸.

۵- المقالات والفرق، ص ۱۰۲؛ سید مرتضی، الفصول المختارة، ص ۳۱۸.

## [راه اجتماع و یکپارچگی امت]

سپس صاحب (المراجعات) در صفحه‌ی ۱۶ خطاب به شیخ سلیم می‌گوید: «آری، با آزاد کردن مذهب اهل بیت توسط شما و به رسمیت شناختن آن مانند یکی از مذاهب خودتان، تفرقه و پراکندگی، تبدیل به وحدت شده و همبستگی اجتماعی پدید آمده و سر و سامان می‌گیرد».

ما می‌گوییم: واقعیت برعکس آن است؛ زیرا با آزاد کردن مذاهب منتسب به اهل بیت، مذاهب آلوده‌ی فاسد بر مذاهب چهارگانه‌ی [اهل سنت] افزوده می‌شود و نظم جامعه از میان می‌رود؛ و حق آن است که همبستگی امت، سامان و صورت نمی‌پذیرد مگر آنکه همه‌ی مذاهب، نام و شعارشان را ترک گویند و خود را به نام اسلام بنامند، همان گونه که در قرن‌های اولیه بود، تا آنکه تفرقه و پراکندگی تبدیل به وحدت و یکپارچگی شود و شوکت مسلمانان بازگردد! همان طور که خداوند تعالی ایشان را در کتابش نام نهاده و در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی حج می‌فرماید: ﴿هُوَ سَمَّكُمُ الْمُسْلِمِينَ﴾ «او شما را مسلمانان نام نهاد». نیز در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۳۲ می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ «خداوند این آیین را برای شما برگزیده است، پس نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید».

می‌بینیم که در کتاب خدا هیچ اشاره‌ای به مذهب یا مذاهب نشده است و خداوند به صلاح بندگان از صاحب (المراجعات) داناتر است، چرا که در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۳ می‌فرماید: ﴿وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ «و اسلام را (بعنوان) دین برای شما برگزیدم». و به مذهب راهنمایی نکرده و نفرموده: «رضیتُ لکم مذهباً»، و اهل بیت هم مذهبی ابداع نمودند.

خداوند در سوره‌های یونس و نمل از زبان پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ «و من مأمور شده‌ام که از مسلمانان باشم». [یونس: ۷۲ و النمل: ۹۱]<sup>(۱)</sup>. با

۱- [در سوره‌ی زمر آیه‌ی ۱۲ نیز می‌گوید: ﴿وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾].

وجود آنکه منتسبین به عترت، هفتاد مذهب هستند، آیا این مذاهب را از اهل بیت گرفته‌اند؟ و ﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ [شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟!]  
 سپس شرف الدین در (ص ۱۶) کتابش اهل سنت را مورد سرزنش قرار داده و می‌گوید: «گویی که دین اسلام با کتاب و سنت و بینات و دلایل روشن‌اش، جزو املاک شخصی ایشان است و تصرف در آن را به جز رأی و نظر خودشان، برای دیگران جایز نمی‌دانند! آیا ایشان وارثان پیامبران‌اند، یا اینکه خداوند، اوصیاء و ائمه را به آنان ختم کرده و علم گذشته و آینده را به آنان آموخته و به ایشان چیزی را عطا کرده که به هیچ یک از مردم جهان نداده است»؟!

بنده می‌گویم: این سرزنش و طعن بر اهل سنت وارد نیست، زیرا اولاً: خداوند اجازه نداده که در دینش تصرف شود و از تصرف و تحریف در دین و کتابش نهی فرموده است؛ ثانیاً: اهل سنت چیز خاصی را برای خودشان ادعا نکرده‌اند؛ بلکه آن طعن و سرزنش بر امامیه و امامانشان وارد است، چرا که به گمان شیعیان، ائمه ادعا نموده‌اند که وارثان پیامبر هستند و به آنان چیزی داده شده که به هیچ یک از جهانیان داده نشده است! کتاب کافی را ببینید، باب: «أَنَّه لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فِي يَدِ النَّاسِ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْأَئِمَّةِ، وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ عِنْدِهِمْ فَهُوَ بَاطِلٌ = چیزی از حق نیست مگر آنچه که از نزد ائمه (امامیه) بیرون آمده / بیاید، و هرآنچه که از نزد آنان بیرون نیاید، باطل است»!!<sup>(۱)</sup> امام باقر علیه السلام به دو نفر از راویان شیعه می‌گوید: «به مشرق بروید یا به مغرب بروید، علم صحیحی نمی‌یابید مگر آنچه را که از ما اهل بیت بیرون آید»<sup>(۲)</sup>.  
 همچنین باب: «مَا فَرَضَ اللَّهُ مِنَ الْكُوفِ مَعَ الْأَئِمَّةِ = واجب دانستن خدای عزوجل همراه بودن با ائمه (امامیه) را»<sup>(۳)</sup>، و باب: «أَنَّ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمْ

۱- کافی، ۱ / ۳۹۹.

۲- همان.

۳- همان، ۱ / ۲۰۸.

الأئمة = اهل ذریکه خدا مردم را بپرسش از ایشان امر فرموده ائمه (امامیه) هستند»<sup>(۱)</sup> و باب: «أَنَّ مِنْ اصْطَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ وَأَوْزَرَهُمْ كِتَابَهُ هُمُ الْأئِمَّةُ = کسانی را که خدا از میان بندگانش برگزیده و قرآن را بارششان داده ائمه (امامیه) می‌باشند»<sup>(۲)</sup> و باب: «أَنَّ الْأئِمَّةَ وَرِثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ ﷺ وَجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ = ائمه علم پیغمبر ﷺ و تمام پیغمبران... را بارث برده‌اند»<sup>(۳)</sup> و باب: «أَنَّ مَنْ وَصَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِالْعِلْمِ هُمُ الْأئِمَّةُ = کسانی را که خدای تعالی در قرآنش عالم نامیده ائمه می‌باشند»<sup>(۴)</sup> که امام باقر علیه السلام در آن می‌گوید: «إِنَّمَا مَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ... وَشِيعَتُنَا أَوْلُو الْأَلْبَابِ! = به‌راستی فقط ما کسانی هستیم که می‌دانند، و شیعیان ما همان اولوالآلباب / خردمندان هستند»<sup>(۵)</sup>؛ و باب: «أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأئِمَّةُ = راسخون در علم همان ائمه می‌باشند» که امام صادق در آن می‌گوید: «ما راسخان در علم هستیم و ما تأویل متشابهات قرآن را می‌دانیم»<sup>(۶)</sup>. و سایر ابواب کافی و دیگر کتاب‌های امامیه، همگی صراحت دارند بر اینکه ائمه‌ی امامیه ادعا می‌کنند که دین اسلام از جمله املاک شخصی آنان است و خداوند به آنان چیزی داده که به هیچ یک از جهانیان نداده است.

### [ائمه اربعة اهل سنت، مذهبی رسمی ابداع نکردند]

بدانید که ائمه‌ی اربعه - یعنی مالک بن انس، شافعی، ابوحنیفه و احمد بن حنبل - ادعا نکرده و نگفته‌اند ما حجت خدا بر آفریدگان آسمان و زمین هستیم! برخلاف

۱- همان، ۱ / ۲۰۱.

۲- همان، ۱ / ۲۱۴.

۳- همان، ۱ / ۲۲۳.

۴- همان، ۱ / ۲۱۲.

۵- همان.

۶- همان، ۱ / ۲۱۳.



ائمه امامیه که هریک می‌گویند ما چنین و چنانیم، حتی می‌گویند ما از انبیاء و مرسلین برتریم! به کتاب کافی و بحار الأنوار بنگرید، باب: «مَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ»<sup>(۱)</sup>، و زیارت جامعه<sup>(۲)</sup> را بخوانید، قطعاً بیشتر از آنچه که ما نقل کردیم خواهید یافت.

باز می‌گردیم به مطلب اصلی و می‌گوییم: آیا انسان خودپسند، امام است؟ آیا کسی که خود را تزکیه می‌کند و بالا می‌برد و همواره می‌گوید: من فلانم، من چنانم، امام است؟ به خدا سوگند، نه! بلکه ائمه‌ی اهل بیت، انسان‌هایی فروتن بودند.

### [تواضع ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام)]

این زین العابدین است که در دعای ابوحمزه‌ی ثمالی می‌گوید: «عَظَمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي، وَسَاءَ عَمَلِي... وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَى عَمَلِي... وَمَا أَنَا يَا رَبِّ وَمَا خَطْرِي، هَبْنِي بِفَضْلِكَ، وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ.» = ای آقای من، آرزویم بزرگ شده، و کردارم زشت گشته... و به زشت‌ترین کردارم مرا سرزنش مکن... چه هستم من ای پروردگارم، و اهمیت من چیست؟ به فضلت مرا ببخش، و به گذشتت بر من صدقه بخش<sup>(۳)</sup>؛ امیرالمؤمنین نیز در مناجاتش می‌گوید: «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا الضَّالُّ...» = ای آقای من ای آقای من، تویی رهنمای (خلق) و من بنده گمراه...<sup>(۴)</sup>.

بنابراین، ائمه‌ی اهل بیت غیر از ائمه‌ی امامیه و غلات هستند! به عبارت دیگر، ائمه‌ی کافی و بحار الأنوار و دیگر کتب شیعه، انسان‌هایی خودپسندند که ادعای

۱- همان، ۱ / ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ۲۷ / ۲۵.

۲- بنگرید: عیون أخبار الرضا، صدوق، ۱ / ۳۰۵-۳۱۰؛ الأنوار اللامعة فی شرح الزيارة الجامعة، عبدالله شبر.

۳- صحیفه سجادیه، ص ۲۱۷.

۴- مشهدی، فضل الکوفة ومساجدها، ص ۸۱.

صفات پروردگار سبحان را برای خویش دارند؛ اما ائمه‌ی عترت از اقوال غلات بیزارند و از جمله عالی‌ترین ویژگی شخصیتی آنان آن است که مذهبی نیاوردند و بدعتی نگذارند.

بدانید که مذاهب رسمی و غیر رسمی در سده‌ی چهارم هجری پدید آمدند و در سده‌های اولیه، مذهب رسمی و غیر رسمی وجود نداشت و روایات ساختگی در کتاب‌های شیعه، بیشترشان از قول ائمه‌ی خیالی نقل شده است.

### [اختلاف میان مذاهب اهل سنت، در فروع است نه در عقاید]

سید شرف الدین در (ص ۱۷) می‌گوید: «اختلاف میان مذاهب اهل سنت، کمتر از اختلاف میان ایشان و مذهب شیعه نمی‌باشد».

می‌گوییم: این گونه نیست، زیرا اختلاف مذاهب اهل سنت در فروع جزئی استفاده شده از کتاب و سنت است؛ اما اختلاف میان آن‌ها و مذاهب شیعه، در عقاید و اصول و فروع است! به لحاظ آنکه اهل سنت، یک سنت دارند و آن هم سنت پیامبر ﷺ است، و لیکن شیعه، سنت‌های متعدد متعارض و مخالف با کلام خدا و سنت رسول خدا ﷺ دارد؛ نیز ائمه‌ی شیعه هزاران ادعا دارند، مثلاً اینکه ایشان پایه‌های زمین و حجت برای اهل آسمان اند<sup>(۱)</sup> و حق، منحصرأ در وجود آنان است و ایشان جانشینان خدایند<sup>(۲)</sup> و بقای عالم، بسته به وجود ایشان است؛ و اگر آنان نبودند، خدا پرستیده و شناخته نمی‌شد<sup>(۳)</sup>؛ ملائکه خدمتکاران ایشانند و به حضور آنان می‌آیند و خبرها را برایشان می‌آورند<sup>(۴)</sup>؛ و جن‌ها نزد ایشان می‌آیند و در باره‌ی علوم

۱- صفار، بصائر الدرجات، صص ۲۱۹-۲۲۰؛ کافی، ۱/۱۹۶.

۲- کافی، ۱/ ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ۲۴ / ۱۶۳.

۳- کافی، ۱ / ۱۴۴ و ۱۹۳؛ توحید صدوق، صص ۱۵۱-۱۵۲؛ بصائر الدرجات، صص ۸۱.

۴- کافی، ۱ / ۳۹۳؛ بحار الأنوار، ۲۶ / ۳۵۱.

دین‌شان می‌پرسند<sup>(۱)</sup>؛ و هرگاه امرشان آشکار شد به حکم آل داود حکم می‌کنند نه به حکم قرآن<sup>(۲)</sup>؛ و همانا زمین مال امام است<sup>(۳)</sup>؛ ایشان از نور و علین آفریده شده‌اند و سایر مردم از سجین<sup>(۴)</sup>؛ و از این قبیل صفات و خرافات دیگر که برای هر یک از آن‌ها بابی جداگانه در کافی و بحار الأنوار و سایر کتب شیعه وجود دارد.

ای اهل انصاف! به کتاب‌های شیعه بنگرید و سپس قضاوت کنید، چه به نفع ایشان و چه به ضرر ایشان! و ممکن نیست که صاحب (المراجعات) نسبت به کتاب‌های مذهبی و نیز تشنت مذاهب شیعه، جاهل و بی‌خبر باشد!

سپس شرف الدین در (ص ۱۷) می‌گوید: «پس آیا به نظر شما پیروی از اهل بیت باعث قطع ریسمان وحدت و از بین رفتن یکپارچگی جامعه می‌شود...؟!»

تعجب من از شیخ الإسلام- یعنی شیخ سلیم- و تمجید او از سخنان سید شرف الدین است، و اینکه درباره‌ی دلایل شرعی و بیان آن‌ها در علت روی گردانی شیعه از مذاهب اهل سنت سؤال می‌کند!<sup>(۵)</sup> شرف الدین هم در (ص ۱۸-۱۹) این گونه پاسخ

۱- کافی، ۱ / ۳۹۴؛ بصائر الدرجات، ص ۱۱۵.

۲- بصائر الدرجات، ص ۲۷۹؛ مستدرک الوسائل، ۱۷ / ۳۶۴؛ الخرائج والجرائح، ۲ / ۸۶۰.

۳- کافی، ۱ / ۴۰۷؛ حسن حلّی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۰۷.

۴- کافی، ۱ / ۳۸۹؛ برقی، المحاسن، ص ۱۳۲؛ بصائر الدرجات، ص ۳۶ و ۳۷.

۵- علامه برقی با فرض راست بودن این مراجعات، از شیخ سلیم تعجب می‌کند، در حالی که بیشتر قرائن دلالت دارد که آن‌ها به دروغ بر شیخ سلیم بسته شده است. برقی نیز به صراحت گفته است که این مراجعات، افترا بی بر شیخ الأزهر بیش نیست، آنجا که در کتاب حاضر گفته: «کتاب المرجعات مانند کتاب شب‌های پیشاور سلطان الواعظین شیرازی است که مباحثه‌ای میان خود و یک عالم سنی خیالی مطرح کرده است و هرچه در این کتاب به هم بافته، عالم سنی باور و تصدیق کرده است! گویی که این عالم سنی از کتب امامیه و تاریخ آن بی‌خبر یا از حیل‌های شیعه ناآگاه بوده و یا اصلاً شخصی فرضی بوده است!» نیز بنگرید: (المراجعات المفتراة علی شیخ الأزهر) اثر دکتر علی بن احمد السالوس و: (السیاط اللاذعات فی کشف کذب و تدلیس صاحب المرجعات = کشف دروغها و فریب‌های نگارنده‌ی المرجعات) اثر عبدالله الغامدی.

داده است: «خداوند امامان عترت را با آیات محکم کتاب، هم‌ردیف کرده و آنان را رهبری برای خردمندان، و کشتی‌های نجات [مردمان] قرار داده است، برای زمانی که موج‌های نفاق غیان کنند؛ همچنین امت را از اختلاف در امان می‌دارند... و ایشان در حَطَّة / توبه و بخشش هستند و هرکس از آن وارد شود، او را می‌آموزند و می‌بخشند، نیز طناب محکمی هستند که گسسته و پاره نمی‌شوند». سپس در دو صفحه به گفتار امام علی علیه السلام در نهج البلاغه استشهاد نموده است.

### [فضایل عترت، مذهبی از مذاهب غلات را اثبات نمی‌کند]

در جواب وی باید گفت: ما فضایل عترت و مناقب گزارش شده از علی علیه السلام و غیره را انکار نمی‌کنیم، لیکن فضایل عترت، مذهبی از مذاهب غلات امامیه را اثبات نمی‌کند! آیا فضایل ایشان دلیل بر حقانیت مذاهب صوفیه، شیخیه، نصیری، باطنیه و اصولیان امامیه و سایر مذاهب شیعه است؟! زیرا تمامی آن‌ها خودشان را به اهل بیت عترت منتسب می‌کنند. بنابراین، آیا اهل بیت، رهبران ایشان، کشتی نجات ایشان و در امان دارنده‌ی آنان از اختلاف هستند؟ پس، از چه رو با یکدیگر اختلاف دارند و هر فرقه‌ای به سوی مذهبی گرایش دارد؟ آیا عترت، در توبه و بخشش‌اند و به واسطه‌ی ایشان، گناهان مردم آمرزیده می‌شود؟ و آیا عترت، ریسمان محکم برای توسل پیروان مذاهب هستند؟ پس برای چه از یکدیگر جدا شده [و فرقه فرقه گشته]‌اند؟ آیا این مذاهب از عترت‌اند و عترت موجب تفرقه شده‌اند؟!

سپس شرف الدین در (ص ۲۱) به سخنان زین العابدین علیه السلام احتجاج نموده است، آنجا که می‌گوید: «دیگران در امر ما کوتاهی کرده و به متشابه قرآن احتجاج نموده و آن را با دیدگاه‌های خویش تأویل کرده‌اند». در پاسخ وی می‌گوییم: باعث مزید شگفتی ماست که سید شرف الدین، تدبر کافی در سخن زین العابدین نکرده است، زیرا بیان وی گویای بطلان مذهب اوست که پر از تأویل و تفسیر به رأی است!

## [تأویلات باطنی آیات قرآن در کتاب کافی]

این کلینی، شیخ امامیه است که هزار آیه از محکّمات قرآن را به رأی خود یا رأی اساتید خود، تأویل نموده است، آن هم تأویلاتی سطحی و سبک که زن فرزند مرده هم بدان‌ها می‌خندد<sup>(۱)</sup>! مثلاً در ابواب کافی نگاه کنید به: «بَابُ فِيهِ نُكْتُ وَتُتَفُّ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ = بابی که در آن نکته‌ها و گوشه‌هایی از آیات نازل شده در مورد ولایت است»<sup>(۲)</sup> که امام باقر در مورد آیه ۱۹۲ سوره شعراء: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۲﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۱۹۵﴾»<sup>(۳)</sup> [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵] می‌گوید: «هِيَ الْوَلَايَةُ = منظور از آن، ولایت [ما] است».

از جعفر صادق عليه السلام نقل شده است که در مورد آیه‌ی ۲ سوره تغابن: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲﴾»<sup>(۴)</sup> فرمود: «يَعْنِي مُؤْمِنٌ بِوَلَايَتِنَا وَكَافِرٌ بِهَا»<sup>(۵)</sup>. با آنکه می‌دانیم این سوره در مکه نازل شده و در مکه بحثی درباره‌ی ولایت مطرح نبوده است! نیز امام باقر در باره‌ی آیه‌ی ۶۶ سوره‌ی

---

۱- این تأویلات باطنی، قرآن را از کتاب مبین بودن خارج می‌کند، همانگونه که خداوند را به داشتن کتابی بسیار مشکل و پیچیده وصف کرده است. برای اطلاع از این حقیقت بنگرید: (کلینی و تأویلاته الباطنية للآيات القرآنية في كتابه أصول الكافي) اثر دکتر صلاح الدین عبدالفتاح الخالدی.

۲- کافی، ۱ / ۴۱۲.

۳- یعنی: «و همانا این (قرآن) نازل شده (از جانب) پروردگار جهانیان است. روح الامین (= جبرئیل) آن را فرود آورده است. بر قلب تو، تا از هشدار دهندگان باشی. (آن را) به زبان عربی روشن (نازل کرد)».

۴- یعنی: «او کسی است که شما را آفرید، پس (گروهی) از شما کافرند و (گروهی) از شما مؤمن هستند، و خدا به آنچه می‌کنید بیناست».

۵- همان، ۱ / ۴۱۳.

مائه: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ رَّبِّهِمْ﴾<sup>(۱)</sup> می گوید: «هی الِوَلَايَةُ»<sup>(۲)</sup>. امام صادق علیه السلام هم در مورد آیهی ۷ سورهی آل عمران: ﴿... مِنْهُ ءَايَاتٌ تُحْكِمَتْ هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ﴾ می گوید: «هی اُمیر المؤمنین»، ﴿وَأَخْرُ مُتَشَدِّهَاتٍ﴾ «قال: فُلَانٌ وَفُلَانٌ»، یعنی ابوبکر و عمر! یعنی که خداوند بر رسولش، ابوبکر و عمر و علی نازل فرموده است! و از این قبیل تأویلات رکیک در هر بابی از کتاب کافی پُر است؛ یعنی امامیه با سخن امامشان سجاد، مخالفت کرده اند!

در مراجعهی ۷، شیخ سلیم از شرف الدین می خواهد تا دلیل روشنی از کتاب خدا و کلام رسول ارائه دهد، و شرف الدین هم در مراجعهی ۸ با کلام رسول خدا به وی پاسخ داده و از کتاب خدا آیه ای نیاورده، گویا وی چیزی نیافته است. نظر ما این است که بر فرض که هزار آیه از قرآن و دو هزار حدیث از رسول خدا هم در فضایل اهل بیت وارد شده باشد، باز چیزی ما را ملزم نمی کند، زیرا ما منکر فضایل عترت نیستیم و می گوییم: از برجسته ترین فضایل آن بزرگواران، آن بوده که مذهبی [در کنار دین اسلام] نیاوردند و بدعتی نگذاردند، و لذا مذهب امامیه و روایات و مطالب آن، از عترت نیست، بلکه این مذهب بر ضد عقاید عترت است و سنت های این مذهب، مخالف سنت رسول خداست! [ای علمای امامیه!] یک دلیل روشن از کتاب خدا یا کلام رسول بیاورید که اهل بیت، مذهب شما را ساخته اند، تا ما هم به وجوب پیروی از شما اعتراف کنیم و گواهی بدهیم.

۱- یعنی: «و اگر آنان تورات و انجیل، و آنچه را که از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده (از کتاب های آسمانی و قرآن) بر پا دارند (و به آن عمل نمایند)...».

۲- همان.

## [بین اهل سنت و اهل بیت اختلافی نیست]

سپس در مراجعه ۱۱، شیخ سلیم به کوتاهی و قصور اهل سنت اقرار نموده و گفته است: «ایشان با اهل بیت اختلاف دارند...». ما هم می‌گوییم: این یک دروغ آشکار است، زیرا بیشترین فضایل اهل بیت در کتب اهل سنت گرد آمده است؛ و نیز در صحاح ایشان روایاتی از اهل بیت در خصوص احکام دین نقل شده است که علما آن‌ها را حجت و سندی برای فتوایشان قرار داده‌اند!

در مراجعه‌ی ۱۲ سید شرف الدین آیاتی را آورده است که اختصاص به عترت یا ارتباط به ائمه‌ی ایشان - یعنی ائمه غلات - ندارند، بلکه یا آیات عام هستند یا غیر مرتبط با مبحث ما، که ما برخی را ذکر نموده و آن‌ها را پشتیبان سخن حق قرار می‌دهیم.

## [آیه تطهیر در شأن همسران و اهل بیت رسول الله ﷺ نازل شده است]

آیه‌ی تطهیر درباره‌ی اهل بیت و همسران پیامبر ﷺ نازل شده است<sup>(۱)</sup>، چرا که در ابتدای آیه فرموده: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا...﴾ «ای زنان پیامبر...» [الأحزاب: ۳۰]. و ضماین مذکور در آیه تماماً مؤنث است؛ نیز خطاب‌های: «أَقِمْنَ»، «آتَيْنَ» و «أَطِعْنَ» همگی مؤنث است مگر دو ضمیر «كُم» در «عَنْكُم» و «يُطَهِّرْكُمْ» که مذکرند و علت آن هم قاعده‌ی تغلیب مذکر بر مؤنث در زبان عربی است؛ زیرا پیامبر اسلام در خطاب و حضور، داخل در میان اهل بیت است. مانند آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی هود در خطاب به ساره همسر ابراهیم عليه السلام: ﴿قَالُوْا اَتَعْجَبِيْنَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحِمْتُ اللّٰهَ وَبَرَكَتُهُ و عَلٰیكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ اِنَّهٗ وَحَمِيْدٌ مُّحَمَّدٌ ﴿۷۳﴾﴾ که ضمیر در «عَلَيْكُمْ» به علت حضور

۱- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: (آیه تطهیر و علاقتها بعصمة الأئمة) اثر دکتر عبدالهادی الحسینی.

همچنین نگا: آیه‌ی تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه، اثر دکتر طه دلیمی؛ و تأملی در آیه‌ی تطهیر، اثر مصلح توحیدی. (هر دو کتاب مذکور، در سایت کتابخانه قلم

(www.qalamlib.com) موجود می‌باشد).

ابراهیم علیه السلام و دخولش در خطاب و طبق قاعده‌ی تغلیب، مذکر آمده است. حال با آنکه خداوند متعال، قانوناً و تشریحاً برای پیامبر و همسران و داماد و دخترش، طهارت و پاکی را خواسته است، به سبب آنکه اینان آبروی آن حضرت و مکلف به پاکی از آلودگی و گناه هستند، آیا مجاز است که گفته شود: خداوند برای همسران پیامبر، پاکی نخواستہ است زیرا آنان مکلف به پاک بودن نیستند؟!

باید توجه نمود که لفظ ﴿يُرِيدُ﴾ در آیه‌ی تطهیر، اراده‌ی تشریحی است نه تکوینی؛ همان گونه که در آیه‌ی ۶ سوره‌ی مائده (آیه‌ی وضو) برای علی و سایر افراد مؤمن [از زن و مرد] پاکی خواسته است. در آنجا به عنوان خطاب به هر مؤمنی و نیز به خود پیامبر که داخل در خطاب است می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾<sup>(۱)</sup>؛ آیا این اراده‌ی خداوند، تکلیفی است یا تکوینی؟ تمام این آیات از کتاب تشریح [قرآن] است و پیامبر و افراد امتش مکلف به برطرف کردن آلودگی و ناپاکی و اقدام به پاکیزگی به اختیار خود هستند، نه با اجبار و اکراه! چرا که اراده‌ی تکوینی موجب جبر است و پاکی جبری و تکوینی فضیلتی برای کسی ندارد؛ زیرا

۱- یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون به نماز برخاستید؛ پس صورت خود و دستهایتان را تا آرنج بشوید و سرتان را مسح کنید، و پاهایتان را تا دو قوزک (بشوید) و اگر جنب بودید؛ پس خود را پاک سازید (و غسل کنید)، و اگر بیمار یا مسافر هستید، یا یکی از شما از محل قضای حاجت آمده (= قضای حاجت کرده) یا با زنان (تماس گرفته و) آمیزش کرده باشید، آنگاه آب نیابید؛ پس با خاک پاکی تیمم کنید. و از آن بر صورتتان و دستهایتان بکشید. خداوند نمی‌خواهد بر شما دشواری قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد». [ترجمه از تفسیر

احسن الکلام، اثر دکتر حسین تاجی گله‌داری]



هر سنگ و درختی با خواست و اراده‌ی پروردگاش، معصوم و مطهر است. لذا از آنجا که همسران پیامبر ﷺ آبروی او به شمار می‌آیند، خداوند به ویژه از ایشان پاکیزگی خواسته است. از این رو، ما مأمور به عرضه‌ی اخبار و روایات، بر قرآن هستیم، نه عرضه‌ی قرآن بر اخبار! قرآن، بهترین سخنان و روشن‌ترین بیان است، پس اخبار وارد شده را - چه مجعول و چه صحیح - همینجا رها کنید.

سپس شرف الدین می‌گوید: «آیا محکّمات کتاب به از بین رفتن رجس / پلیدی از دیگران حکم کرده است؟»<sup>(۱)</sup>. در پاسخ می‌گوییم: آری، خداوند پاکی و پاک‌شدن [از گناه و آلودگی] را واجب نموده و خواسته است از هرکسی رفع پلیدی نماید؛ آیا در آیه‌ی وضوء ندیدی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾ «بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد»؟

### [آیه مودت و عدم دلالت آن بر امامت]

آیه مودت در سوره‌ی شوری است که در مکه نازل گشته و خداوند تعالی توسط پیامبرش خطاب به مشرکان فرموده: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ [الشوری: ۲۳]: «بگو: در رساندن پیام حق، از شما پاداشی نمی‌خواهم اما در خویشاوندی و قرباتی که میان من و شماست، دوستی و رفتار دوستانه و غیر دشمنانه از شما می‌خواهم». و فرموده: «فی ذی القربی»، لذا ﴿فِي الْقُرْبَى﴾ ارتباطی به اهل بیت و عترت او ندارد! در اینجا باید گفت که لفظ ﴿فِي الْقُرْبَى﴾ بر شرف الدین و دیگرانی چون او با کلمه‌ی ﴿ذِي الْقُرْبَى﴾ مشتبه شده است، زیرا پیامبر اکرم ﷺ از مشرکین مکه، دوستی عترتش را به عنوان اجر رسالت درخواست نکرده است؛ به دلیل آنکه آنان، منکر رسالت وی بودند؛ پس چگونه از ایشان اجر رسالت را بخواهد؟! بلکه پیامبر اسلام مأمور شد که به مشرکان بگوید: میان من و شما نزدیکی و همسایگی و خویشاوندی است، پس باید

۱- المراجعات، مراجعه ۱۲، ص ۳۶.

میان ما دوستی باشد نه دشمنی! و این معنی در تفاسیر - حتی مجمع البیان طبرسی - در کنار معانی دیگر با این مضمون آمده است: «أَنْ تَوَدُّونِي تَقْرَبًا إِلَى اللَّهِ وَقُرْبَةً لَّهُ = که مرا به خاطر خدا و نزدیک شدن به او دوست داشته باشید»<sup>(۱)</sup>. آری، آیه مباحله هم بر فضیلت اهل کساء دلالت دارد و اهل کساء، مذهبی اختراع نکردند.

### [آیاتی عام که عنوان آیات ویژه اهل بیت معرفی شده‌اند]

(۱) آیه ۱۰۳ سوره‌ی آل عمران: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾، «همگی به ریسمان الهی چنگ زنید». مراد از حبل الله، قرآن است. و لذا علی علیه السلام در نامه‌ی ۶۱ نهج البلاغه خطاب به حارث همدانی می‌گوید: «وَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصَحَهُ، وَأَجَلَ حَلَالَهُ، وَحَرَّمَ حَرَامَهُ = و به ریسمان قرآن چنگ بزن، و از آن طلب پند کن و حلالش را حلال بشمار و حرامش را حرام بدار»<sup>(۲)</sup>. در خطبه‌ی ۱۵۴ نیز می‌گوید: «وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ = بر شما باد [تمسک] به کتاب خدا که همانا آن ریسمان مستحکم است»<sup>(۳)</sup>؛ و «إِنَّ حَبْلَ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ = همانا ریسمان خدا قرآن است»<sup>(۴)</sup>. گویی که سید شرف الدین، سخن جدش را ندیده، یا دیده و لیکن تعصب، مانع از پذیرفتن آن شده است.

(۲) آیه ۱۱۹ سوره‌ی توبه: ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ یعنی با مؤمنان راستگویی باشید که خداوند در شأن آنان می‌گوید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۱۵﴾﴾ [الحجرات: ۱۵] «همانا مؤمنان آنان‌اند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان

۱- مجمع البیان، ۹ / ۴۸

۲- نهج البلاغه، ۳ / ۱۲۹.

۳- همان، ۲ / ۴۹.

۴- همان، ۲ / ۹۵.

آوردند و دیگر شک نیاورده و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کردند، اینان راستگویانند؛ می‌بینیم که خداوند در این آیه و آیه‌ی ۸ سوره‌ی حشر صادقین را معرفی نموده است، و لذا هیچ یک از این آیات، مخصوص عترت نیستند.

۳) آیه‌ی ۱۵۳ سوره‌ی انعام: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ﴾ «و همانا این است راه راست من، پس آن را پیروی کنید»؛ این آیه هم ربطی به عترت ندارد، زیرا اسم اشاره‌ی (هذا) به موضوع امر و نهی احکام در آیات پیشین بازمی‌گردد و عترت در آن‌ها ذکر نشده‌اند. با وجود آنکه عترت نماز می‌خواندند و در نماز می‌گفتند: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ «(پروردگارا) ما را به راه راست و درست رهبری فرما»، اگر خودشان (صراط) بودند، نمازشان و طلب هدایتشان به راه راست، معنی نداشت! خدای تعالی به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۲﴾ صِرَاطِ اللَّهِ﴾ [الشوری: ۵۲-۵۳] «(ای پیامبر)، همانا تو به راهی راست هدایت می‌کنی، راه خداوند». در سوره‌ی یس آیه‌ی ۶۱ نیز می‌فرماید: ﴿وَأَنَا عَبْدُكَ فَاتَّبِعْنِي عَلَى مَا أَمْرًا وَمَا نَهَايًّا وَمَا أَرَادَ اللَّهُ بِكُم مِّنْ حَقٍّ لَّا أَتِيكُمْ بِهِ فَلا تَكُونُوا مِنَّا وَلا يَكُنَّا مِمَّنْ يَتَّبِعُونَ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى الْفِتْنِ أُولَئِكَ يَفْعَلُونَ بِكُم مَّا يُشَاءُونَ﴾ «اینکه مرا بپرستید، این راه مستقیم است»؛ اما غلات شیعه، این آیات را بر طبق هوی و هوس و مشرب خود تأویل می‌کنند.

۴) آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ «خدا را اطاعت کنید و این پیامبر را اطاعت کنید و نیز اولیای امر را»؛ در اینجا ضمیر ﴿مِنْكُمْ﴾ به حاضران در هنگام خطاب بازمی‌گردد و ایشان عبارتند از مؤمنان و امیران و فرماندهان ایشان در زمان رسول خدا ﷺ؛ به دلیل آیه‌ی ۸۳ همین سوره<sup>(۱)</sup>. در این آیه عبارت ﴿أُولِيَ الْأَمْرِ﴾ ذکر شده که مراد از آن

۱- ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۸۳﴾. «و چون ایشان را خبری از ایمنی و یا ترس [و ناامنی] برسد، آن را نشر و پخش می‌کنند و حال آنکه اگر آن را

زید بن حارثه است. این آیه در غزوه‌ی موته نازل شده که فرماندهی‌اش به عهده‌ی زید بود<sup>(۱)</sup>. گزارش کرده‌اند [و در نهج البلاغه هم آمده است] که قرآن، برخی آیاتش، آیات دیگر را تفسیر می‌کند؛ اما غلات با این آیات بازی کردند و عترت از آنان بیزارند.

به همین ترتیب، هر آیه‌ای که شرف الدین در این مورد آورده، ربطی به عترت ندارد. برای دانستن بهتر و بیشتر، به کتاب (بت‌شکن) مراجعه کنید که تمام این تأویلات را در آنجا پاسخ گفته‌ایم.

مثلاً ایشان می‌گویند: آیه‌ی ۶۷ مائده: ﴿يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ «ای پیامبر، آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده برسان» در حق علی عليه السلام نازل شده است؛ حال آنکه آیه‌ای در مورد خلافت علی عليه السلام نازل نشده تا رسول آن را ابلاغ نماید، و این آیه به شهادت مابعدش، در مورد اهل کتاب نازل گشته است؛ خداوند در آیه‌ی ۶۸ می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ «بگو: ای اهل کتاب، شما بر چیزی نیستید [و چیزی به دست ندارید]».

تعجب من از شیخ الإسلام [سلیم البشیری] است که به شرف الدین در مراجعه‌ی ۱۳ می‌گوید: «جئت بالآيات المحكمة والبيّنات القيّمة... ربما أعترض بأن الذين رَووا تلك الآيات فيما قُلتُم إنما هم من رجال الشيعة = آيات محكم و دلائل روشنِ ارزشمندی آوردی... [فقط] چه بسا من اعتراض کنم که آن کسانی آن ادله را درباره‌ی آنچه شما گفتید

---

به پیامبر و اولیای امر خویش بازگردانند [و آنان را آگاه سازند] کسانی از آنان که توان درک حقیقت [ماجرا] را دارند، آن را خواهند دانست. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز اندکی، (همگی) از شیطان پیروی می‌کردید».

۱- صحیح‌تر آن است که این آیه در باره‌ی عبدالله بن حذافة السهمی نازل شده است. بخاری و مسلم در صحیح خود از قول ابن عباس رضی الله عنهما گفته‌اند: آیه در شأن عبدالله بن حذافة بن قیس نازل شده است، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به یک سریّه فرستاد». [بخاری، کتاب التفسیر، سورة النساء، رقم ۴۳۰۸؛ مسلم، کتاب الإمارة، باب وجوب طاعة الأمراء في غير معصية وتحريمها في المعصية، رقم ۱۸۳۴].

روایت کرده‌اند، همگی از رجال و علمای شیعه هستند...».

بنده می‌گویم: آیات محکم را هر ناظرِ دانا به زبان عرب درک می‌کند و می‌فهمد و ما برای تفسیر آن‌ها، به روایات مجعول یا غیره، چه از طرف شیعه و چه از طرف اهل سنت، نیاز نداریم. پس مراجعه‌ی ۱۴ و بازی با آیات به وسیله‌ی روایات، حرام است، اگرچه در صحاح هریک از دو گروه [سنی و شیعه] هم باشد!

### [غُلَات تابعِ روشِ عترت نبودند]

شرف الدین در مراجعه‌ی ۱۴ گفته است: «علمای شیعه فقط بر روش عترت حرکت کرده‌اند»، و در تطهیر رجال شیعه مبالغه کرده است! پس ما از او در باره‌ی رجال کتاب کافی می‌پرسیم: آیا ایشان شیعه بوده‌اند یا خیر؟ آری، بیشتر آنان - به تصدیق کتب رجال شیعه - از جمله‌ی غُلَات یا مفوضه یا جعالان و دروغ‌گویان بوده‌اند، مانند یونس بن ظبیان که امام رضا علیه السلام او را هزار بار لعنت کرده است<sup>(۱)</sup>؛ و یزید بن شجر واقفی، از جمله سگ‌های باران خورده و خیس شده؛ و اَبی‌الجارود که امام صادق علیه السلام در حق او گفت: «او در دنیا و آخرت کور است»<sup>(۲)</sup>؛ و علی بن اَبی حمزه‌ی بطائنی که از نایبان امام کاظم و از نمایندگان وی بود، اما اموال امام را خورد و کنیزانش را تصرف نموده و مذهب واقفیه را ابداع کرد<sup>(۳)</sup>؛ و احمد بن محمد برقی که در دینش تردید داشت و علمای قم او را از شهر قم بیرون راندند<sup>(۴)</sup>؛ و سهل بن زیاد کذاب<sup>(۵)</sup>؛ و موسی بن اَشیم که در جعل حجت‌های بعد از رسول به خلاف قرآن

۱- رجال کشی، ۲ / ۶۵۷-۶۵۸.

۲- همان، ۲ / ۴۹۵.

۳- رجال نجاشی، ص ۴۶؛ رجال کشی، ۲ / ۸۲۷.

۴- أعیان الشیعة، محسن الأَمین، ۳ / ۱۰۶-۱۰۷.

۵- رجال نجاشی، ص ۱۸۵.

سخن گفت<sup>(۱)</sup>؛ و علی بن ابراهیم قمی که قائل به تحریف قرآن بود و بیشتر آیات آن را [هنگام تفسیر،] تحریف نموده است<sup>(۲)</sup>؛ و احمد بن هلال عبرتائی<sup>(۳)</sup>؛ و هزاران راوی شیعه مانند ایشان.

وقتی کتاب کافی- که محکم‌ترین و صحیح‌ترین کتاب‌های شیعه‌ی امامیه است- این گونه باشد، پس وای به سایر کتاب‌های ایشان! و سید شرف الدین وقتی که دید فردِ مقابل و سؤال‌کننده‌اش، از کتاب‌های شیعه و رجال آن بی‌خبر است، هرچه که خواسته در اینجا وارد کرده و گفته است!

وی در مراجعه‌ی ۱۶، صد نفر از رجال شیعه را در سند روایات اهل سنت نام برده است. ما می‌گوییم: اگر صد نفر مرد راستگو در میان هزاران نفر رجال دروغگو باشند، آیا روایات همگی آن‌ها مورد قبول است؟ و چنانچه یک راوی ثقه و مورد اعتماد، از یک راوی ضعیف یا مجهول یا غالی، روایت کرد، آیا روایتش مقبول است؟! در رجال کتاب کافی بنگرید؛ مجلسی که از رجال شیعه آگاه است می‌گوید: «۹ هزار حدیث از احادیث کافی، ضعیف یا مجهول یا مُرسل یا مقطوع است»، در حالی که کافی محکم‌ترین کتب شیعه است!<sup>(۴)</sup>

۱- معجم رجال الحدیث، ۲۰ / ۲۱-۲۳.

۲- تفسیر علی بن ابراهیم، معروف به تفسیر قمی.

۳- الفهرست، طوسی، ص ۸۳؛ رجال ابن داود حلّی، ص ۲۳۰.

۴- مرتضی عسکری در کتاب (معالم المدرستین، ۳ / ۲۸۲) می‌گوید: «کهن‌ترین کتاب‌های اربعه شیعه و خوشنام‌ترین و مشهورترین آن‌ها، کتاب کافی کلینی است که محدثان مدرسه اهل بیت گفته‌اند که ۹۴۸۵ حدیث از مجموع ۱۶۱۲۱ حدیث آن، ضعیف است! و چنانچه به کتاب شرح کافی به نام (مرآة العقول) مراجعه کنی، می‌بینی که مؤلف آن [مجلسی]- که یکی از بزرگان علمای حدیث است- در تقویم احادیث کافی، علت ضعف احادیث ضعیف را برای تو ذکر می‌کند؛ همچنین صحت آنچه را که صحیح است و وثاقت آنچه را که موثق یا به اصطلاح اهل بیت، قوی است! و یکی از پژوهشگران معاصر [محمد باقر بهبودی] کتاب (صحیح الکافی) را

می‌گوییم: فرض کنیم که همه‌ی آیات و روایاتی که شرف الدین آورده است، روشن و مخصوص فضایل اهل بیت و مناقب عترت باشند؛ آیا بازهم مذهبی را برای ایشان ثابت می‌کند؟ به خدا سوگند، نه! از طرفی، غلات، باطنیه، فاطمیه، نُصیریه، شیخیه و... همگی ادعا می‌کنند که مذهب‌شان از عترت سرچشمه گرفته است! پس آیا عترت رؤسای مذاهب ایشانند و غالی و باطنی و... بوده‌اند؟!

### [اطلاع از کتب شیعه، تنها راه شناخت مذهب آن‌هاست]

متأسفانه امثال شیخ سلیم از علمای اهل سنت، از کتب اخبار شیعه بی‌اطلاع‌اند و لازم است که ایشان حداقل یکی از کتب شیعه و مهم‌ترینشان -یعنی کافی کلینی- را بخوانند و در ابواب اصول آن بنگرند و بیندیشند تا بدانند که راویان هر یک از آن باب‌ها از ضعیف‌ترین رجال و بدترین غالیان و دروغ‌گوترین راویان‌اند! و متن بیشتر باب‌های آن با عقل و کتاب خدا، مخالف و متضاد است؛ گویی که آنان دشمنی سختی با اسلام داشته‌اند!

شرف الدین در مراجعه‌ی ۱۸ می‌گوید: «شیعه‌ی آل محمد علیهم‌السلام از چیزی برنگشته‌اند و کوتاه هم نمی‌آیند و هرگز در هیچ موردی از ائمه‌ی اهل بیت، دست نمی‌کشند... و نظرشان این است که تعبد و تعصب به مذهبشان از جمله واجبات عینی است!!» می‌گوییم: این سخن برخلاف واقع است، زیرا اهل بیت هیچ ارتباطی به مذاهب اختراعی و ابداعی ایشان ندارند که هر گروهی با تعصب و تعبد بدان چسبیده‌اند و فقط شعار پیروی از اهل بیت را سر می‌دهند.

شرف الدین می‌گوید: تعبد به مذهبشان از واجبات عینی است! بنده هم می‌گوییم: ای سید! در حق عترت چه می‌گویی، ایشان چه مذهبی داشتند؟ مذهب اهل بیت را

---

تألیف نموده و از کل مجموعه احادیث کافی ۴۴۲۸ حدیث را صحیح شمرده و ۱۱۶۹۳ حدیث را رها کرده، چرا که بر اساس اجتهاد خویش، آن‌ها را صحیح ندیده است.

برای ما معرفی کن تا ما هم آن را بشناسیم! آیا از خدا نمی ترسی؟ اگر هم شرم نمی کنی، هر چه می خواهی بگو! تو در صفحه ی ۱۵ کتابت گفته ای: «در قرن اول و دوم، مذهبی در کار نبود»؛ بسیار خوب، در این دو قرن که ائمه بودند، مذهبشان چه بود؟! کدام محکمه ی عادل است که به تناقض گویی های سید شرف الدین و بافندگان امثال او حکم کند؟!

تعجب دیگر از شیخ اهل سنت این است که تضاد و تناقض گفته های شرف الدین را دریافته که ابتدایش با انتهایش، تضاد و مخالفت دارد<sup>(۱)</sup>، بلکه برعکس، با وجود همه ی بافته هایش، او را تمجید و تطهیر و تصدیق کرده است!

### [کدام مذهب شیعه قابل پیروی است]

شیخ سلیم در مراجعه ی ۱۹ گفته است: «و عمل کردن به مذاهب ایشان (شیعه) مکلفین را پاداش می دهد... بلکه باید گفت: ائمه ی دوازده گانه ی شما برای پیروی سزاوارترند». ما به شیخ می گوئیم: کدامیک از مذاهب شیعه، مذهب عترت است؟ و کدامیک از آنها از بقیه برای پیروی بهتر و شایسته تر است؟ جعفری، باطنی، فاطمی، زیدی، فطحی، ناووسی، یا غیر آنها؛ آیا همه ی آنها شایسته ی پیروی هستند یا برخی از آنها، و آیا هیچ کدام از ائمه عترت به یکی از این مذاهب پای بند و معتقد بود؟ اگر می گوئید: آری، به چه سند و مدرکی؟ لذا ما گمان می کنیم که سید و شیخ [شاید] مخفیانه برای گمراه کردن امت، باهم پیمان بسته اند!<sup>(۲)</sup>

نیز شیخ در صفحه ی ۱۱۸ می گوید: «ائمه اثنی عشر همگی بر یک مذهب بودند که آن را خالص نموده و به اجماع خود آن را برای پیروان تقریر کرده اند».

---

۱- همان طور که قبلاً گفته شد، این تعجب بر فرض صحت مطالب کتاب المراجعات است.  
۲- بلکه چنان که پیش از این اشاره شد، شیخ سلیم هیچ ارتباطی با کتاب مزبور ندارد و این مراجعات به دروغ به وی نسبت داده شده است!



ما به شیخ می‌گوییم: نام این مذهب را برای ما بگو؛ حقیقت آن است که ائمه‌ی اهل بیت هیچ مذهبی ایجاد نکردند و از کسی که برای آنان مذاهب یا مذاهبی قرار دهد، بیزارند!

ما در مبحث دوم، مطالب را با شرح و تفصیل بیان می‌کنیم و با دلایل بسیار و روایات متواتر ثابت می‌کنیم که مذهب امامیه هیچ مدرکی ندارد و نصوص مذکور در کتاب‌های ایشان همگی در قرن سوم به بعد جعل شده است و ایشان با سخنان خود تصریح کرده‌اند که امامت، منصوص از جانب خدا یا رسول خدا ﷺ نیست!

مثلاً امام موسی بن جعفر علیه السلام در جواب یحیی بن عبدالله المحض می‌گوید: «ما ادعای امامت نداریم و از پدرم هم نشنیدم که ادعای امامت کند». به کتاب کافی باب «مَا يُفْضَلُ بِهِ بَيْنَ دَعْوَى الْمُحِقِّ وَالْمُبْطِلِ» صفحه‌ی ۳۶۷ مراجعه کنید تا ببینید که یحیی بن عبدالله نامه‌ای به موسی بن جعفر نوشته و موسی بن جعفر با این عبارت پاسخ او را داده است: «نامه‌ی تو نزد من رسید، در آن گفته‌ایی که من مدعی هستم و پدرم نیز پیش از من مدعی [امامت] بود، در حالی که چنین مطلبی را از من نشنیده‌ای»<sup>(۱)</sup>.

نیز در حدیث ۱۶ این باب، زید بن علی بن الحسین علیه السلام به برادرش باقر می‌گوید: «امام از ما، کسی نیست که در خانه‌اش بنشیند و پرده‌اش را بیاویزد و از جهاد خودداری کند؛ لیکن امام از میان ما کسی است که از مملکت خود حفاظت و در راه خدا جهاد کند و از مردمش دفع خطر و ضرر کند، و از حریم خویش حمایت نماید»<sup>(۲)</sup>.

شیخ سلیم می‌گوید: ایشان مذهبی دارند که آن را تصفیه کرده‌اند، با آنکه اختلاف در روایات و احکامشان شایع است؛ بنگرید به وسائل الشیعه شیخ حرّ عاملی! به یاری خدای متعال مبحث اول نقد مراجعات در اینجا به پایان رسید و بقیه‌ی نقد در مبحث دوم<sup>(۳)</sup> می‌آید، إن شاء الله.

۱- کافی، ۱ / ۳۶۷.

۲- همان، ۱ / ۳۵۶-۳۵۸.

۳- دستنویس این مبحث یا گم شده و یا قبل از نوشتن آن، مؤلف آن از دنیا رفته است!



## دو صفحه از اول کتاب با خط مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ

نقد المراجعات والرد عليها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ  
الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله و صلی الله  
علی نبیه و اولاده واصحابه المتدینین بکتاب ربیه و سنته  
و بعد ان مذاهب الشیعه ترتقی الی سبعین مذهباً و اکثر و اهل کل مذهب  
یتبعون مذهبهم الی العقرة اعنی الی ائمة اهل البیت و هؤلاء الائمة كانوا مسلمین  
و كانت حیوتهم فی القرن الاول و الثاني و فی هذا القرن لم یوجد احد یسمی باسم  
مذهب و العقرة لم یدعوا مذهباً و لم یدعوا لانفسهم سنة غیر سنة جددهم  
و لم یتبعوا اهوائهم و لم یخترعوا مسلکاً، و هذا الامر المؤمنین ابر الائمة کما  
عنه فی نهج البلاغة خطبة ۲۰۳ یقول نظرت الی کتاب الله و ما وضع لنا  
امرنا بالحکم به فاتبعته و ما استن النبی ص فاتبعته و فی البحار  
للجلسی ۲۵ ص ۲۶۶ یقول علیه السلام السنة ما سن رسول ص و البدعة  
ما احدث بعده و فی نهج البلاغة (خ ۱۱۴۷) و مکتوب (۲۳۳) یقول  
و صیدی لکم ان لا تشکروا بالله شیئاً و محمد فلا تضیعوا سنته . و السنة  
عبارة عن قول النبی و عمله و تقریره ۳ . و لكن الشیعة تعتقد و تذهب الی  
عصمة ائمتهم و جعلوا کل امام سنة غیر سنة امام آخر و تعتقد ان قول  
کل واحد من هذه الائمة و فعله و تقریره حجة و یتکون سنة ائمتهم .  
و احکامهم فی الفقه متخذة عن هذه الائمة و لذا ترى علماءهم فی مجالس  
الدرس و البحث و مجامعهم العلمیة یقولون هذا العمل مکروه او مستحب ایداً  
لان الامام قال کذا و فعل کذا و احکامهم مستندة الی هؤلاء فجاؤا بهم  
عشر سنة غیر سنة النبی و سنن ائمتهم متغايرة مختلفة و کتب علماء ائمة  
مختلفة و روایات متضادة من سنن ائمتهم مع انهم یقولون کثیراً من اخبارنا معتنا  
صادرة عن تقیة و غیر کاشف عن حقیقة اقوالهم و اکثر اخبارهم اخبار واحد  
ضعیفة و الحق ان سنة غیر سنة النبی لیس بحجة و هذان بدع الشیعة

وله في الإسلام منحرة في زمن النبي ﷺ لان الله لم يقول في كتابه سورة الا حزاب  
 (آية ٢٣) لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة ولم يعثر في سنة ابراهيم او  
 في سنة ايساح والارواح اسوة فانظر في كتب الشيعة اعني لها في او  
 وسائر الشيعة او البخار وسائر كتبهم في لفظة ترى كل رواياتهم او اكثر اوردت  
 عن ائمتهم واستندة الى اقوالهم وافعالهم ثم اعلم اني كنت في برعنا  
 الشاب من الشيعة الامامية معقدا لا بائي مع اني كنت من طلاب العلم ومحلي  
 علوم الدينية حتى صرت مجتهدا بقصد من علماءهم ومراجعهم وكنت مستعصبا  
 ومن مبلغني هذا المذهب ودعاتهم وكنا كاشا لنا نوسر في تصحيح غرانا  
 بالسويحات الباردة التي لا يرضى صاحبها وكنا كاشا لنا مجد من كروج  
 سائله وناوينا باطله بالنا ويلات البعده وصنفت على طين مذهبي تصانيف  
 كثيرة وكنا نظن ان علماء المذهب هم الهداء المهتدون حتى بلغ سني اربعين  
 فشرعت في تدبر آيات كتاب الله فمداني الله بركة آياته نعم بيده كتابه من  
 من عباده فرايت ان سائر مذهبي كثير الا تراق آيات القرآن بكرا روايات  
 تضادها كاخبار الكافي للكليني و اخبار البخار للمجلس ولذا الفت كسر الصم  
 في لغة الكافي وعرض اخبار اصوله على القرآن والعقل وصنفت كتاب القرآن  
 و تالفتي از القرآن في ترجمة آياته و بيان لغاته وهذا مستعصبا المذهب صاروا  
 اعدائي ومنعوني من لطبع و النشر وايضا منعوني من إقامة الجماعة في مسجدي  
 ولعب ان يقطنني الله تعالى رموني بالهتكم وسهام البعده والعدا حتى تصدقتنا  
 غيرة فلما بلغ سني ثمانين صرت ممدود الدم في نظر اهل المذهب ومصدري  
 حكومة الجمهورية الاسلامية فلم يسق من الاسلام في وطني الا اسمه فاحلوا انقرا  
 من خدام الحكومة ليقملوني غلته فدخلوا بي ونحو الابواب بدون اذن وكنت  
 مشغولا بصلوة العشاء في الحركة الثمانية ورموني فوقع على الارض مغشيا  
 بالهتمة

من الحاطینین؟  
والأسف من اشال الشيخ سليم من علماء السنة غير مطلعين من كتب اخبار الشيعة  
ينبغي لهم ان يقرؤوا احد من كتب الشيعة و صحوا كما الكافي من محمد بن يعقوب  
الكليني وينظروا في ابواب اصوله فيعرفوا ان روايته كل باب منه  
تكون من اضعف الرجال واقبح الغلاة واكذب الرواة وممن اكثر ابوابه  
مضاد للعقيدة مخالف للكتاب الله كأنهم كانوا اسعد امة للاسلام

ويقول السيد في مراجعة ۱۸

شيعة آل محمد لن يعدوا عن ائمة اهل البيت في شيء وان من رأيهم كون الجعدي  
بذاهبهم من الواجبات العينية، اقول هذا على خلاف الواقع وليس لاهل البيت  
مذهب واحد حتى تشعبت بذاهبهم فضلا عن المذاهب ويقول السيد المعبد بذاهبهم  
من الواجبات ما تقول ايها السيد في حق العترة و اي مذهب كان لهم عرفنا مذهبهم  
حتى نعرفه اما تخالف الله اذ لم تسمى قفرا ما سئمت وانت قلت في حق الامم هذا الكتاب  
لم يكن مذهب في القرن الاول والثاني وائمة اهل البيت كانوا في القرن الاول والثاني  
فان كانت مذاهب العترة ثم نقول و اي بحكم عادته حكم بمضادة اقول السيد  
الناصحين على اصوله و المعجبين شيخ اهل السنة كيف لم يفهم تضاد اقول السيد  
اوله ضد آخره بمجده و طهره و صدقه بكل منسوجاته

وقال الشيخ في مراجعة ۱۹

والعلل بمذهب العترة بحزب الكتلبيين الا قال برفق قد يقال ان ائمتكم الاثني عشر  
اولا بالاتباع، فنقول للشيخ اي مذهب من مذاهب الشيعة مذهب العترة و اي  
مذهب منها يكون اول بالاتباع، الباطنية و الجعفرية و الفاطمية او الزيدية او الاصبهانية  
او غيرها هل يكون كلها بالاتباع اول ام بعضها و هو احد من الائمة العترة قد بينوا  
بمذهب من هذه المذاهب، ما الدليل على ذلك و اين المدرك والمستند و ظننا  
ان السيد و الشيخ <sup>المتفاني</sup> اصحابنا على اغفال الائمة

ويقول الشيخ في صفة ١٢٢

لان الاثنى عشر كلهم على مذهب واحد قد خصوه وقرروه باجماعهم الخ  
 فنقول للشيخ سم لنا اسم هذا المذهب والحق ان الائمة الاثنى عشر لم يحدثوا  
 مذهباً وانهم برآء من جحد لهم مذهباً او مذهباً وسنن نبين ونفص  
 ونأتى في المبحث الثاني بالعدد الكثيره والروايات المتواترة ان مذهب الائمة  
 لا يدركه ونفص المذكرة في كتبهم كلها مجعولة في لوزن اثبات وانهم صرحوا  
 بطلانهم ان الائمة ليست لمنصوصة من الله او من الرسول وهذا ليس من جعفر  
 يقول في جواب يحيى بن عبد الله المحض انا لاندعي الائمة وما سمعت من  
 ابي انه يدعي الائمة ارجع الى كتاب الكافي باب ما ينص به من الحق والمطل  
 ص ٢٤٣ حتى ترى ان يحيى بن عبد الله كتب الى موسى بن جعفر كتاباً فاجاباً  
 موسى بن جعفر بهذه العبارة انا لاندعي الائمة اني لاندعي الائمة اني لاندعي الائمة  
 وما سمعت ذلك مني وفي حديثنا وامن هذا الباب يقول زيد بن علي بن  
 الحسين لاني لاندعي الائمة ليس الائمة من اهل بيته وارضى ستره  
 وشبط عن الجهاد، ولكن الائمة من اهل بيته وجاه في سيرة الله ودين  
 عن رعيته وذبت عن حريمه والشيخ يقول لهم مذهب قد خصوه مع ان الائمة  
 شايخ في رواياتهم وحكامهم فانظر في رسالتنا لسيدنا من تولفهم شيخنا الميرزا  
 تمت بعون الله في النقد وههنا اخر المبحث الاول وياتي باقي النقد في المبحث  
 انشاء الله تعالى وانا بعد بهد الفاضل الرفاعي

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

- ۱- اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، تصحیح و تحقیق میرداماد استرآبادی و مهدی رجایی، قم، ایران، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- ۲- أعيان الشيعة، محسن الأمين العاملي، تحقیق حسن الأمين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت.
- ۳- الأملی، شیخ طوسی، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية، انتشارات دارالثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، مؤسسه بعثت، قم، ایران، ۱۴۱۴ق.
- ۴- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بيروت، لبنان، ۱۴۱۵ق.
- ۵- بصائر الدرجات، محمدبن حسن الصفّار، تحقیق و تعليق حاج میرزا حسن كوجه باغی، انتشارات أعلمی، تهران، ۱۴۰۴ق.
- ۶- تفسیر مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق و تعليق لجنة العلماء والمحققين، چاپ اول، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت، لبنان، ۱۴۱۵ق.
- ۷- تفسیر القمی، علی بن إبراهيم القمی، تصحیح و تعليق طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، مؤسسه دارالكتاب للطباعة والنشر، قم، ایران، ۱۴۰۴ق.
- ۸- رجال نجاشی، نجاشی، چاپ پنجم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ایران، ۱۴۱۶ق.
- ۹- روضة الواعظین، فتال نیشابوری، با تحقیق و مقدمه محمد مهدی و حسن خراسان، انتشارات شریف رضی، قم، ایران.

- ١٠- شرح اصول كافي، محمد مازندراني، تحقيق و تعليق ميرزا ابوالحسن شعراني، چاپ اول، دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر و التوزيع، بيروت، لبنان، ١٤٢١ق.
- ١١- الشيعة في الميزان، محمد جواد مغنية، چاپ چهارم، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان.
- ١٢- صحيفه سجّاديه، امام زين العابدين(ع)، تحقيق محمد باقر ابطحي اصفهاني، مؤسسه امام مهدي و مؤسسه چاپ و نشر انصاريان، قم، ايران، ١٤١١ق.
- ١٣- عيون أخبار الرضا، شيخ صدوق، تصحيح و تحقيق شيخ حسين اعلمى، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، بيروت، لبنان، ١٤٠٤ق.
- ١٤- فرق الشيعة، حسن بن موسى نوبختي، مؤسسه دار الأضواء، بيروت، لبنان.
- ١٥- الفهرست، شيخ طوسي، تحقيق جواد قيّومي، از انتشارات مؤسسه نشر الفقاهة.
- ١٦- الكافي، محمد بن يعقوب الكليني، تصحيح و تحقيق على اكبر غفاري، چاپ پنجم، دار الكتب الإسلامية، تهران.
- ١٧- كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه، تحقيق محمد جواد قيّومي و لجنة التحقيق، چاپ اول، از انتشارات مؤسسه نشر الفقاهة، ١٤١٧ق.
- ١٨- كسر الصنم، آية الله العظمى سيد ابوالفضل برقي قمي، ترجمه به عربي عبدالرحيم بلوشي، دار البيارق.
- ١٩- كمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ايران، ١٤١٥ق.
- ٢٠- مدينة المعاجز، سيد هاشم بحراني، از انتشارات مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول، قم، ايران، ١٤١٦ق.
- ٢١- مستدرک الوسائل، ميرزاي نوري طبرسي، تحقيق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، نشر مؤسسه آل البيت، چاپ اول، بيروت، لبنان، ١٤٠٨ق.
- ٢٢- المقالات و الفرق، سعد بن عبدالله اشعري قمي، مركز انتشارات علمي، ايران.
- ٢٣- مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، تصحيح و مقابلة لجنة من أساتذة النجف، چاپ مطبعة حيدرية، نجف، ١٣٧٦ق.



- ٢٤- نهج البلاغة، شریف رضی، تحقیق و شرح محمد عبده، نشر دارالذخائر، قم، ایران.
- ٢٥- وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، تحقیق محمد رضا جلالی، از انتشارات مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ایران.





## سوانح ایام

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

زندگینامه‌ی خودنوشت مرحوم ابوالفضل برقی، از سردمداران مبارزه با خرافات و بدعت‌های شیعه در ایران معاصر است. کتاب حاضر از آن نظر حایز اهمیت است که تاریخ تحولات سیاسی - مذهبی ایران معاصر را در دوران حکومت پهلوی (رضا و محمدرضا شاه) پس از انقلاب ایران تا سال هفتاد شمسی روایت کرده و نقش و موضع‌گیری روحانیون شیعه را در قبال رویدادهای مختلف جامعه‌ی ایران شرح و تحلیل می‌کند و پرده از حقایق برمی‌دارد که برای بسیاری از خوانندگان، مجهول بوده‌اند. بنابراین، «سوانح ایام» علاوه بر اینکه شرح حال شخصی علامه برقی است، بیان ناگفته‌های تاریخی و پرده‌برداری از چهره‌ی حقیقی حکومت به ظاهر اسلامی ایران نیز می‌باشد. نویسنده پس از معرفی نسب و خاندان خود، شمه‌ای از دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی و سپس آموزش‌های حوزوی خود را شرح می‌دهد. بیان فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او در دوران جوانی، معرفی اساتید حوزوی و متن اجازه‌های نقل حدیث از ایشان در ادامه‌ی کتاب آمده است. شرح ملاقات‌ها و صحبت‌های برقی با بسیاری از روحانیون سرشناس شیعه و نامه‌نگاری با بسیاری از آنها - از جمله خمینی و خامنه‌ای - بخش مهمی از کتاب است، که صفحات زیادی را به خود اختصاص داده است. فصل‌های پایانی کتاب، به نحوه‌ی برخورد حکومت ایران با او و شرح آزار و اذیت‌ها، حوادث زندان و ترور نافرجام وی اختصاص دارد.



## عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

پژوهشی جامع درباره‌ی احادیث «اصول کافی» و ذکر موارد مغایرت آن با قرآن، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و موازین عقل و منطق است. نویسنده، بسیاری از مندرجات اصول کافی را خلاف عقل و قرآن دانسته و در مقدمه‌ی نسبتاً مفصلی با بهره‌گیری از منابع دست اول شیعی، دلایل ارجحیت و حجیت قرآن را نسبت به سنت و روایات، به تفصیل بیان می‌کند. وی در ابتدا با بیانی موجز، شیوه‌ی تدوین احادیث شیعه را بیان داشته و علت و چگونگی ورود احادیث جعلی را به کتب و سپس تفکر شیعی شرح می‌دهد و انگیزه‌ها و عواملی را که به این نابسامانی دامن زده‌اند، بیان می‌کند. در ادامه، هر یک از ابواب اصول کافی را به تفکیک و در قالب ۱۸۲ فصل جداگانه بررسی نموده و احادیث جعلی آن را با ذکر دلایل قرآنی، سنت نبوی، روایات ائمه‌ی شیعه و بررسی سلسله روایت مشخص می‌سازد. این اثر، در کنار «صحیح کافی» محمد باقر بهبودی، یکی از مهم‌ترین آثار در پالایش و تنقیح اصول کافی کلینی است.





## تضاد مفاتیح الجنان با قرآن

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

به بررسی و تحلیل ادعیهی «مفاتیح الجنان» شیخ عباس قمی و مقایسهی آن با ارزش‌ها و حقایق اسلام اختصاص دارد. نویسنده، کتاب را با معرفی و تحلیل و نقدِ قاعدهی «تسامح در ادلهی سنن» و حدیث «مَنْ بَلَغَهُ...» و ردّ این حدیث آغاز می‌کند. سپس شرح حالی از شیخ عباس قمی ارائه داده و انگیزه‌های او را از تألیف مفاتیح الجنان برمی‌شمرد. وی یکایک ادعیهی این کتاب را بررسی نموده و دعاهایی را که در تضاد با افکار و عقاید ناب اسلامی هستند، نقد می‌کند. او دعای کمیل، عشرات و سمات را با ارائه‌ی دلایل متعدد، دعاهایی می‌داند که دارای تعابیر صوفیانه و ناشر این مکتب هستند. در ادامه، به بحث دعاهای ناقص و معیوب می‌پردازد و از دعای مشلول، یستشیر، عدلیه، جوشن کبیر، جوشن صغیر و قاموس نام می‌برد. بررسی هشت شبهه‌ی مهم در توحید عبادت، بخش مفصل دیگری از کتاب را به خود اختصاص داده است. وی سپس دعای توسل، حرز امام زین‌العابدین و مناجات امیر المومنین را مورد مذاقّه قرار می‌دهد. ادامه‌ی کتاب نیز بررسی بخش‌های دیگری از مفاتیح الجنان است که در تعارض با قرآن کریم و آموزه‌های اصیل دینی هستند.



## بررسی علمی در اخبار مهدی

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

پژوهشی است در اخبار و احادیث منقول درباره‌ی مهدی - دوازدهمین امام شیعیان - و بررسی صحت و سقم آنها. نویسنده در این اثر می‌کوشد تا با بهره‌گیری از آیات قرآن، گزاره‌های تاریخی و روایات ائمه‌ی شیعه، اصالت وجود امام زمان را بررسی نماید. آغاز کتاب، مقاله‌ی مستقل کوتاهی است به قلم یکی از همفکران مؤلف (بدون ذکر نام) تا خواننده بدین صورت بتواند در مورد محتوای کتاب و جهت گیری آن، ذهنیتی کلی پیدا کند. نخستین فصل کتاب به بررسی روایات شیعی درباره‌ی مادر امام زمان و تولد و زندگی او اختصاص دارد. نویسنده، فصل بعد را به مسئله‌ی رجعت و کمّ و کیف آن و اتفاقاتی اختصاص داده است که شیعیان معتقدند پس از ظهور مهدی رخ خواهد داد. وی بلافاصله پس از نقل هر روایت، ضدیت آن را با موازین عقل و منطق و قرآن و روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت به اثبات می‌رساند. در فصل بعد، آیاتی از قرآن را شرح و تفسیر می‌کند که مدعیان وجود مهدی به وی نسبت می‌دهند و سپس روایاتی را که به پیشگویی حوادث پس از مرگ او اختصاص دارد نقل می‌کند. او در ادامه، به احادیث اهل سنت در مورد مهدی می‌پردازد. از آنجا که مهم‌ترین اخبار و روایات در مورد مهدی، در بحار الانوار مجلسی آمده است، نویسنده به تفصیل، سی و دو باب مختلف بحار را بررسی و تک تک روایات آن را موشکافی کرده و سقم و ضعف آنها را به اثبات می‌رساند.





## خرافات وفور در زیارات قبور

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

دیدگاه اسلام و قرآن را درباره‌ی زیارت قبور بررسی نموده و آن را با موازین عقلی می‌سنجد. کتاب با طرح پرسش‌هایی این چنین آغاز می‌شود که ارواح انبیا و اولیا پس از وفات کجا می‌روند و آیا آنان از زوآر خود مطلع می‌شوند. نویسنده ضمن پاسخگویی مستدل و منطقی به این پرسش‌ها، به موضوع شرعی بودن ساخت گنبد و بارگاه پرداخته و احادیث و روایاتی را که در این مورد از ائمه‌ی شیعه رسیده است، نقل می‌کند. در ادامه‌ی فصل‌های کتاب، روایاتی را که شیعیان درباره‌ی زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام، ائمه‌ی بقیع و حضرت علی رضی الله عنه نقل کرده‌اند مطرح نموده و به پاسخگویی و احتجاج و استدلال علیه آنها می‌پردازد. سپس، زیاراتی را که از قول برخی بزرگان شیعه همچون شیخ مفید، صفوان، ابن طاووس، جابر جعفی، کفعمی، سید مرتضی و... نقل شده مورد مذاقه قرار داده و تناقض‌های آنها را با عقل و دین، برجسته می‌سازد. در پایان، مضرات و مفساد دینی و اجتماعی‌ای را برمی‌شمارد که در نتیجه‌ی خرافه‌ی زیارت در جامعه‌ی شیعه شیوع یافته است.



## شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت)

حیدر علی قلمداران

پژوهشی جامع است که به بررسی نصوص و متون معتبر دینی (قرآن، احادیث و روایات) درباره‌ی مسئله امامت و نقد و تحلیل آنها اختصاص دارد. این کتاب، که یکی از مهم‌ترین آثار فارسی در زمینه‌ی نقد و عیارسنجی مفهوم امامت است، آن دسته از آیات قرآن را که شیعه دالّ بر حقانیت سلسله‌ی امامت می‌داند، شرح و تفسیر کرده و یکایک احادیث و اخبار رسیده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، صحابه‌ی کرام و ائمه‌ی شیعه را از لحاظ سند و راوی حدیث، به دقت بررسی نموده و پس از جدا کردن اخبار شاذّ و دروغ (که بخش اعظم این روایات را تشکیل می‌دهد) مفهوم و مصداق هر یک را تبیین می‌کند. نویسنده پس از بیان علل و ریشه‌های اصلی اختلاف و جدایی امت اسلام از یکدیگر، ماجرای سقیفه‌ی بنی ساعده و مذاکرات و رویدادهای آن را مورد مذاقه قرار داده و ضمن شرح مآقع، کیفیت بیعت حضرت علی با ابوبکر صدیق رضی الله عنهما و روایات شیعه را در این موضوع، نقل می‌کند. در بخش بعد، ماجرای غدیر خم و حقیقت آن مورد بحث قرار می‌گیرد. در این بخش، شرح واقعه‌ی غدیر، انگیزه‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ایراد خطبه‌ی مشهور غدیر و نقد برداشت شیعه از آن، محور کلام است. نویسنده در فصل آتی، ماجرای سقیفه را به روایت کتاب «احتجاج» طبرسی نقل کرده و نشان می‌دهد که حبّ و بغض‌های مذهبی، چگونه حقیقت را واژگون و نادرست جلوه می‌دهند. نویسنده در ادامه، ده حدیث مهم شیعه را که در استدلال‌های خود در بحث امامت بدان استناد می‌کنند، به دقت تحلیل و بررسی می‌کند. بیان انگیزه‌های قیام سادات علوی در زمان امویان، گفتار صریح ائمه‌ی شیعه درباره‌ی خلافت و دلایل تاریخی‌ای که همگی حاکی از عدم وجود نصّ درباره‌ی امامت هستند، موضوع فصل بعدی کتاب است. او در پایان، فرقه‌های متعدد شیعه را که پس از هر یک از ائمه سر بر آوردند، معرفی کرده و اعتقاداتشان را شرح می‌دهد.





## راه نجات از شر غلاة

حیدر علی قلمداران

اثر مبسوطی است که به طرح و نقد رایج‌ترین خرافات و غلو غلاة در بین شیعیان پرداخته و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. نویسنده، کتاب خود را با بحث علم غیب و اختصاص صرف آن به خداوند متعال آغاز می‌کند و ضمن اشاره به روایات متعدد شیعی در نفی علم غیب ائمه، به رساله‌ی «سهو النبىؐ والرسالة» محمد تقی شوشتری استناد می‌کند. مبحث بعدی، ولایت و حقیقت آن است. در این بخش، مدعی شیعیان درباره‌ی ولایت منصوص علی و فرزندانش مطرح شده و آیات متعدد قرآن و گفتار خود آنان، به عنوان دلایل رد این باور، نقل می‌شود. بحث در حقیقت شفاعت، موضوعی است که در ادامه می‌آید. در این بخش، ابتدا مفهوم شفاعت و منظور قرآن از آن، به روشنی تبیین می‌گردد و آنگاه، قرائت شیعی از شفاعت و تأثیر آن بر باورهای شیعیان بررسی می‌گردد. چگونگی نشر این خرافه در مذهب تشیع و سیر تاریخی کتب و باورهای غلاة، موضوعی است که در ادامه آمده است. فصل بعدی کتاب، بحث مفصلی است در زیارت قبور و خرافات پیرامون آن. در این فصل، نویسنده ابتدا دلایل عقلی و تاریخی‌ای را بیان می‌کند که در نفی زیارت قبور از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی شیعه نقل شده است. سپس علت توجه شیعیان به زیارت و دلایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌ای را برمی‌شمارد که موجب شیوع این خرافه در جوامع شیعی شده است. چگونگی تعارض احادیث زیارت با قرآن و بررسی رجالی آنها و تعمیر قبور در اسلام، از دیگر مباحث این فصل است. بخش پایانی کتاب، نگاهی است کلی به پدیده‌ی غلو و آفات و خبائث اجتماعی و دینی آن.



## خمس

حیدر علی قلمداران

تحقیق جامع و مبسوطی است که بنیان‌های شرعی و منطقی خمس را بررسی نموده و اصالت و صحت آن را در اندیشه‌ی اقتصادی اسلام مورد مذاقه و قضاوت قرار می‌دهد. این کتاب، که جامع‌ترین اثر مستقل در زمینه‌ی نقد خمس در جهان تشیع است، با هدف عیار سنجی مهم‌ترین روایات و مستندات شیعه درباره‌ی خمس به رشته تحریر درآمده است. هدف نویسنده از نگارش این اثر، پیرایش خمس از زوائدی است که برخی علمای شیعه بدان افزوده و به گفته‌ی وی «آن را ممری مطمئن برای روزی خود کرده‌اند». او در این اثر، ضمن بررسی دقیق و موشکافانه معنا و تفسیر آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال، که درباره‌ی خمس غنائم جنگی نازل شده است، سنت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دیدگاه ائمه‌ی شیعه را در این باره به تفصیل شرح می‌دهد. نویسنده، کتاب را با بررسی سند خمس در قرآن آغاز می‌کند و ضمن بیان کاربردهای اصلی خمس در جامعه‌ی اسلامی، به روایاتی می‌پردازد که آن را محدود و منحصر به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت وی نموده‌اند. در ادامه، ضمن بیان موارد شمول خمس، احادیثی را که در وجوب خمس و کاربردهای آن آمده است، به لحاظ منطقی سنجیده و پس از مقایسه‌ی آن با قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، با دقت خاصی سند و سلسله روایت هر یک را بررسی می‌کند و در نهایت ثابت می‌کند که خمس فقط در غنائم جنگی و معادن می‌باشد. سپس، اخبار بخشش خمس به شیعیان را از جانب ائمه‌ی شیعه نقل و تحلیل و در پایان، موارد مصرف خمس و سهم امام را در زمان غیبت بررسی می‌کند. آنگاه، فتاوی



علمای طراز اول شیعه را در مورد تحلیل و اباحه‌ی خمس نقل می‌کند؛ کسانی همچون اسکافی، ابن جنید، شهید ثانی، محقق سبزواری، ابن عقیل، شیخ صدوق، شیخ طوسی، مقدس اردبیلی، محقق ثانی، قطیفی، ملا حسن فیض کاشانی، شیخ حر عاملی، شیخ یوسف بحرانی، شمس‌الدین عاملی، شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) و دیگران که همگی به اجماع، قائل به إسقاط خمس ارباح مکاسب از شیعیان در زمان غیبت هستند. بدین منظور، تمام اقوال و دیدگاه‌های آنان را در این مورد، در آثارشان به تفکیک بیان می‌کند. بخش پایانی کتاب، مجموعه پاسخ‌های نویسنده به رديه‌هایی است که ناصر مکارم شیرازی، رضا استادی اصفهانی و سید حسن امامی اصفهانی بر کتاب خمس نوشته‌اند و در ویراست جدید به آن اضافه شده است.



## جواب یک دهاتی به آقای محلاتی

حیدر علی قلمداران

این اثر، استدلال‌ها و مدعیات ذبیح الله محلاتی را در کتاب «جواب مناقشات بر خطبه‌ی غدیر و وجوب خمس ارباح مکاسب و مسئله‌ی شفاعت» بررسی کرده و به آنها پاسخ می‌دهد. محلاتی، کتاب مذکور را در جواب مقاله‌ای نوشته است که سید ابوالفضل برقعی با عنوان «رد بر خطبه‌ی غدیر» در مجله‌ی رنگین کمان منتشر کرده بود. از آنجا که محلاتی کتاب خود را به صورت پرسش و پاسخ فرضی با برقعی نوشته است، نویسنده در این اثر نیز روش مشابهی اتخاذ کرده و پاسخ‌های خود را به سؤالات و ایرادات محلاتی تبیین می‌دهد. وی در آغاز، داستان غدیر و آنچه را که در آنجا رخ داد بیان و دلایلی را مطرح می‌کند که بنابر آنها نمی‌توان از خطبه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله برداشت خلافت و جانشینی علی رضی الله عنه را نمود. این دلایل، به چهار دسته‌ی عقلی، نقلی، وجدانی و تاریخی تقسیم می‌شوند. در ادامه و در بحثی مبسوط با عنوان «سند رسوای غدیر» به بررسی سلسله رواة غدیر پرداخته و با استناد به منابع مهم رجال شیعه، وثاقت و اعتبار آنها را زیر سؤال برده و در نتیجه، جعلی بودن بسیاری از بخش‌های آن را به اثبات می‌رساند و بر نتایج و مفاهیمی که از آن استنتاج می‌شود، خط بطلان می‌کشد.





## تابشی از قرآن

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

ترجمه و تفسیر قرآن کریم به زبان فارسی است. هدف نویسنده در چهار جلد کتاب مذکور، بیان مفاهیم آیات قرآن و شرح پیام هدایت بخش آن، به دور از تعصبات مذهبی و جهت گیری های فرقه ای است. وی در جلد نخست کتاب و در مقدمه ای مبسوط که نیمی از حجم این جلد را در بر گرفته، اطلاعات جامعی درباره ی مهم ترین مباحث علوم قرآن ارائه می دهد تا به این صورت خواننده ی نا آشنا نسبت به مفاهیم تخصصی و اصطلاحات قرآنی، شناختی نسبی پیدا کند؛ از جمله مباحثی همچون: شیوه ی کتابت قرآن، قرائت های مختلف، انگیزه و چگونگی تدوین قرآن در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه، تحریف در قرآن، محکم و متشابه، اعجاز قرآن و انواع آن، ویژگی های منحصر به فرد نصّ قرآن و غیره. شیوه ی وی در تفسیر، به گونه ای است که از پرداختن به اصطلاحات ثقیل و فنی تفسیری اجتناب کرده و در نتیجه، خواننده با متنی روان و ساده روبه رو است. او پس از ارائه ی ترجمه ای روان از آیه، معنا و تفسیر واژگان خاصی از آن را که دارای وجوه و نظایر چندگانه است و یا نیازمند تعریف می باشد بیان کرده و خواننده را یاری می رساند تا پیام اصلی هر آیه را به درستی دریابد. جلد نخست کتاب، تفسیر سوره های فاتحه تا نساء، جلد دوم، سوره های مائده تا یوسف، جلد سوم، ادامه ی یوسف تا فاطر و جلد چهارم، به تفسیر سوره ی یس تا ناس اختصاص دارد.



## نقد مراجعات

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

نقد و بررسی مدعیات سید عبدالحسین شرفالدین در کتاب «المراجعات» است. کتاب مذکور با هدف نقد و به چالش کشیدن دیدگاه‌های اهل سنت تألیف شده و برقی در این اثر می‌کوشد تا با استناد به آیات قرآن، احادیث نبوی و روایات ائمه‌ی شیعه، به اظهارات شرفالدین پاسخ گوید. کتاب با طرح مفهوم سنت و تشیع آغاز می‌شود و در ادامه، رویکرد مذهبی کلینی را، به عنوان یکی از مهم‌ترین محدثین شیعه، در قبال حدیث و تدوین آن بازگو می‌نماید. آنگاه نگرش باطنیه را در تفسیر قرآن شرح داده و تأثیر این نگرش را در برداشت مفاهیم حدیثی بررسی می‌کند. وی سپس به بحث پیرامون علم غیب ائمه می‌پردازد و با استناد و اشاره به روایات شیعی، نادرستی این مفهوم را در تفکر شیعه ثابت می‌کند. شأن نزول و تفسیر آیات تطهیر، مباحله و مودت در اندیشه‌ی ائمه و مفسران شیعه، موضوعی است که در پایان به آن پرداخته شده است.





## چگونه هدایت یافتیم؟ تولدی دوباره و انتخابی نو

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی رادمهر

زندگی‌نامه‌ی خود نوشت مرتضی رادمهر - از روحانیون شیعی معاصر - و شرح علل گرایش وی به اهل سنت و مصائب و مشکلاتی است که از این راه برای وی پیش آمده است. نویسنده‌ی کتاب، که از طلاب برجسته‌ی حوزه علمیه‌ی قم بوده است، انگیزه‌هایی که وی را از اندیشه‌های شیعی خرافی جدا کرده و به سوی اهل سنت سوق داده، شرح می‌دهد و از این راه، خوانندگان را نیز با مبانی فکری اهل سنت و نقاط اختلاف آنان با شیعیان آشنا می‌سازد. مجموعه رویدادهای پیش آمده در زندگی وی، به عنوان یک طلبه و شرح مناظرات و محاجّه‌هایش با علمای سنی، پاسخگوی بسیاری از پرسش‌ها و شبهات شیعیان درباره‌ی اهل سنت است؛ لذا این اثر، نه یک زندگی‌نامه‌ی صرف، بلکه درسنامه‌ای عقیدتی از تفکرات اهل سنت است. وی در آغاز، مختصری از وضعیت خانوادگی و دوران کودکی و سپس چرایی و چگونگی حضورش در حوزه‌ی علمیه و دانشگاه را شرح می‌دهد. در فصل بعد، از سفرش به بلوچستان و آشنایی با مولانا (رهبر معنوی و عقیدتی اهل سنت منطقه) سخن می‌گوید و ملاقاتش با وی و مذاکراتشان با او را شرح می‌دهد. سفر حج و بازدید از سلیمانیه‌ی عراق و سوریه و تأثیراتی که این سفرها بر وی گذاشتند، مطالبی است که در ادامه‌ی کتاب آمده است. فصل پایانی، شرح تحولات درونی عمیق نویسنده، دستگیری‌های مکرر و برخوردهای وزارت اطلاعات با وی می‌باشد که شکنجه‌های شدید و وحشتناکی در زندان را برایش به همراه داشته است. بخش پایانی کتاب، که شرح واپسین روزهای زندگی رادمهر است، به قلم شخص دیگری است؛ زیرا نویسنده‌ی کتاب، در اثر عوارض جسمی ناشی از شکنجه توسط مأموران اطلاعات، در گذشته است.



## کلید فهم قرآن شریعت سنگلجی

بیان شیوه‌های تدبیر در قرآن و چگونگی فهم و استخراج پیام آیات آن است. نویسنده‌ی کتاب با اشاره به همگانی بودن پیام اسلام و درس‌های آن، قرآن کریم را کتابی می‌داند که مخاطب عام دارد و فهم معنا و پیام آن، منحصر و محدود به گروه خاصی نیست و می‌کوشد تا با زبانی ساده، اصول فهم قرآن را بیان نماید. بدین منظور، در ابتدا مفاهیم کلیدی‌ای را که برای درک آیات قرآن ضروری است معرفی کرده و توضیح مختصری درباره‌ی هر یک ارائه می‌دهد؛ از جمله: ظاهر و باطن، محکم و متشابه، تفسیر به رأی جایز و ممنوع، ضروریات و ناسخ و منسوخ. در ادامه‌ی فصل‌های کتاب، به انواع سوگندهای قرآن و مفاهیم آن پرداخته و سپس در مورد فواتح سُور و امثال قرآن توضیح می‌دهد. کتاب با بحث پیرامون شیوه‌های استدلال قرآن و ماهیت و کیفیت وحی ادامه می‌یابد. رویکرد فرقه‌ها و نحله‌های فکری‌ای همچون سوفسطائیان، حسیون، تجربیون و صوفیه در فهم و تفسیر قرآن، موضوعی است که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. بحث پیرامون نبوت، قیامت و معاد از دیدگاه قرآن، از جمله دیگر مباحث کتاب است.





## دعا

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

بررسی مفهوم دعا در اسلام و بیان شرایط دعاهای توحیدی و چگونگی تمیز آنها از دعاهای شرک آلود و نادرست است. در این اثر، نویسنده برخی از مهم‌ترین کتب ادعیه‌ی شیعی را بررسی کرده و علت انحرافی بودن مطالب آنها را بیان می‌کند. او می‌کوشد تا با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث موثق، نشان دهد که دعاهای خود ساخته و گمراه‌کننده، چه مضراتی برای فرد و جامعه در پی خواهند داشت. وی برخی از شبهات و سؤالات رایج در مورد دعا و توسل را مطرح می‌کند و مستنداً به آنها پاسخ می‌گوید.



## رهنمود سنت در رد اهل بدعت

مؤلف: شیخ الاسلام ابن تیمیه

مترجم: آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

این اثر، برگردان فارسی کتاب «المنتقى» تألیف محمد بن عثمان ذهبی است. کتاب مذکور، برگزیده و فشرده‌ی کتابی است به نام «منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية» که شیخ الاسلام، احمد بن تیمیه دمشقی، آن را در رد افکار و عقاید باطل تشیع، به رشته‌ی تحریر درآورده است. شیوه‌ی نویسنده در این اثر، ابتدا نقل عقاید شیعه درباره‌ی امامت و خلافت و سپس، پاسخگویی به آنها با استناد به آیات قرآن کریم، سخنان پیامبر گرامی اسلام ﷺ و منطق و عقل سلیم است. وی استدلال‌های علامه حلی را در مورد لزوم زعامت علی عليه السلام پس از رحلت پیامبر ﷺ، سزاوارتر بودن علی عليه السلام برای خلافت و اثبات امامت او در قرآن ذکر کرده و در هر مورد، به تفصیل به آنها پاسخ گفته و نادرستی و ضعف هر یک را نشان می‌دهد.





## تأملی در آیهی تطهیر

آیت الله العظمی نعمت الله صالحی نجف آبادی

شرح و تفسیر آیهی تطهیر و بررسی دیدگاه شیعیان در مورد مصادیق این آیه و پاسخگویی به آنهاست. یکی از مهم‌ترین آیاتی که در عقاید شیعی برای عصمت اهل بیت و ائمه بدان استناد می‌گردد، آیهی ۳۳ سورهی احزاب می‌باشد که به «آیهی تطهیر» مشهور است. مؤلف این اثر، تلاش دارد تا وقایعی را که منجر به نزول این آیه شد، بازگو نماید. وی برای اثبات گفته‌های خود، آیات صدر و ذیل آیهی فوق را به دقت بررسی می‌کند و با دقت و ظرافت خاصی، ارتباط و یکدستی آیات را در بیان پیام واحد آنها برای خواننده متبلور می‌سازد و با استدلال‌هایی موجز و منطقی، بر مدعای شیعیان در این باره، خط بطلان می‌کشد.



## تضاد در عقیده

محمد باقر سجودی

بررسی تاریخی وقایع پس از رحلت پیامبر ﷺ و رویدادهایی است که منجر به خلافت سه خلیفه‌ی اول مسلمین ﷺ شد. هدف نویسنده از نگارش این اثر، نه اهانت به عقاید شیعیان، بلکه کمک به آنان در درک حقایق صحابه و شناخت صحیح آنان است. وی در آغاز، دلایلی را برمی‌شمارد که به خاطر آنها رسول اکرم ﷺ از انتخاب جانشین اجتناب کرد. در ادامه، به طرح و تفسیر آیاتی از قرآن می‌پردازد که به قدردانی و ستایش صحابه پیامبر ﷺ اختصاص دارد. او ویژگی‌هایی را که خداوند در توصیف یاران حقیقی پیامبرش بیان کرده است، در ۱۳ گروه دسته‌بندی کرده و به تفکیک شرح می‌دهد. در فصل بعد، منافقین را معرفی و صفاتشان را با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم بازگو می‌نماید. بررسی دلایل اختلاف بین صحابه، دوستان اهل بیت پیامبر و ویژگی‌های آنان، تحلیل واقعه‌ی اُفک و رفتار پیامبر ﷺ در قبال دخترانش، از دیگر موضوعاتی است که در ادامه به آنها پرداخته شده است.





## توحید عبادت

### شریعت سنگجی

بیان موازین و معیارهای توحید در اسلام و شرح و معرفی عقاید خرافی و شرک‌آلود است. نویسنده، کتاب را با طرح اصل توحید و معنا و مصادیق آن آغاز می‌کند. سپس به بیان مفهوم عبودیت و شرایط تحقق آن پرداخته و عبودیت عام و خاص را شرح می‌دهد. در ادامه، ضمن تبیین معنای شرک، اعمال و اندیشه‌های شرک‌آمیزی را که در آداب و مناسک مسلمانان، به ویژه شیعیان، راه یافته است، برمی‌شمرد. وی شرک را به دو گروه اکبر و اصغر تقسیم می‌کند و مصادیق هر یک را نام می‌برد. بحث تبرک، ذبح قربانی برای غیر خدا، توسل به غیر خدا، ریا و شفاعت، از جمله دیگر مباحثی است که در این بخش مطرح می‌گردد. در بخش بعد، به معنی و حقیقت سببیت پرداخته و اشتباه عوام را در این مورد شرح می‌دهد و سپس، زیارت قبور بزرگان دینی، پیامبر ﷺ و ائمه را به عنوان نمونه‌های شرک‌آمیز این سوء برداشت، تحلیل می‌کند. بخش پایانی کتاب، به دلایل تاریخی و اجتماعی پیدایش بت‌پرستی و اسباب شیوع شرک و خرافه در اسلام، اختصاص دارد.



## خلافت و امامت

حیدر علی قلمداران

طرح پرسش‌های بنیادین درباره‌ی اعتقادات شیعه درباره‌ی امامت ائمه و خلافت صحابه‌ی بزرگوار پیامبر اسلام است. نویسنده در این اثر، با استعانت از آیات نورانی قرآن کریم، سخنان گهربار پیامبر گرامی اسلام ﷺ، صحابه و تابعین ارجمند ایشان، مسایل مهمی را درباره‌ی امر خلافت و امامت مطرح کرده و شیعیان را به تفکر و انصاف در مورد آن دعوت می‌کند. وی در آغاز کتاب، به بحث درباره‌ی رویکرد حضرت علی علیه السلام به مسئله‌ی انتخاب خلفای قبل از خود پرداخته و خطبه‌ها، نامه‌ها و روایات رسیده از وی را درباره‌ی رضایت از این امر، نقل می‌کند. در ادامه، به موضوع ذکر نام ائمه‌ی شیعه در قرآن می‌پردازد و ضمن تفسیر آیه‌های مورد ادعای شیعیان، نادرستی برداشت آنان از این آیات را به اثبات می‌رساند. بخش پایانی کتاب، به عصمت و بی‌خطایی ائمه‌ی شیعه می‌پردازد. در این بخش، نویسنده پس از استدلال‌های متعدد قرآنی، روایات متعددی از خود ائمه درباره‌ی عدم مصونیت‌شان در برابر خطا و لغزش نقل می‌کند.





## عقیده اسلامی

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

بیان عقاید اصیل و ناب اسلامی بر پایه‌ی آیات نورانی قرآن کریم و سنت حسنه‌ی پیامبر رحمت و مغفرت - محمد مصطفی صلی الله علیه و آله - است. مترجم در خلال مقدمه‌ی کتاب، به دشمنی کورکورانه و جاهلانه شیعیان - به ویژه در ایران - با یکتاپرستان عربستان اشاره می‌کند، که در ایران با نام وهابی شناخته می‌شوند. انگیزه‌ی اصلی وی از ترجمه فارسی این کتاب، معرفی مشرب فکری و عقیدتی آنان و شرح عقاید و آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب - مصلح دینی حجاز در قرن ۱۲ هجری - است. این اثر، مرامنامه‌ی توحیدی و ایمانی مسلمان آزاده‌ای است که کتاب خدا و سنت رسول پاکش را برای هدایت و نیل به سعادت ابدی، کافی و وافی می‌داند و به دور از هرگونه تعصب و جانبداری، تعالیم راستین اسلام را بازگو می‌کند. کتاب حاضر، مشتمل بر سه رساله از شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب است: در رساله‌ی نخست، مبانی توحید و خداشناسی، چگونگی شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله، کارکرد و تأثیرات دین در جامعه و وظایف مؤمنان در قبال خداوند و رسولش، بیان شده است. نویسنده در رساله‌ی دوم، ملاک‌های تمییز حق از باطل را در پیروی از دین حنیف شرح داده و در رساله‌ی سوم، شبهاتی را که مغرضین و مشرکین بر اسلام و اندیشه‌های توحیدی آن وارد نموده‌اند، مطرح کرده و به آنها پاسخ‌های مستدلی می‌دهد.